

در ذات بشر قدرت های نامریی فراوانی نهفته است که در برخی از شرایط بخصوص روحی ، این نیروها بطور مستقیم خودنمایی می نمایند و بگونه ای وارد عمل می شوند و شروع به فعالیت هایی می کنند و در همین راستا ، از خود واکنش هایی را نیز بروز می دهند ، که گاهی وجود این کنش ها و واکنشها ، بصورت برخی از شناخت های روحی و روانی و ... در زندگی افراد جلوه گر می شوند و در نتیجه اثرات مثبت یا منفی در وجود روح و جسم مادی و یا زندگی آنها از خود بجای می گذارند که علت بروز آن حالتها برای هر فردی به سادگی قابل درک و فهم نیست.

با شناخت این نیروهای ذاتی است که عده ای از افراد می توانند تسلط کاملی بر وجود خویش بیابند و بدین وسیله اکثر ناراحتی های روحی و جسمی خود را درمان کنند و در برابر هر نوع عمل ناگواری که در زندگی آنها رخ می دهد ، از خود مقاومت و ایستادگی نشان دهند و با بروز عکس العمل های درست و بموقع و منطقی ، بر تمام مشکلات بوجود آمده خود تسلط یابند. زمانی که فشارهای روحی به بعضی از افراد که تاب مقاومت و یا عکس العمل منطقی و درستی را در مقابل آن ندارند وارد می شود ، در همان محلی که هستند ، آرام می نشینند و تمام عضلات جسم مادی خود را شل و آزاد نموده و جسم مادی را رها می سازند تا اینکه نتوانند عکس العمل فیزیکی در مقابل بروز آن واقعه از خود بروز دهند و یا از شدت ترس و وحشت به این حالت می افتند . در صورتی که اگر در زمان بروز مشکلات و ناراحتی های جسمی و روحی بتوانند کمی ایستادگی از خود نشان بدهند و فشارهای محیط و زندگی را تحمل کنند ، زمان به یاری آنها خواهد شتافت و حتی آن فشارهای زندگی را ، خود زمان تحمل می نماید ، بطوریکه مرور زمان باعث می گردد تا آن ناراحتی ها به تدریج بدست فراموش سپرده شده و پس از مدتی از خاطرات پاک گردند زیرا ضمیر ناخودآگاه به کمک زمان آمده است.

هر فردی در زندگی واکنش ویژه ای در برابر بروز رخداد های ناگهانی از خود نشان می دهد برخی از اعمالی را بروز می دهند فرضا عده ای از افراد با سیگار کشیدن خود تصور می کنند که به مقابله با آن اتفاق ناگهانی می روند و از نظر ظاهر ادعا می کنند آرام می شوند و برخی خشمگین می گردند و در نهایت عصبانیت تصمیم هایی که اغلب آنها غلط هستند می گیرند و گروهی هم با راه رفتن های سریع با اتفاقات ناگهانی برخورد می کنند تا به آرامش برسند یا شیوه و روشهایی را دنبال می کنند. هدف از بیان مطالب فوق این است که ، اکثر افراد در زمان بروز اتفاق و یا ناراحتی های مختلف ، برای مدتی در خود فرو می روند و پس از سپری شدن آن زمان کوتاه ، عمل یل عکس العملی را در مقابل آن ناراحتی ها از خود بروز می دهند.

اقدامات اولیه ای را که این قبیل افراد ، پس از بروز آن ناراحتی ها از خود نشان می دهند : مانند حرکت کردن ، سیگار کشیدن و بی حرکت شدن یا سر به جیب فرو بردن و ... مسلما نباید به حساب تصمیم گیری صحیح یا نادرست آنها در آن زمان گذاشته شوند

, بلکه این حرکات غیر ارادی و اقدامات ناخودآگاه , فقط به این علت در افراد بروز می کنند که از بار فشارهای اولیه ای که بطور ناگهانی بر آنها وارد شده است تا حدی کاسته شود.

افرادی که در اثر بروز هرگونه ناراحتی , از خود نوعی ضعف نشان می دهند و برای کاهش فشار های وارده به روشهای نادرست و حرکات و اعمال زشتی مانند روی آوردن به مسکرات و دودها متوسل می شوند , از این حقیقت غافلند که عکس العمل کارهای غیر منطقی آنها گاهی باعث می گردد تا علاوه بر اینکه درد و گرفتاری و ناراحتی هایشان بر طرف نشود , بلکه در اثر استفاده از وجود افیونهای محرک و خانمانسوز گرفتاری و درد تازه ای را برای خود بوجود آورند و سلسله اعصاب آنها نیز بصورت داعمی تحریک شود و بزودی در برابر واکنش این تحریکات , اثرات خطرناک و مهلک دیگری را برای خود تدارک ببینند به نحوی که این ناراحتی های جدید تا آخر عمر گریبانگیر آنها گردد.

معمولا کمتر کسی می تواند وجود خود را از زیر بار فشار و ناراحتی های بوجود آمده ثانوی که بدلیل ناآگاهی و جهت دستیابی به آرامشی موقتی پدیدار شده اند , رهایی دهد , لذا پس از سپری شدن یک زمان کوتاه ناراحتی اصلی از بین می رود , ولی شخص به حالت جدیدی معتاد شده , و در منجلاب درد و رنج فرو می رود , و اطرافیان , او را یقینا رها می کنند که سایر افراد خانواده یا نزدیکان دچار چنین ناراحتی نشوند.

برخی از اعتیادهای بشر در زندگی او یکنوع حالت عادت است و گروهی هم بصورت یک بیماری در می آیند , که همگی آنها دارای ریشه روحی و روانی هستند و ارتباط چندانی با جسم مادی ندارند.

بنابراین , در مواقعی که اقدام به ترک دادن اعتیاد این دسته از افراد می شود , بایستی درمان جسمی و روحی آنها با هم انجام گیرد , تا پس از بهبود یافتن جسم , کششهای غیر ارادی روحی هم در آنها از بین برود . زیرا در این شرایط , فقط درمان و تقویت جسمی , هیچگونه تاثیری در بهبود کامل آنها ندارد.

افراد معتادی که پس از مدتی توانسته اند خود را از شر آن بلای خانمانسوز برهانند , می بایست تا مدتها وجود مادی و روحی خود را با افراد بد و حقه باز و بدون گذشت و معتاد و ... قطع کنند و کوشش نمایند تا در تمام مدت , عضلات جسم مادی خود را شل و آرام نگه داشته و همیشه چهره خندان و شادی بخود بگیرند و هر وقتی که تنها بودند در مکان آرامی بنشینند و با چشمان بسته به مناظر خوب و زیبا و اتفاقات مثبت زندگی فکر کنند و اجازه ندهند که افکارشان در پیرامون مساعل و مناظر بد دور بزنند.

انجام دادن چنین اعمال ذهنی و جسمی و تخیلی , موجب می شوند که تطابق عقلی و حقیقت بینی , به نحوی بین جسم مادی و قوای عقلی و روحی بوجود آید . پس از مدتی تمرینات ذهنی و روحی و جسمی افراد می توانند مسیر حرکت این دو عنصر ذاتی , یعنی روح و جسم را کنترل کنند و آنها را در یک جهت مثبت و سازنده راهنمایی نمایند . پس از زمانی که این افراد توانسته اند از نیروی ذهنی و عقلی خود کمک بگیرند و به نحوی در آنها نفوذ کنند , می بایست ضمن اجرای تمرینات قوه اراده و ذهن و تخیل ,

روش خودهیپنوتیزی را به آنان آموخت و روزانه حداقل دوبار و هر مرتبه نیم ساعت خود را تحت نفوذ و قدرت های هیپنوتیکی و خود تلقینی خویش در آورند . در صورتیکه کلیه تمرینات آنها از روی میل و خواست باطنی صورت گرفته و در آن هیچگونه اجباری وجود نداشته باشد ، پس از مدتی کوتاه خواهند توانست یک هماهنگی مناسب و خوبی را بین جسم مادی و قوای عقلی و روحی خود بوجود آورند که این هماهنگی ها باعث می شوند تا ضمیر آگاه بر ناخودآگاه چیره شده و خواسته و تنش هایی که به طور ناخودآگاه پس از ترک اعتیاد در افراد بوجود می آیند ، برای همیشه از بین برود و فرد معتاد بتواند به زندگی عادی خود برگردد. در زمان مراقبت از بیمار برای ترک اعتیاد ، در مدت سه هفته اول باید او را در حالتی نگه داشت که مرتب در حال التماس و خواهان غذا باشد و غذا به اندازه ای به وی داده شود که فقط از گرسنگی نمیرد ، در این شرایط نباید به خواسته های او توجهی کرد و چنانچه در حالت بی تابی فراوانی بود ، در فاصله غذاها می توان دو یا سه لیوان دوغ که از ماست شیرین تهیه شده است ، در اختیارش قرار داد ، زیرا اگر این افراد در مضیقه خوراکی باشند ، کمتر به یاد اعتیاد گذشته و خوش گذرانی و لذت دادن به جسم مادی خود می افتند ، لذا پس از گذشت هفته سوم می توان کمی غذاهای آنها را کاملتر نموده و از هفته پنجم آنها را در غذاهای خانواده شریک کرد تا در حد نیاز از غذاهای مختلف استفاده کنند.

این روش غذایی برای معتادین بصورت تجربی و عملی بدست آمده و تا بحال چندین بار آزمایش گردیده و نتیجه بسیار خوب و ثمر بخشی بدست آمده است. زمانی که افراد خانواده توانستند او را چون سایر خانواده بپذیرند و تفاوتی بین وی و دیگران قائل نشوند ، این اشخاص در خود نیروی اتکاء به نفس و غرور تازه ای احساس خواهند کرد و با انجام عملیات ورزشی و تمرینات تقویت ذهن و اراده ، بزودی خواهند توانست بر وجود عقلی خود مسلط شوند و اعتیاد گذشته را بکلی و برای همیشه بدست فراموشی بسپارند . از این زمان به بعد ، افراد خانواده نباید در مورد معتاد بودن او را سرزنش کنند یا آن زمان را به وی گوشزد نمایند و هر روز باید به او بگویند ، که حالت جسمی قوی تر از دیروز دارد و روحیه وی کاملا تغییر یافته و سلامت کامل روح و جسم و روان را بدست آورده است.

در طول زمان درمان بیمار معتاد نباید کسی از نزدیکان و خویشان به دیدار وی بروند و باید همیشه تنها باشد . بیمار باید تا سه ماه پس از درمان تحت کنترل و مراقبت شدید و آموزش های قوای جسمی و روحی قرار گیرد ، لذا برای درمان کردن یک معتاد از چنگال درد و رنج اجتماعی ، باید به تقویت قوای روحی و عقلی و تقویت قوای جسمی و مادی وی پرداخت . تا اینکه عمل درمان وی سودمند باشد در غیر اینصورت نتیجه ای از ترک دادن یا ترک اعتیاد ، بدست نخواهد آمد و پس از مدتی مجددا معتاد به ادامه روش و رفتار گذشته خود می پردازد.

مسیر تکاملی روح جهت رسیدن به هدف تا بحال بحث ما از حرکت فقط به حرکات سلولی و ملکولی بوده و از حرکت الکترون های روحی سخنی به میان نیامده است و تا اکنون با دانستن مطالب فوق بهتر می توانیم در مورد چگونگی تکامل بشر در مسیر

رسیدن به هدف خلقت، شناخت داشته باشیم و بدانیم هدف از تکامل بشر چیست و چرا نیاز به تکامل دارد. زمانی که عمر جسم مادی بشر به پایان می‌رسد و روح آن را ترک می‌کند، برای ادامه مسیر تکاملی خود حرکت جدیدی را آغاز می‌کند و در صورتی که به آن درجه از خلوص که معیار مشخص شناخت آن در خارج از محیط مادی و فیزیکی است رسیده باشد، آنگاه به جهان سوم روحی جذب می‌شود، گاه اتفاق می‌افتد که ارواح نمی‌توانند به درجات بالاتر و یا بعبارتی دیگر خلوص بیشتر در مسیر تکاملی خود برسند، لذا برای ادامه تکامل مجدداً می‌بایست یکنوع حرکت دیگری را آغاز کنند و این حرکت ترکیب مجدد آن نیرو با ماده و گذرانیدن مسیرهای تکاملی مادی دیگری است. از آنجا که حرکت همیشه در جهت کمال است، لذا در این تکامل، اهداف خاصی نیز وجود دارند و روح مسیر بهتری را خواهد پیمود. این حرکت‌ها آنقدر تکرار می‌شوند تا اینکه روح بشر لیاقت رسیدن و یکی شدن با انرژی کل و اصلی کائنات را پیدا کند، زیرا هیچ انرژی تکامل نیافته‌ای در خلقت پیدا نمی‌شود که بتواند خود را به روح اعظم کائنات برساند و تا زمانی که حرکت عقلی در فردی به وجود نیاید، شناخت کافی نیز برای وی پیدا نخواهد شد، لذا به حقایق حیات نیز دست نخواهد یافت و وجود این حرکت‌ها در خلقت افراد، از بدو تولد وجود دارد و هرگز از بین نمی‌رود. در این قسمت درباره حالت و وضع روح نسل بشر در حد نیاز افراد صحبت می‌شود که چگونه قبل از تولد هر فردی وجود داشته یا اینکه در زمان تولد هر فرد، به چه صورتی از سوی پروردگار عالم، روح به کالبد دمیده می‌شود. برای درک و شناخت این منظور، در مرحله نخست باید مطالب را از دیدگاه عقلی و فلسفی تحت بررسی قرار دهیم. هر یک از افراد بشر، به طور کلی، در وجود خود دو نوع فطرت دارند. یکی از آنها ذاتی و دیگری اکتسابی است. فطرت ذاتی هر فرد از بدو تولد در وجود او قرار دارد و فطرت اکتسابی را در اثر مرور زمان از محیط‌های اطراف خود و به تدریج در طول عمر کسب کرده است. علاوه بر این دو فطرت که در اصل ذات و وجودی رفتار نسل بشر را تشکیل می‌دهند، ذات دیگری هم در نسل بشر وجود دارد که فقط مربوط به عقل است و در اثر توازن عقلی است که شیئی نسبت به شیئی دیگر سنجیده می‌شود و چنین اعمال و رفتاری را فقط با بررسی تفکرات ذهنی می‌توان بیان داشت و آنها را سنجید و درک کرد، مانند اختلاف خوب و بد یا زشت و زیبا را فقط توسط شناخته‌های محیط و برداشتهای عقلی می‌توان از هم تفکیک نمود. وگرنه در جهان نه چیز زشت مطلق است نه زیبای مطلق، چون شناخت‌ها و سلیقه‌ها هستند که آنها را در اشخاص بوجود می‌آورند. زمانی که ذات و وجود ماده می‌نگریم، به وضوح در می‌یابیم که علاوه بر وجود ماده در وراء کلیه عناصر مادی، واقعیات عالی تری به نام روح و عقل نیز قرار دارند و در اصل این دو عامل هستند که باعث به وجود آمدن ذات وجودی و قدرت شناسائی آنان می‌شوند و به هر یک از آنها شکل واقعی حیات و زندگی کردن را می‌دهند و در زندگی هر فرد به سوی اهداف خاصی می‌رود. هیچ عنصری را در این عالم نمی‌توان یافت که فاقد عقل و روح باشد، لذا هر ماده و موجودی برای بقای خود، حداقل نیازمند به وجود و قدرت عقل و یا هر دوی آنها یعنی عقل و روح می‌باشد. چنانچه درجه ارتعاش و سرعت موجی روح پس از فرا رسیدن مرگ جسم مادی تغییر نمی‌کند، به طور یقین همه افراد می‌توانستند بعد دوم

افراد یعنی مردگان را به طور وضوح و با چشم سر مشاهده کنند. اکنون به علت وجود همین اختلافات امواج اثیری و مادی است که ما بسادگی قادر به روئیت ارواح نیستیم، در حالی که همیشه بسیاری از ارواح در اطراف ما در حال آمد و شد هستند. برای درک بهتر چگونگی سرعت امواج مادی و اثیری، مثال ساده زیر را در نظر می‌گیریم. اگر پره‌های یک باد بزن برقی (یا پره‌های موتور هواپیما) را در نظر بگیریم، در ابتدا که پره‌ها نمی‌چرخند و به طور واضح و کامل دیده می‌شوند، وسایلی که پشت آن پره‌ها قرار دارند، مورد روئیت نمی‌باشند. وقتی این پره‌ها را با سرعتی کم به حرکت در می‌آوریم، از آن پس پره‌ها بطور کامل قابل تشخیص نیستند، ولی احساس می‌کنیم که پره‌ها در حال چرخش می‌باشند. اگر باز هم بر سرعت پره‌ها بیافزاییم، آنها را مانند ابری که دارای هاله‌ای است، مشاهده می‌نمائیم و سمت حرکت و گردش آنها را هم تشخیص نمی‌دهیم. با افزودن به سرعت این پنکه، زمانی می‌رسد که تصور می‌شود پره‌ها در جهت عکس می‌چرخند و چنانچه مجدداً به سرعت آن بیافزاییم، آن حالت ابر مانند بودن حرکت پره‌ها از بین می‌رود به طوری که می‌توانیم اشیاء پشت پره‌ها را که قبلاً قابل رویت نبودند ببینیم. وقتی روحی به امر خداوند متعال برای به وجود آوردن فرد جدیدی به نطفه‌ای دمیده می‌شود، در این زمان، تن پوش اعمال و فعالیت‌های بسیاری را از خود بروز می‌دهد. اکثراً این اعمال و آمادگی‌ها را تن پوش از بدو ترکیب دو سلول نر و ماده تا سن هفت سالگی افراد نسل بشر به وجود می‌آورد، تا اینکه روح به طور کامل بتواند در قالب تن پوش و جسم مادی خود جای گیرد و تکامل جدیدی را شروع بنماید. اگر بدون تعصب‌های قومی و ملی و مذهبی و ... به حقیقت تکاملی روح نسل بشر توجه نمائیم، حالت‌های فراوانی را در یک زمینه روحی اشخاص مشاهده خواهیم نمود. فرضاً مشاهده می‌نمائیم که فرزندان یک خانواده از نظر جسمی مشابهت‌های زیادی به والدین خود دارند، ولی از نظر شخصیتی و خصلت‌های درونی و روحی، کاملاً با والدین خود متفاوتند و حتی در مواقع حاضر و حالت‌های بسیاری، گاهی می‌بینیم که کاملاً مخالف خصوصیات اخلاقی آنها می‌باشند. دلیل این امر آن است، روحی که در زمان انعقاد نطفه در رحم مادر حاضر شده و موجب ترکیب دو تخمک نر و ماده به یکدیگر گردیده است، اولاً: قبلاً در عالم دیگری وجود داشته است. ثانیاً: این روح هیچگونه نسبتی با این پدر و مادر ندارد. ثالثاً: هر روحی در تکامل مسیر زندگی، برای خود مستقل عمل می‌کند، حال در این راستا فرزند باشد یا مادر و پدر هیچ فرقی ندارد. رابعاً: این فعل و انفعالات روحی به فرمان خداوند یکتا صورت می‌گیرد و کسی در چگونگی تکاملی و حالت‌های موجود آن فرد دخالتی ندارد. گاهی اتفاق می‌افتد که فردی به شهر یا کشوری برای اولین بار سفر می‌کند، ولی محیط آنجا را از نظر شناخت‌های عقلی و ذهنی خود آشنا می‌یابد. چنین امری موید این حقیقت است که دست سرنوشت، این فرد را برای باری دیگری، به نقطه‌ای کشانده تا مشاهدات تکاملی قبلی خود را مجدداً ببیند. البته برای این امر توجیه دیگری از نظر روحی نیز وجود دارد و آن سفر روح فرد به آن مکان، در زمان خواب می‌تواند باشد. جدا شدن روح از بدن در هنگام خواب، می‌تواند دو هدف داشته باشد. هدف اصلی و هدف فرعی. هدف اصلی آن این است که روح به عالم اثیر سفر کرده و انرژی حیاتی لازم را از عوالم روحی جهت ادامه

حیات بدست آورد . در این سفر فقط ضمیر ناخودآگاه همراه روح است. هدف دوم : زمانی است که روح انرژی لازم را برای ادامه و اداره نمودن حیات روز بعد , از عالم انرژی دریافت کرده و به محیط بازگشته و آنگاه به سیر و سفر های دیگری ممی پردازد . در این سفرها , ممکن است علاوه بر ضمیر باطن , ضمیر آگاه نیز روح به همراه خود ببرد و در نتیجه آن رویاهایی که ضمیر آگاه در سفر شب گذشته روح مشاهده کرده است , صبح به یاد آن شخص می ماند . (ضمیر ناخودآگاه در اختیار روح و تن پوش است , ولی ضمیر آگاه در اختیار جسم مادی و روح می باشد.) شناخت دیگری از حالت های تکاملی روحی , مربوط به نوابغ و اطفال تیزهوش یا کند ذهن و ... می باشد و آن بدین گونه است . ارواحی که برای ترکیب تخمک در درون رحم حاضر می شوند , دلیلی وجود ندارد که فقط از ارواح کره زمین باشند . هر زمان خالق متعال صلاح بداند , روح متریقی ای را از یک کره دیگر سماوی برای هدایت و راهنمایی های علمی , مذهبی و ... به کره ای دیگر مامور و اعزام می فرماید . فرضا زمانی که نیوتنو ادیسون و ... از سوی پروردگار مامور شدند تا به این کره بیایند و علوم لازم را به بشر یاد دهند , در اصل راه آینده را برای سایر دانشمندان هموار ساختند و مدتی بعد انیشتن به جهان خاکی اعزام گردید . خود انیشتن نیز راه را برای علوم دیگر هموار کرده است که در آینده ارواح دیگری با تخمک در رحم مادری ترکیب شوند و برای آموزش علوم تازه ای به زمین اعزام خواهند شد. اعتقادات بسیاری در زمینه وجود و بقای روح از زمان های بسیار گذشته وجود داشته و همگان معتقد به زندگی ابدی آن بوده اند , کما اینکه , در تعالیم هندویی (ودها) آمده است که : ((روح بشر متولد نمی شود و هرگز نمی میرد , در ایام قدیم هم تولدی نداشته است . روح بدون انتها و ابتدا بوده و ازلی است . روح تجدید ولادت ندارد . چنانچه بدنی را بکشد , او کشته خواهد شد . فقط روح در زمان مرگ , لباس کهنه و مندرس خود را ترک می کند و لباسی دیگر و نو می پوشد.)) فیثاغورث از اولین دانشمندان قدیمی است که از او درباره اعتقاد به وجود و بقای روح , نوشته مکتوب در دست است . زیرا او پس از مسافرت هایی که به مصر و ایران نمود , به تکامل روح اعتقاد پیدا کرد , ولی بیان این اعتقاد را به دو طریق خاص اظهار داشته است : ((یکی برای خواص و کسانی که جزو شاگردان حوزه او بودند و دیگری برای عوام .)) رفته رفته عقیده او باعث شد به وجود آمدن اعتقاد به تراسخ و تناسخ نیز شد و عوام را به خطای فاحشی انداخت و آن این بود که روح تدریجی و مداوم است , بدون اینکه از وقام و منزلت خود تنزل نماید یا رتبه ای پست تر از رتبه قبلی خود داشته باشد . ولی برای افراد عامی اینطور توضیح داده بود که ارواح پست و بدکار , در مراتب دیگر , در قالب مخلوقات پست حیوان مانند ولادت خواهند یافت. یکی از شاگردان فیثاغورث این حالت را برای عوام چنین بیان کرده بود ((نظر به اینکه نظریه تناسخ یون , بایستی یک عقوبت موقتی برای ارواح قائل بود , زیرا در این نقل و انتقالات ارواح مردان ترسو و جبون , بعد از مرگ جسم مادی به بدن زنان حقیر و بدبخت منتقل می شوند و ارواح جانی و قاتل در قالب حیوانات وحشی در می آیند تا در آن دوره از زندگی , مجازات اعمال و کرده های خود را بچشند . ارواح افراد شهوانی و بی عصمت , در قالب خوک و گراز تجدید حیات می یابند و ارواح اشخاص عیاش و بوالهوس , در لباس طیور و ارواح مردمان تنبل و بیکاره و جهال و مجانین , به

صورت حیوانات بحری در می آیند.)) افلاطون نیز عقیده پیرامون فیثاغورث درباره اعاده تکامل روح و تکامل روحی را قبول داشت . او بر این عقیده بود مطالبی افزوده و آن این بود که ((اگر روح ما بخاطر بیاورد که قبل از ورود به بدن مادی ، حیاتی دیگر داشته است ، چرا باور نکنیم که پس از مرگ همان بدن، متوالیا به بدن های آتیه وارد نشود.)) او همچنین افزود ((ارواحی که خود را از جمیع نواقص مبرا می سازند ، مقدس شده و دیگر به زمین مراجعت نخواهند نمود.)) عقیده عود و تجدید حیات یا تکامل های روحی ، در کتاب مقدس تورات به طرز مستوری بیان شده ، ولی در کتاب مقدس انجیل خیلی روشن و ساده تشریح شده است. برخی تعالیم مربوط به عود ارواح و عالم پس از مرگ و زندگی های متوالی و تکثیر کرات مسکونی در خلقت ، به صورت تعالیمی سری که از عوام مستور بوده و به گروه خاصی از علما و دانشمندان بنی اسرائیل (یهود) آموزش داده می شده ، در کتاب کابالای (kabalah) مضبوط و مندرج است . کلیات جامع دیگری از این مسائل در کتاب دیگری به نام زهار (zahar) که در اوایل قرن سوم میلادی (۱۲۱ م) تدوین شده است . در کتابخانه های معتبر جهان موجود است که در مورد زندگی دوباره روح مطالب بسیاری در آن نوشته شده است چون روح در یک سفر نمی تواند به هدف اصلی خلقت برسد. در انجیل مقدس آمده است که سنت ژان و نیکودم درباره به دنیا آمدن مجدد بشر از حضرت عیسی سوال می کنند و حضرت در این باره چنین می فرماید :((به طور تحقیق به شما خبر می دهم احدی نمی تواند وصل به مبدا شود ، مگر اینکه تجدید زندگانی حاصل کند.)) نیکودم درست ملتفت نمی شود و مجددا سوال می کند . حضرت جواب وی می فرماید : من به شما می گویم اگر کسی مجددا به دنیا نیاید (تجدید حیات نکند) ممکن نیست بتواند داخل حوزه سلطنت خدائی بشود . شما ابدا تعجب نکنید از آنچه که به شما خبر می دهم . شما هم باید دوباره متولد شوید . روح آرزومند جائی است که مناسب اوست ، شما حس می کنید ، ولی نمی دانید از کجا آمده و به کجا می روید .)) دانشمندان و روح شناسان مختلفی در طی قرون مختلف و مخصوصا در قرن گذشته درباره تکامل روحی مطالعات بسیار نموده اند . به طوری که خود ارواح در علم روحی جدید حقایق حیات و تکامل یافتن روح را جهت رسیدن به هدف به صورت امری بدیهی و لازم می دانند. روحی که از طرف خداوند متعال بر کالبدی دمیده می شود تا نطفه اولیه را به وجود آورد ، باید در حد تکامل ذاتی خویش باشد تا اینکه بتواند نمونه ای از ذات خود را برای مسیر تکاملی دیگر خلق کند ، یعنی روحی که برای انعقاد نطفه در کالبد نسل بشر دمیده می شود ، با روحی که جهت به وجود آوردن یک حیوان حاضر می گردد ، نمی تواند دارای یک ریشه تکاملی باشد. زمانی که به گیاهان و حیوانات توجه می کنیم ، متوجه تیره و دسته بندی های خاصی در آنها می شویم که اعضاء آنها در اثر آمیزش های جنسی ، می توانند از یکدیگر بارور شده و موجودی را با شکل جدیدتر یا همانند خود به وجود آورند . مانند سگ و گرگ ، اسب و الاغ ، الاغ و گوره خر و... ولی از نزدیکی نسل بشر با حیوانات ، فرضا میمون که از نظر ظاهری نزدیکترین گونه حیوانی به بشر است ، نطفه ای بوجود نمی آید ، زیرا روح این دو موجود ، که بوجود آورنده واقعی جسم مادی آنها است ، از یک جنس نیستند ، یعنی روح بشر دارای سیالاه های قوی و سیر تکاملی بیشتری نسبت به میمون است ، لذا روح نسل بشر باید به

صورت مخلوق تکامل یافته تری حیات پیدا کند. عنصر هوشمندی که در نسل بشر وجود دارد، بدواً از روح اولیه وی سرچشمه گرفته است و برای اینکه این عنصر لطیف و الهی از اول خلقت خود بتواند شایسته مقام عالی ترین موجودات خلقت، یعنی ذات انسان اولی در نسل بشر گردد، تا به هدف اصلی خلقت برسد، می بایست مسیرهای نردبانی شکل ترقی و تکاملی را در دورانهای مختلف طی نماید و در این مسیر باید تا حدود ۸۶۰۰۰۰۰ بار این مسیرها را از جمادی بپیماید تا روزی بتواند به مقام و مرتبه های والای روحی و انسانیت اولی برسد و پس از آن به اصل خود مراجعه کند و به هدف برسد. اگر بدقت به زنجیره های بهم پیوسته عناصر و موجودات خلقت بنگریم، متوجه می شویم که تمام موجودات و حیوانات جاندار، به ترتیب از تک یاخته گرفته تا حیوانات پر سلولی هرچه در حلقه زنجیره ای بالاتری قرار می گیرند، توانائی برخوردار می شوند از هوشمندی برتری را بدست می آورند، ولو اینکه این مقدار بسیار ناچیز باشد و هرچه درجه هوشمندی مخلوقی بیشتر باشد، جسم مادی آن حیوان هم نسبت به حلقه زنجیره تکاملی قبل از خود کامل تر می باشد و در این مسیر، هوشمندی را بنام نسل بشر در اشرف مخلوقات این زنجیره تکاملی می بینیم. گروهی از حیوانات که در حلقه های پائین تر زنجیره تکاملی قرار دارند، از نظر برخی حواس و احساس، نسبت به نسل بشر برترند، ولی این برتری فقط برای ادامه حیات آنها است. اگر این حیوانات دارای چنین احساس یا حواسی نبودند، مسلماً در زندگی نمی توانستند نیازهای حیاتی و بقائی خود را بدست آورند. خداوند متعال به بشر قوه عقل و هوش و روح کامل عنایت فرموده که با آن بتواند هرآنچه را که نیاز دارد بسازد و در خدمت خود درآورد و به اهداف عالی دست یابد ولی سایر حیوانات از این نعمت سازندگی و خلاقیت محرومند و به همین علت هم برای بقای زندگی خود می بایست دارای حالت و نیروهای خاص یا ویژه دیگری باشند، تا با بکارگیری آنها بتوانند، حیات مادی خود را بگذرانند.

این جهان هستی از موجودات گوناگونی به وجود آمده که گروهی از این موجودات را جانداران تشکیل می دهند، آنها از نظر طبقه بندی ریشه ای، به دسته هایی مشخص و کاملاً متمایز از یکدیگر تقسیم بندی شده اند که یکی از آنها را حیوانات و یا موجودات زنده متحرک و دسته دیگر را جانداران نباتی و بدون حرکت تشکیل می دهند و تمام اعمال و حرکاتی را که این دو گروه در زمینه ادامه حیات فردی یا طبیعی از خود بروز می دهند، مربوط به خواسته و امیال و نیازهای ذاتی آنان است که باعث به وجود آمدن کشش هایی در آنها می شود و در نتیجه به وسیله نیروهای درونی و مادی و قدرت های برونی و عقلی، به کمک احساس و ادراک و سایر نیروهای نهان و تحت شرایط بخصوص زمان و مکان، به وجود مادی خود شکل می دهند و تا زمانی مشخص و معین به ادامه حیات می پردازند و به طور استوار و پا برجا باقی می مانند تا مرگ جسمی و مادی آنها فرا برسد. زمانی که به زندگی بشر به صورت فردی و اجتماعی دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که تمام آنها دارای یک طرز فکر و اندیشه و خرد زیربنایی هستند که خود را به طور کلی اداره می کنند، ولی در این نسل، نوعی انشعابات عقلی وجود دارد که بینش های مختلفی را در زندگانی آنها نمایان می کند و باعث طرز تفکر و عقاید و درک و فهم در آنان می شود و این اختلافات پدید آمده، مربوط به عقل زیربنایی

نسل بشر است که سیستم های فکری جداگانه ای را در هر کس سبب می شود و در نتیجه نقش عمده ای در زمینه شکل و جهت دادن ، به روش های ادامه حیات مادی و معنی دار کردن و ارزش بخشیدن به تلاشهای زندگانی و یا پوچ و بی حاصل جلوه دادن آن دارد.

زمانی عملی را عقلانی می توان دانست که بر یک شالوده و بنیاد منطقی که مورد تأیید علم اجتماع ، محیط و خواسته ذات است ، قرار گرفته است و از طرف دیگر باید بر مبنای حقیقت بینی و واقعی نیز استوار گردد نه اینکه بر پایه تمایلات و خواسته های نفسانی و اعمال تقلیدی و غیر منطقی و نادرست.

هیچ کس نمی تواند اظهار نماید که تمام اعمال خود را از روی عقل و منطق انجام می دهد . حتی اگر این فرد تصمیم گیرنده عقلی ، دارای چندین مدرک علمی هم باشد هرگز نباید چنین ادعایی نماید ، زیرا دارا بودن مدرک و سواد تنها دلیلی بر عقل سالم و اختیار تصمیم گیری هیچ کس نخواهد بود ، چون همیشه در اهمال عقلی افراد نوعی خطا وجود دارد . عقل و خرد هر فردی در اصل در اختیار قدرت های روحی او قرار دارد ، لذا حل تمام مشکلات و گرفتاریها را باید از قدرت های روحی هر کس انتظار داشت نه از مدرک تحصیلی و جسم مادی او.

باید به این حقیقت بیاندیشیم و بدانیم که ، نیروی قدرتمند و متفکر ، که اندیشمند است ، شالوده اساس حیات و هستی عالم را به عهده گرفته و عقل را تحت کنترل و هدایت خویش درآورده است . به طوری که کنترل تمام عناصر و موجودات عالم هستی و عقل حیات ذرات را نیز تحت سیطره و قدرت خود اداره می کند و کوچکترین خللی در نظم و نظام عقلی عالم به وجود نمی آید و این قدرت عظیم در خلقت می بایست بزرگترین نیروی کائنات و هستی باشد و آنچه مسلم است ، غیر از خالق ، هیچ عقلی برارنده دارا بودن چنین نیرویی نخواهد بود.

نیروهایی که در نسل بشر وجود دارند ، بسیارند که گروه بسیار کمی از آنها تا حدی شناخته شده و بسیاری هنوز به صورت ناشناخته باقی مانده اند ، یکی از آن نیروهای شناخته شده حالت تاثیرگذاری امواج مغزی و عقلی بر دیگری است که آن را تله پاتی می نامند. قدرت و نیروهای تله پاتی حالتی است ، بین کسانی که دارای کشش های روحی فراوان بوده و روابط عاطفی و احساسی تکاملی نسبت به یکدیگر دارند و می توانند در شرایط ذهن یکدیگر را از فاصله های دور یا نزدیک ، تحت کنترل فکری خود در آورند و از عقاید یکدیگر آگاهی کامل بدست آورند . در تله پاتی ، حواس پنجگانه مادی بشر ، دارای هیچ نقشی نیست و تنها نیروهای ذاتی و قدرت های روحی که خارج از وجود مادی افراد هستند می توانند تاثیر امواج تله پاتی را بین دو یا چند نفر برقرار کنند که متأسفانه در این مورد هنوز آگاهی کافی و شناخت چندانی جهت درک چگونگی بوجود آمدن این حالت ها در دست نیست ، تا اینکه از نظر جنبه علمی آن بتوان جوابگوی همگان بود.

تله پاتی یکی از قدرت های نهان افراد بشر است که تا بحال ، کسی به طور مطلق ، به نیروی آن دست نیافته است ، چون تله پاتی را یک نوع تاثیرپذیری مرموز و ناشناخته ای در بین برخی از افراد می توان به شمار آورد که کمتر کسی از دلیل چگونگی آن آگاه است.

در امر آموزش تله پاتی در جهان کسی وجود ندارد که از نظر ظاهری و فیزیکی بتواند فرد دیگری را به طور کامل از راه دور تحت کنترل و نفوذ امواج ذهنی خود درآورده و به او فرمان دهد و یا از او عملی را بخواهد تا او انجام دهد ، بلکه شخصی که در فاصله زیادی نسبت به فرد مقابل خود می باشد ، فقط گاهی تحت تاثیر نیرو و امواج خواست های او قرار می گیرد و نظریات و خواست های وی را به طور ناقص یا کامل و دقیق انجام می دهد.

زمانی که فردی به یاد شخص دیگری که وابستگی فراوانی نسبت به او دارد ، باشد ، گاهی یک نوع حالت تله پاتی بین آن دو نفر به وجود می آید و در این موقع بُعد مکان مطرح نیست و در هر فاصله ای که از هم قرار گرفته باشند ، امواج صادره از مغز یکدیگر را به راحتی درک می کنند و از آن آگاهی می یابند.

حیوانات هم می توانند با صاحب خود از طریق نوعی تله پاتی ، رابطه ای را برقرار کنند و حتی روح صاحب خود را پس از مرگ جسم مادی رویت کنند.

امواج اطراف جسم مادی نسل بشر را احاطه کرده اند که وی قادر به درک و تشخیص تمام آنها نیست و چنانچه فردی بتواند تمام امواج محیط خود را بشناسد و درک کند ، مشکلات فراوانی را می تواند از خود و اطرافیان خویش دور سازد .

گیرنده امواج در بشر ، مانند رادیویی است که تنها دارای یک موج می باشد و می تواند همان موج مخصوص که مربوط به آن است را بگیرد و از سایر امواج محیط خود بی خبر است.

درباره وجود و قدرت تله پاتی در نسل بشر باید گفت ، افرادی که در زنجیره دایره خلقت از نظر قدرت های روحی و روانی و تکاملی بیکدیگر پیوسته هستند ، توانایی گیرایی امواج یکدیگر را دارند ، و هر چه این فاصله در این افراد بیشتر باشد ، قدرت گیرایی و تجانس امواج آنها نیز تغییر می یابد و ضعیف تر می شود

خواب درمانی

یکی از بزرگترین اسرار هستی در خلقت بشر، خوابیدن و خواب دیدن او است . چون حالت خواب در این نسل ، در اصل یک نوع مرگ موقتی می باشد که به تمام افراد دست می دهد و با کمی دقت و توجه در این باره در می یابیم که در عمل خوابیدن و حالت مرگ ، اختلاف چندانی نسبت به یکدیگر ندارند ، منتهی در زمان خوابیدن برخی از حرکات فیزیکی بدن تحت کنترل ضمیر ناخودآگاه ، به اعمال و فعالیت های خود ادامه می دهند ، ولی در زمان مرگ حرکات این ارگانها برای همیشه از بین نمی روند.

روح نسل بشر ، برای گذراندن زندگی احتیاج فراوانی به انرژی کسب شده از جهان های روحی دارد ، لذا بهترین زمان دریافت انرژی ، هنگام خواب است ، چون روح در این زمان بطور آزادانه می تواند برای کسب انرژی های لازم ، خود را به عوالم روحی برساند و انرژی لازم را از آن جا کسب کند و اگر خوابیدن را به هر طریقی از افراد سلب نمایند ، می بینیم که بتدریج حالت های روحی بسیار بدی در آنها مشاهده می شود که در نتیجه گاهی به جنون یا مرگ منتهی می شود تا در این حالت جدید ، روح بهتر بتواند جهت کسب انرژی و و ادامه حیات ، جسم مادی را ترک نماید.

اختلاف این حالت با خواب در این است که ، هنگام بروز حالت جنون و عصیانهای روحی ، تعدادی از ریسمانهای حیات از بدن جدا شده و روح می تواند بدین وسیله خود را در شرایط متعادل تری ، برای کسب انرژی نگاه دارد ، ضمن اینکه با انجام چنین اعمالی ، جسم در حالت نا متعادل قرار می گیرد ، ولی در خواب ، این ریسمانها امتداد می یابند و گسیختگی در آنها وجود ندارد.

گاهی در عصیانهای روحی ممکن است ریسمانهای حیات از بدن جدا شده و پس از مدتی مجددا ارتباط خود را با جسم مادی برقرار کنند و فردی که مدتها در حالت جنون یا درگرگونی های روحی بسر می برده است ، حالت عادی خود را بازیابد و گاهی هم روح اجازه این اتصال را نمی دهد و تا آخر عمر ، این ریسمانها به جسم مادی متصل نمی شوند و در نتیجه این اشخاص تا پایان زندگی ، در حالت بخصوصی از جنون یا ناراحتی های روحی بسر خواهند برد.

اگر کسی قصد خوابیدن دارد و ما نظاره گر جسم مادی او در آن موقع باشیم ، در یک زمان بخصوص ، حرکت جزئی و کاملا مشهودی را در جسم مادی وی مشاهده می کنیم و با شروع این حرکت باید بدانیم که او در این زمان به بعد است که به خواب کاملی فرو می رود و آن حرکت موید این است که روح از جسم فاصله گرفته و در این زمان جسم و روح توسط ریسمانهای حیات در یخ خط مستقیم قرار گرفته اند و این حرکت بدلیل کشش های حرکتی روح بوجود می آید.

زمانی که فردی در بیداری بسر می برد ، ضمیر آگاه وی در حالت فعالیت است و ضمیر ناخودآگاه فعالیت مشهود چندانی را از خود بروز نمی دهد ، ولی در زمان خواب وظایف این رو ضمیر کاملا تغییر می یابد، یعنی در این شرایط ، ضمیر آگاه در حال استراحت است و ضمیر ناخودآگاه موجب درک و شناخت های فرد در زمان خواب و رویا های او می گردد و این دو ضمیر ، معمولا با یکدیگر همکاری مستقیم و دائم ندارند.

هر فردی جهت تقویت قدرت های ارادی و دستیابی به ضمیر ناخودآگاه خود در زمان خواب ، می تواند با اجرای تمرین و روش های خاصی ، فاصله بین ضمیر آگاه و ناخودآگاه را نزدیکتر نماید . به طوری که حالت قبلی ضمیر آگاه را که در حال استراحت ، رابطه چ=ندانی با ضمیر ناخودآگاه ندارد ، تغییر دهد بگونه ای که ضمیر آگاه را در زمان خواب ، آگاه سازد و ضمیر ناخودآگاه را در مسیر خواسته های خود ، در زمان بیداری ، به فعالیت وادارد ، یعنی زمانی که فردی در بستر خود آرمیده و آماده خوابیدن است ، با روش های خود تلقینی و بطور آگاهانه ، از ضمیر ناخودآگاه خود بخواهد تا تمام رویاهایی را که در زمان خواب مشاهده می کند به ضمیر

آگاه انتقال دهد تا پس از بیداری ، فرد آنها را بیاد داشته باشد ، زیرا اکثر رویاهایی را که افراد در زمان خواب مشاهده می کنند ، در زمان بیداری فراموش می شود و حتی ذره ای از آن رویاهایی را که چند لحظه پیش شاهد آن بوده اند بیاد آورند.

دلیل فراموشی رویاها پس از خواب ، یک امر فیزیکی و طبیعی است . چون بشر در عالمی زندگی می کند که از امواج گوناگون بوجود آمده است و مشاهدات و رویاهای وی نیز چیزی خارج از قاعده و قانون امواج نمی باشند و در این حالت امواج و فرکانسهای مشاهدات ضمیر ناخودآگاه ، در درون امواج اثیری با ضمیرآگاه که در امواج محیط مادی است مطابقت ندارد ، یعنی بشر در زمان خواب ، مشاهدات خود را با امواج دیگری تشخیص می دهد و یا آنها را می شنود و یکی از مهمترین دلایل فراموش کردن رویاها پس از خواب ، عدم تجانس امواج زمان خواب و بیداری است.

وقتی که قبل از خوابیدن به ضمیرآگاه و ناخودآگاه خود تلقین کنید که موقع خواب جسم مادی ، این دو عنصر عقلی با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند و تمام رویدادها را به یکدیگر انتقال دهند ، هدف نزدیک نمودن فرکانسهای عقلی این دو عنصر نسبت به یکدیگر است تا بتوانند پس از خواب ، خاطرات رویاها را به هم انتقال دهند.

یکی دیگر از دلایل وجود اختلافات موجی بین این دو ضمیر این است که ، فرکانسهای رویا ، از امواج روحی یا اثیری هستند و در زمان بیداری نمی توانند مورد استفاده در عالم بیداری با امواج محیط مادی قرار گیرند.

برای اینکه فردی بتواند در زمان خواب از وجود این رویاها با خبر گردد ، می بایست پیش از خوابیدن ، چندین بار به ذهن خود بقبولاند که ضمیر ناخودآگاه وی در خواب تمام رویاها را به ضمیر آگاه انتقال دهد . بطوریکه فردا صبح پس از خواب ، کلیه آنها را به یاد داشته باشد . این عمل را هر شب قبل از خوابیدن باید آنقدر انجام داد تا زمانی فرا رسد که هر روز صبح پس از خواب ، بتوانید تمام خاطرات و رویاهای شب گذشته خود را بطور کامل بیاد آورید.

زمانی که فردی موفق شد نحوه خواب دیدنهای خود را تحت کنترل ارادی ضمیر آگاه خویش در آورد ، از آن پس می تواند برخی از ناراحتی های جسمی و روحی خویش را در زمان خوابیدن بوسیله ضمیر ناخودآگاه درمان کند . یعنی در موقع خوابیدن از ضمیر های خود بخواهد که در خواب به یکدیگر کمک کنند و ناراحتی جسمی و روحی و روانی را از شخص دور نمایند و پس از مدتی در این زمینه حتما موفق خواهند شد.

شفابخشی توسط قدرتهای روح

اکثریت قریب به اتفاق افراد نسل بشر نسبت به قدرت های روحی خود ، شناخت کافی و آگاهی چندانی ندارند و بهمین علت هم تنها متکی به نیروهای جسم مادی و یا خرج کردن پول فراوان می باشند تا بتوانند ناراحتی را از بین ببرند . اگر آنان قدری بخودشناسی بپردازند و از قدری به خودشناسی بپردازند و از قدرتهای ذاتی خود آگاهی یابند ، به زودی در خواهند یافت که ، علاج

اکثر ناراحتی و بیماری های آنها ، در درون حالت های مختلف روحی و جسمی خودشان نهفته است ، ولی بعلت عدم اطلاع صحیح در این مورد ، برای دفع آنها به این و آن مراجعه می نمایند.

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد *** آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

اگر بخواهیم در بین نیروهایی که در زندگی بشر دخالت مستقیم یا غیر مستقیم دارند، قویترین آنها را انتخاب کنیم ، مسلماً باید برای قدرتهای روحی ، بیشترین امتیاز را قائل گردیم.

اگر بدلائلی قدرت های روحی فردی کاهش یابد ، تغییرات منفی و حالت های افسردگی و ناامیدی و یاس ، بسرعت در چهره او هویدا می گردد و چنانچه این حالت ادامه پیدا کند ، پس از مدتی موجب نوعی سرخوردگی یا جنون در افراد می گردد و بر عکس ، اگر به فرد ضعیف و بیماری روحیه کافی داده شود ، پس از مدتی تبدیل به شخص سالم و پر جرات و مقاوم می شود. زمانی که فردی دارای روحیه قوی باشد ، بین بافت ها و سلول های عصبی وی همکاری بیشتری بوجود می آید و در نتیجه قدرت بازدهی فرد در هر کاری افزایش پیدا می کند.

عمل و علم شفابخشی روحی ، بتوسط امواج الهی و ماوراءای ، به طور روزافزون در سراسر جهان در حال گسترش است . زیرا از نظر علمی امروزه این مطلب به اثبات رسیده است که بسیاری از بیماری های عصبی ، روانی ، روحی و حتی جسمی ، نه تنها با مصرف داروهای مختلف شیمیایی و گیاهی درمان نشده اند ، بلکه مصرف بیش از حد یا بی رویه آنها ، سبب بروز برخی از ناراحتی های دیگر هم در افراد مریض شده است ، لذا افراد آگاه از نیروهای شفابخش ماوراء در زمان بروز هرگونه ناراحتی روحی و روانی و حتی جسمی ، استفاده کرده و در مرحله نخست ، سعی دارند بهنگام بروز بیماریها ، به افراد روح درمان و شفادهندگان روحی مراجعه نمایند. چنانچه آنها تشخیص دادند که بیماری فرد عضوی است و هیچ وابستگی به اعصاب و روح و روان ندارد ، آنگاه به پزشکان متخصص برای معالجه خود مراجعه می نمایند و بدون دلیل ، معده و بدن خود را تبدیل به انبار انواع و اقسام داروهای معدنی و شیمیایی و ... نمی کنند و جان خویش را بیهوده نثار نخواهد کرد.

زمانی که فرد شفابخش توسط امواج ماورائی خود به قسمتی از جسم مادی بیمار انرژی بدون خطر می دهد ، این امواج موجب می گردند، تا سلولهای عصبی آن عضو یا محل ، بتریج فعال و فعال تر گردند ، چون وقتی اعصابی که به سلولهای جسم مربوطند ، به دلایلی قدرت خود را از دست دادند ، آن سلولها بدون دفاع می شوند . وقتی سلولی قدرت دفاعی خود را از دست داد ، تحت تاثیر هر نیروی منفی و مخرب داخلی یا خارجی قرار می گیرد . وقتی فرد شفابخش به این سلولها انرژی می دهد ، در ابتدا این انرژی ها باعث تحریک و فعال کردن رشته های عصبی آن عضو گشته و فعالیت این رشته ها باعث تقویت و بازسازی سلولهای آن می گردد و به حال تعادل برگشتن سلولهای یک عضو نیز ، باعث از بین رفتن بیماری و نا توانی در آن قسمت از بدن یا محل عضوی می شود.

اگر افراد بتوانند در زمان خواب بر ضمیرهای خود تسلط یابند ، پس از مدتی خود صحبتی قبل از بخاب رفتن و ارسال پیام و تلقینات کافی و لازم ، پس از مدتی یقینا قادر خواهند شد بر اکثر ناراحتی های روحی ، روانی و حتی جسمی خویش تسلط یابند و حرکات و جابجایی هایی را در آن زمان انجام دهند.

با گذشت زمان ، در هر موجودی تغییرات و دگرگونی هایی روی می دهد و در مسیر آن ، تمام جمادات ، گیاهان ، حیوانات و نسل بشر و ... ، هر کدام با حالت و انواع مختلف ، تغییراتی پیدا می کنند . اگر به محیط جمادی اطراف خود بنگریم ، تغییراتی را در شکل ظاهری آنها بطور وضوح احساس می کنیم ، برخی از این تغییرات سریعتر صورت می پذیرند و بعضی به کندی انجام می شوند ، مثلا با گذشت چندین سال ، متوجه می شویم که ، در اثر گرما و سرما ، قسمتی از کوهها متلاشی شده و به دامنه و پائین کوه سرازیر گشته اند و در اثر گذشت سال ها ، در مسیر یک رودخانه تغییراتی پیدا می شود . گیاهان و حیوانات هم شامل این قانون تحول و تغییر هستند . در وجود بشر نیز با گذشت زمان تغییراتی در حالت های زیستن ، تعقل و تفکر و عادات وی بوجود می آید و تغییراتی هم در شکل ظاهری و قیافه فیزیکی و مادی او دیده می شود.

از نظر علمی می دانیم که تمام موجودات عالم ، از ذره های بسیار ریزی به وجود آمده اند و هر یک از این ذرات ، دارای حرکت و انرژی هایی مختص به خود می باشند . به مجموع حرکت ها و انرژی های جمع شده در یک عنصر یا ماده یا شیئی ، قدرت و حالت درون آن شیء گفته می شود و اصولا شناخت این حالت هاست که یک شیئی را از دیگری تمیز می دهیم . این نوع حرکت و انرژی ها در ذرات و یا کرات عالم ، از طریق عقل که خود یک نوع انرژی متعالی است ، کنترل و اداره می گردد.

درک و فهم زمان از دیدگاه مبهم بشر مربوط به توالی اجزاء بسیار کوچک لحظه هاست که در بین این لحظه ها توقف هائی از نظر عملی و جریان فکری وجود دارند ، ولی از آنجایی که این توقف ها بسیار کوتاه هستند و بلافاصله بعد از هر لحظه ، درک زمان بعدی آغاز می شود ، لذا توقف ها و سکون های زمان را به سادگی درک نمی نماییم و آن را به صورت مداوم و بهم پیوسته می بینیم یا تشخیص می دهیم ، زیرا بلافاصله زمان و لحظه بعدی در هر توقفی آغاز می گردد.

برای بررسی و شناخت حرکت ، در مرحله نخست می بایست اطلاعات کافی از حالت و چگونگی زمان داشته باشیم . چون اصولا زمان است که همه معیارهای تغییرات مادی را کنترل و اداره می کند و این زمان می تواند از یک صدم ثانیه شروع شود و تا ساعت ها و یا سال ها و ... ادامه یابد و ما را به رسیدن به هدف یاری نماید.

حرکت در آفرینش همیشه به سوی جلو و در مسیر ادامه حیات و تکامل به پیش می رود و این حرکتی که به سوی بی نهایت ادامه دارد هرگز توقفی ندارد ، یعنی هیچگونه گسیختگی یا توقف یا سکون ، در مداومت آن پیدا نمی شود . فرضا اگر مسیر موج صوتی که بوجود می آید را تا بی نهایت تقسیم کنیم ، کوچکترین ذره زمانی آن ، باز قابل تقسیم شدن مجدد است و این تقسیم بندی زمان ، ممکن است به صفر نزدیک شود ، ولی هرگز صفر نمی شود.

در این شرایط هرگز نمی توانیم از تجزیه اجزاء حرکت ، به سکون برسیم و در ادامه مسیر و خط حرکتی نیز هیچگاه به گسیختگی در آن مسیر برخورد نمی نمائیم به عبارت دیگر ، حرکت انقطاع ندارد . لذا فعل حرکت باید چنین بیان گردد : حرکت دگرگونی های پشت سر همی است که به طور دائم و به صورت یکنواخت و مستمر و با حالتی مشخص و بدون هیچگونه بهم پیوستگی ادامه دارد که در آن هیچگاه توقفی مشاهده نمی شود.

از سوی دیگر ، حرکت دارای ویژگی های خاصی است که وجود آنها سبب می شود تا قدرت ، چگونگی ، مشخصات و ... آن حرکت ، معین گردد ، یعنی هر حرکتی در مرحله نخست دارای جهت مشخص و بخصوصی است که ذات واقعی آن را بیان می نماید و هیچ حرکتی نمی تواند دارای بیش از یک جهت باشد. (ولی یک شیء در یک زمان می تواند دارای چندین جهت باشد.) حرکت الکترون ها در اتم یکنوع حرکت مخصوص به خود و مستقل است که دارای جهت و قدرت و سرعت و مداری مشخص می باشند . این حرکت ها با حرکت های ملکولی کاملا تفاوت دارند . گرچه سلول های گیاهی یا حیوانی از ملکولهای فراوان و جداگانه ای تشکیل یافته اند ، اما حرکت ملکولی با حرکت سلولی ، حرکت مشابهی نیستند ، زیرا در زمان حیات بشر ، مواقعی فرا می رسد که این حرکت ها ، وضعیت خود را مشخص می کنند و تغییرات آنها کاملا مشهود می شوند و حتی در زمان مرگ جسم مادی نیز ، تمام حرکات سلولی آن متوقف می گردد و در نتیجه تمام سلول ها به دلیل عدم وجود قوه جاذبه بدن ، از همدیگر جدا گشته و متلاشی می شوند . اما پس از مرگ بشر ، حرکات ملکولی همان سلول ها ، کماکان ادامه دارند .

با وجود اینکه جسم مادی از عناصر مختلفی تشکیل یافته است ، ولی از نظر ظاهری آن عناصر را نمی توانیم در جسم مشاهده نمائیم و این عناصری را که در وجود ما به صورت های گوناگونی متجلی می گردند ، نیروئی جان داده و هماهنگ می کند که بجز انرژی روحی نمی تواند چیز دیگری باشد .

زمانی که فرمانده یا قدرت جاذبه اصلی این ملکول ها از بدن خارج شد ، آنگاه کلیه حرکات سلولی بدن بتدریج از ادامه حرکت باز می ایستند و سلول ها شروع به جدا شدن از همدیگر (متلاشی شدن) می کنند ، ولی ملکول های باقیمانده از سلول های متلاشی شده بدن ، مانند سایر ملکول های مشابه شان در طبیعت ، حرکات خود را به همان گونه و در حالی که مستقل هستند (درون سلول نیستند) در دنباله سیر تکاملی ادامه می دهند .

به این ترتیب مشاهده می شود که ، با توقف یکی از حرکت های جسم مادی ، از ادامه سایر حرکات آن جلوگیری بعمل نمی آید ، یعنی اگر حرکات سلولی جسم مادی به هنگام مرگ متوقف شود ، در عوض حرکات ملکولی و الکترونی ملکول ها و اتم های همان سلول ها بجای خود باقی هستند .

با توجه به مراتب فوق به این نتیجه می رسیم که در وجود هر بشری سه نوع حرکت وجود دارد که هر یک از آنها در جهتی معین و مشخص ادامه مسیر پیدا می کنند

1- حرکات سلولی

2- حرکات ملکولی

3- حرکات الکترون های روحی

مجموع هماهنگ شده این سه حرکت ها هستند که حیات نوع بشر را بوجود می آورند . توقف یا بهم خوردن هماهنگ و توازن هر یک از آنها از مسیر مشخص خود , موجب توقف حیات مادی در نسل می گردد و اولین عمل یا عکس العمل مرگ , بهم زدن هماهنگی و توازن و تجزیه شدن این سه حرکت از یکدیگر است , لذا پس از آن هر کدام از آنها به ادامه مسیر مستقل خود می پردازند.

زمانی که حرکت های ملکولی از جسم جاننداری در طبیعت رها می شوند , آن شیئی از حرکت باز نمی ایستد , و سعی دارد حرکت جدیدتری را بوجود آورد تا در اثر آن , همان حرکت ملکولی بتواند , حرکات سلولی و روحی را در ادامه حیات خوش , بگونه ای جدید و در مسیر تکاملی بالاتر از نو بسازد , لذا با این انگیزه , از طریق ریشه گیاهان مجددا جذب بدنه گیاهی می شوند و یک زندگی مشترک جدید گیاهی را که دارای سلول ملکول و روح است بوجود می آورند.

اگر گیاه از هر طریقی مورد استفاده حیوانات قرار گیرد , وارد بدن حیوان شده و برای مدتی همان زندگی گذشته خویش را مجددا احیا می نماید . تا زمانی که این موجود زنده , حیات مادی را به حرکت ملکولی خود در درون سلول های زنده آن موجود ادامه می دهد و پس از مرگ آن موجود , مشابه حالت قبلی تجزیه شده و مدت ها به زندگی مستقل خود در طبیعت ادامه می دهد تا باز مجددا فرصتی پیش بیاید و از طریق گیاهان , حیوانات تکامل یافته دیگری را به وجود آورد.

وقتی سخن از حرکت به میان می آید , اکثر افراد در ذهن خود جابجایی و نقل و مکان شیئی را از محلی به محل دیگر در نظر خود مجسم می کنند , حال آن که , فرضا رشد گیاهک یک بذر هندوانه و تبدیل شدن آن به بوته و سپس گل و میوه دادن , همه آنها حرکت هایی را به دنبال یکدیگر تشکیل می دهند , یا انعقاد نطفه درون رحم یک حیوان و سپس رشد جنین و تولد نوزاد و بزرگ شدن آن و مرگ , همه نوعی حرکت به حساب می آیند.

حرکت دارای حالت های بخصوص زیر است

1- حرکت کمی : این نوع حرکت موجب کمیت شیئی یا موجود و گیاهی در طبیعت می شود , فرضا زمانی که تخم هندوانه در زمین کاشته می شود و رویش می کند و بوته بزرگ می شود و چند هندوانه از بوته تولید می شود , تمام این قسمت ها مربوط به حرکت کمی آن تخم هندوانه است که جوهر ذاتی درون آن , موجب بوجود آمدن چنین حالتی شده است.

2- حرکت کیفی : این نوع حرکت در ادامه حرکت کمی پیش می آید . در ادامه مثال فوق , زمانی که درون هندوانه شکل می گیرد و قرمز می شود و شیرینی خود را بدست می آورد , یک نوع حرکت کیفی در این گیاه شکل گرفته است که موجب بروز رنگ قرمز و شیرینی آن شده است.

در طبیعت هر نوع حرکتی را که مشاهده می کنیم , رو به تکامل است و برای تعالی بخشیدن به مسیر , از خود پایمردی و ایستادگی فراوانی نشان می دهد و هیچ نوع حرکت طبیعی , به عقب بر نمی گردد , زیرا تمامی حرکات در مسیر رسیدن به هدف خاصی می باشند

بشری که روی کره زمین زندگی می کند , باید معیارهای بخصوصی را جهت هر شیئی در نظر بگیرد , تا ماده ای را نسبت به ماده دیگر و یا مطلبی را نسبت به دیگری بسنجد و یا گرما و سرما را با هم مقایسه کند یا این که اختلاف زمان و فاصله دو محل را نسبت به یکدیگر با معیاری بسنجد و کلیه این سنجش ها در کره خاکی تنها به صورت قرار داد است و از نظر خلقت تمام آنها مربوط به افرادی می باشد که در کره زمین زندگی می کنند و بشر به نسبت شناخت و درک و علم خود توانسته آنها را برای خود درجه بندی کند و از آنها به گونه ای استفاده کند.

آنچه مسلم است در کائنات , کرات دیگری غیر از زمین نیز وجود دارند که در آنها گونه ای از نسل بشر کره خاکی زندگی می کنند و از نظر حرکات وضعی در حال گردش می باشند و یا به شکل ساکن قرار گرفته اند . مسلما چنین معیارها و گردشی که با حرکات و نسبت های زمین برابری داشته باشد , آنها ندارند چون محققا حرکات کرات و منظومه های دیگر , زمان کمتر و یا بیشتر را در بر خواهند داشتو یا افرادی که در آن کرات زندگی می کنند , این گونه تقسیم بندی ها را در زندگانی خود در نظر نگرفته اند . پس قرار دادهای زمان از نظر ما آدم های روی کره زمین , برخی از آنها مربوط به گردش های زمین است که در گذشته افرادی از نسل بشر , معیارهای آن را تعیین کرده اند و این اوزان و درجه بندی ها , در آسمان لایتناهی که اگر با وسایل موجود به هر گوشه ای از آن سفر کنیم تا آخر عمر انتهایی از آن را نخواهیم دید , هیچگونه ارزش و معیاری نخواهد داشت.

درباره ابتدا و انتها و پایان عالم و کهکشان ها , تاکنون از ارواح سوالات بسیاری شده است , ولی هیچیک از آنان ابتدا یا پایانی را برای کهکشان تعیین نکرده اند , چون آنها هم از حقیقت بی خبرند , ولی درباره چگونگی زمان و مکان مرگ در کهکشان , از ارواح سوالات بسیاری شده که عده ای از آنان این مطلب را چنین اظهار داشته اند.

در جهانی که ما زندگی می کنیم , از زمان های قراردادی ای که بین افراد نسل بشر , در سطح کره زمین وجود دارند هیچگونه اثری نیست , و زمان را که ما در عوالم روحی از آن استفاده می کنیم , فقط بر عالم روحی حکمفرما است و با مشخصات زمان حیات مادی شما کاملا متفاوت است , زمان در جهان روحی به حالت خارجی و حقیقی است . یعنی ارواح زمان و مکان را با هم یکی کرده و در جهان های اثیری این دو بر یکدیگر سوارند , به این معنی که در هر زمانی که روحی بخواهد از نقطه ای به نقطه

دیگر برود ، با قدرت اراده و عقل و توسط امواج اثیر عالم فورا در همان محل خواهد بود و در این میان فاصله ای بین زمان و مکان وجود ندارد و این واقعیت های روحی کاملا خارج از درک بشر روی کره زمین است .

حقیقت این است که ما نمی توانیم به دلیل عدم درک و حقیقت بینی های روحی و قدرت های ناشناخته ، گوشه ای از واقعیت های جهان روحی را بیان نماویم . چون علم محدود نسل بشر در کره زمین قابلیت درک برخی از حقایق جهان ارواح را نخواهند داشت. در عوالم روحی فاصله متریک وجود ندارد و فرضا ارواح می توانند فاصله بین کره مریخ تا زمین را کمتر از چند لحظه بپیمایند .

به دلیل عدم وجود زمان و مکان در عوالم روحی ، ارواح می توانند رخدادهای حال و آینده را که مربوط به زندگی افراد می شوند ، به سادگی درک کنند و شناخت و تشخیص آینده ای که از نظر خاکی در زمان حیات وی بسیار مشکل و پیچیده است ، آگاهی یابند که این عمل به نام پیشگویی به وسیله برخی از مدیوم ها انجام می گیرد .

بشر از سه بعد طول و عرض و قطر آگاهی دارد ، در صورتی که در جهان ارواح بهد های درگری نیز به این ابعاد شناخته شده ، اضافه می شوند و با هم عمل می کنند که شکل جدیدی به آگاهی روحی خواند داد که با علم موجود بشر هیچگونه برابری نداشته و درک و تجسم آن نیز بسیار مشکل است ، ولی پس از مرگ به شگفتی های جهان پس از مرگ آگاهی پیدا می کند . هرچه ارواح به جهان های بالاتر روحی صعود کنند ، ابعاد نیرومندتری نیز جزء قدرت آنان خواهد شد . در نتیجه درباره زمان و مکان می توان چنین گفت که ، زمان و مکان اندازه ای ندارد و هیچگونه مرز و معیاری را بر ابدیت و فضای لایتناهی نمی توان قائل شد .

کسانی که برای ادامه حیات دنیوی و بالا بردن توان مادی خود در فکر افزایش نیروهای معنوی و شناختهای خارج از بعد مادی و واقعیت زندگی باشند و در زمان حیات با بینش عالی در صدد بهبود نیروهای روحی خود برآیند در این کره بسیار کم و اندک هستند ، زیرا اغلب افراد نسل بشر در جهان خاکی فقط در مسیر زندگانی مادی خود مشغولند و به دلیل شناخت مادیات حیات و انجامد فکری و کوتاه بودن دامنه علم و دانش و معرفت در زمینه الهیات نمی دانند هدف از آفرینش های بشر در خلقت چه بوده و تولد و مرگ از نظر کائنات چه مفهومی دارد و هرگز به این فکر نبوده اند که آیا بشر متولد می شود که تنها یک دوره زندگی کوتاه یا بلندی را در کره خاکی سپری کند و در این مدت بتواند چندین تن از مواد خوراکی استفاده ببرد و پس از آن بمیرد و در نهایت مجددا به خاک تبدیل شود یا اینکه هدف آفرینش درباره خلقت وی چیز دیگری بوده که انسان از اندیشیدن بدان عاجز است و از قبول آن وحشت می کند؟

واقعیت حیات برای افراد ماده پرست در طول حیات مادی در این است که تنها در برابر هوی و هوس و امیال نفسانی و جسمانی خود سر تسلیم فرود آورند و نتیجه این کار در ادامه زندگی چنین خواهد شد که شخص تسلط بر نفس و معنویات خود را بتدریج از

دست بدهد و همین اعمال و رفتار که سبب می شود تا واقعیت حیات که هدف اصلی ادامه تکامل خلقت بشری در آن است از دیده گروه بسیاری از مردم مخفی بماند و در بین اقوام و ملت‌ها نابود گردد.

در این جهان پهناور تعداد محدودی از افراد جامعه را می توان یافت که در طول حیات قادرند در برابر غرایز نفسانی و عوامل حسی خود مقاومت کنند و در مقابل افکار و رفتار شرارت بار و کارهای ناروا، از خود ایستادگی نشان دهند.

برای نجات روح افرادی که در زمان حیات مادی خود نمی توانند به واقعیات حیات پی ببرند تنها کمک و یاری افرادی لازم است که قدرت روحی بیشتر و والاتر و پیشرفته تری نسبت به دیگران دارند. افرادی که واقعیت حیات را درک کرده و به جهان آخرت و زندگی پس از مرگ معتقدند، باید دیگران را به هر ترتیبی که خود صلاح بدانند ارشاد و راهنمایی کنند و علوم و پدیده های ناشناخته حیات را به آنان بنمایانند، چون در زندگی تمام اندوخته های مادی منجمله جسم مادی هرکس پس از مدتی از بین می رود و هیچگونه اثری از آن بجا نمی ماند و پس از مرگ شهرت و ثروت و قدرت و تمام آن مقام های مادی خود را با جسم مادی بخاک می سپرد و هیچ برتری روحی نسبت به دیگران ندارد. مگر آن که در زمان شوکت و کارآیی، انسان خوب و مومن و بدون ریا و با نظر خاصی در مقام کمک به دیگران بر آمده باشد تا اعمال نیکو و پسندیده وی مورد پذیرش ذات پروردگار شود.

کسانی که در کمال گمنامی خوی انسانیت را حفظ کرده و از راه راست خارج نشده باشند در نزد پروردگار یکتا به مراتب مقام بهتری خواهند داشت تا کسانی که در اقتدار بوده و با استفاده از قدرت های مختلف خود توانسته اند به گونه ای کسب فیض و معرفت کنند.

وقت مرگ جهت بسیاری از افراد ماده پرست سخت ترین زمان در زندگی آنها است زیرا که در آن زمان وقت دل کندن از وابستگی های زیادی از جهان مادی است و پس از جدایی از جسم، روح این افراد تا مدت ها در اطراف جسد خود باقی می ماند تا شاید بار دیگر بتواند به آن بازگشته و زندگی مادی خویش را دوباره آغاز کنند و بر مادیات حیات خویش مسلط شوند.

ارواح پاک که تماما از ارواح پیشرفته جهان سوم هستند با کمک و یاری خویش و دلداری های لازم، این قبیل ارواح ماده پرست را از جسم و جهان مادی دلسرد میکنند و آنها را با خود به دنیای ارواح می برند و با دوستان و آشنایان و زندگانی جدیدی مانوس می سازند. این موجودات خوب و بزرگواری بنا به دستور خالق یکتا برای کمک به بشر بر ما نازل می شوند، ورد اصل آنها مظهر پاکی و درستی و حقیقت هستند و از کلیه بدی ها و پلیدی ها به دورند و هر عملی را با حقیقت و بدون ریا و تنها جهت جلب رضایت پروردگار انجام میدهند. یکی از بزرگترین کمک های ارواح به نسل بشر زمان مرگ او است. یعنی وقتی که عمر مادی افراد بشر خاتمه می یابد، به دلیل وابستگی های روح به مادیات، بسیاری از آنها نمی توانند ریسمان های نقره ای حیات را از جسم مادی جدا سازند. لذا ارواح نیکوکار به کمک آنان شتافته و در پاره کردن بندهای حیات کوشش بسیاری از خود بروز می دهند تا در نهایت با پاره شدن این ریسمان ها، نسل بشر را از قید و بند حیات مادی نجات پیدا کند.

چنانچه ارواح نتوانستند این روح تازه در گذشته را با حقایق عالم روحی و زندگانی پس از مرگ قانع نمایند و با خود به جهان های روحی ببرند، برای مدتی او را به حال خود رها می کنند تا با مادیات زمان حیات خود که به آنها دسترسی ندارد، سرگرم باشد و با برخی از شناخت ها و حقایق عالم روحی بتدریج آشنا شود و پس از مدت زمانی دیگر، ارواح مجدداً به سراغ وی می آیند تا او را به جهانهای روحی انتقال دهند.

هر روح پس از جدایی از جسم مادی، حتماً باید روزی به جهانهای روحی برای ادامه مسیر تکامل و دریافت پاداش و جزا از ذات پروردگار انتقال یابد، ولی گاهی قبل از آن از سوی نیروهای الهی به برخی از ارواح فرصت داده می شود تا اگر گناهکار و ماده پرست بوده اند، زجر از بین رفتن مادیات و تعلقات خاطر مادی خود را در سطح کره خاکی و نزد خانواده و اقوام و ... مشاهده کنند و زجر بسیاری را تحمل نمایند و پس از آن به جهان های روحی جهت تکمیل عذاب دیدن انتقال یابند. گاهی مشاهده می گردد که عده ای از ارواح، ضمن این که در زمان حیات مادی خویش مرتکب هیچ عمل خلافی نشده اند، ولی پس از جدایی از جسم مستقیماً به بهشت انتقال نمی یابند و در صدد هستند که برخی از وابستگی های خود در زمان حیات مادی مانند زن و فرزند و ... کمک کنند و پس از اینکه از سوی آنان آرامشی بدست آوردند به جهان سوم روحی (بهشت) سفر نمایند و به نسبت اعمال و کردار و گفتار و رفتار خود، در زمان حیات مادی از سوی نیروهای الهی پاداش گیرند.

تاکنون درباره وجود عقل و مرکز آن در حیات، مباحث و گفتگوهای زیادی شده و حتی نظریات فراوانی در این زمینه اظهار گردیده است، ولی از نظر علم روحی، بررسی چندانی نشده است زیرا، مغزی را که علم فیزیولوژی محیط آن را مرکز و محل درک و شعور و فهم و ... می داند، در واقع بدون وجود عقل، عضوی است بی فایده و این عضو خاکستری، بدون دستورات و تجزیه و تحلیل های قدرت های عقلی، قادر به کوچکترین عمل مثبت و منفی نیست.

مغز در واقع نقش یک دوربین عکاسی را در مورد عکس گرفتن و یک ایستگاه رله در مورد پخش امواج، بعهده دارد. عقل عامل اصلی و تجزیه و تحلیل کننده، ادراک و احساس های جسم فیزیکی است که امواج آن به مغز می رسند. مغز آن احساس را می گیرد و به عقل می دهد و عقل دستورات لازم را جهت چگونگی اجرا، به مغز صادر می نماید. چون عقل در واقع جزء لازم و لاینفکی از روح است، به طوری که روح بدون وجود عقل، قادر به انجام هیچ عملی نیست و این عقل موجود در یکایک مخلوقات عالم، از طریق امواج متجانسی که دارد، با عقل کل عالم هستی (خداوند) در ارتباط دو طرفه می باشد.

امواج صادره از عقل کل عالم هستی را هر عنصر یا موجودی (جماد، نبات، حیوان، بشر، آدم، انسان و انسان اولی) متناسب با درک و فهم خود، یعنی درجه تعالی ای که دارد، برداشت و جذب می کند.

از آنجایی که نقش و وظیفه هر مخلوقی در عالم تحت کنترل انرژی عقلانی آن است، لذا انرژی عقلی بر کلیه خلق شده های خداوند متعال از جمله ماده متکاثف فیزیکی که آن هم نوعی از امواج است، نفوذ داشته و بر آن تاثیر می گذارد.

برداشت های عقلی افراد نسل بشر ، همانگونه که می دانیم در کتب مختلف روح شناسی آمده است ، ذات وجود بشر تنها از جسم مادی تشکیل نیافته و عناصر و ترکیبات دیگری هم در بوجود آمدن این ذات دخالت مستقیم دارند که هر یک از آنها به تنهایی دارای خصوصیات جداگانه ای نسبت به یکدیگر هستند و ارتباط چندانی به وجود جسم مادی ندارند و اجتماع مجموع آنها است که حیات بشری را به وجود می آورد . در غیر اینصورت زمانی که هر کدام از آنها ، این جسم مادی را ترک کنند ، از همان لحظه به بعد ، حیات مادی بشر نیز حاتمه خواهد یافت و عناصر تشکیل دهنده حیات در نسل بشر عبارتند از:

1- جسم مادی ، این عنصر یکی از تشکیل دهنده های ذات وجودی نسل بشر است که تقریباً همگان این عضو را به خوبی می شناسند .

جسم مادی در زمان حیات مادی از ماده تغذیه می کند تا رشد کند و در اصل وجود ماده است که باعث تکامل و رشد آن می شود و زمانی که مرگ جسم مادی فرا رسد ، پس از مدتی بافتهای آن بطور کلی از هم گسیخته می شود و سپس به همان مواد و عناصر تشکیل دهنده اولیه خود تبدیل می گردد و از نظر ظاهری از بین می رود و جزو خاک محیط می گردد .

2- تن پوش یا جسم ثانی ، این جسم هم از نظر شکل و شباهت ، مانند جسم مادی است با این اختلاف که به سادگی قابل دیدن و تشخیص نیست ، مگر این که در شرایط خاص حالتیایی در برخی از افراد به وجود آید تا این جسم قابل رویت و بصورت مرئی درآید . زمانی که این جسم قابل رویت شد ، از هر نظر مشابهت کامل و دقیقی با جسم اصلی یا مادی فرد دارد و در زمان حیات و ممات این عضو ، حالت خود را حفظ می کند و ارواح قادرند در عوالم روحی از این عنصر ذاتی خویش جهت ادامه حیات روحی استفاده کنند و حتی گاهی خود را به صورت تجسیدی به برخی از افراد کره خاکی بنمایانند .

گاهی در افراد حالتی پیش می آید که این جسم ثانی اشخاص ، در زمان زنده بودن جسم مادی فرد ، در جای دیگر به گونه ای خودنمایی می کند و طی شرایطی قابل دیدن می شود و این عمل را در علم روحی دوگانگی حالت روحی نسل بشر می نامند و این حالتی است که گاهی اتفاق می افتد ، فردی را در یک زمان بخصوص در دو نقطه مختلف مشاهده می کنند که این دو نقطه دارای بُعد مسافت بسیاری نسبت به یکدیگر می باشند و هرگز آن فرد نمی تواند به صورت مادی ، این فاصله را در آن مدت کوتاه طی کند و خود را در دو نقطه دنیا نشان دهد .

تن پوش در حیات های بشر ، وظایف مهمی را به عهده دارد و اعمال شگفت آوری را انجام می دهد و در این بخش سعی شده است تا به چندین حالت و قدرتی که مختص ذات وجودی تن پوش است اشاره شود تا این که این قسمت از ذات وجودی ، بیشتر به خوانندگان شناسانیده شود .

الف) روح در جسم کلیه موجودات زنده وجود دارد و به دلیل بودن این عنصر است که آن موجود قادر به ادامه حیات مادی است و چون روح هم می بایست به شکلی در ذات این موجود زنده قرار گیرد ، در اینجا تن پوش است که می تواند رابطه را بین این دو

عنصر مادی و الهی به وجود آورد و تا زمانی که حیات مادی موجودات زنده ادامه دارد ، این همزیستی مسالمت آمیز ، بین روح و تن پوش و جسم مادی نیز ادامه خواهد داشت و روح می تواند با آرامش و آسودگی کامل ، در تمام این مدت در تن پوش ، ادامه حیات مادی را کنترل کند تا جسم مادی بتواند به زندگی خود ادامه دهد.

ب) تما قدرت های عقلانی ، مانند ، فهم ، درک ، احساس ، محبت و ... در تن پوش جای دارند ، یعنی کلیه ملکاتی که مربوط به عقل است ، در اختیار قدرت های روحی می باشند و در اصل روح بشر است که بر تمام کارهای عقلی تسلط دارد و کلیه کنش یا واکنش های محیط را بوسیله عقل به مغز انتقال می دهد و از آن طریق هم مغز تمام دریافت های عقلی را به سلسله اعصاب و سپس به ارگان های مختلف جسم مادی ، جهت اجرای فرامین و دستورات عقل می رساند.

ج) گنجینه اسرار گذشته یا ضمیر ناخودآگاه بشر نیز ، در تن پوش وی جای دارد و قدرت روحی است که در صورت نیاز می تواند با کلید عقلی ، در این صندوق را بگشاید و به اطلاعات و اخبار گذشته زمان حیات قبلی دست یابد و معمولاً توسط خواب های مصنوعی می توان به ایت آگاهی ها دسترسی پیدا کرد و در آن زمان است که عقل افراد با ترک جسم مادی می تواند با همراهی و کمک روح ، اطلاعات خواسته شده را از ضمیر ناخودآگاه بدست آورد و در اختیار شخص قرار دهد.

د) تن پوش گاهی طی شرایط بخصوص می تواند به خود شکل جسم مادی حیات را بدهد و در زمان ادامه زندگی مادی یا پس از مرگ جسم مادی ، خود را به صورت همان شخص در آورد.

ه) زمانی که مرگ جسم مادی فرا می رسد ، روح و تن پوش با یکدیگر ، جسم مادی را برای همیشه ترک می کنند و به یکی از عوالم یا جهان های روحی ، به نسبت شناخت و اعمال و رفتار خویش در زمان حیات مادی سفر خواهند کرد و این وجود تن پوش است که در جهان های روحی ، حیات مجددی را برای روح فراهم می سازد و قیافه ظاهر بشری را که مشابه قبل است ، به وجود می آورد که مستوجب اجر و زجر و جوابگویی و ادامه تکامل در مقابل اعمال و رفتار و کردار گذشته زمان حیات مادی خود می باشد. روح یا ذات وجودی عقل ، در تمام عناصر و موجودات عالم به نسبت های گوناگون وجود دارد و هیچ عنصر یا جسمی بدون عقل در عالم هستی دیده نمی شود ، به همین دلیل هم یکی از پیچیده ترین قدرت های ذاتی افراد را ، روح تشکیل می دهد و کسی به سادگی نمی تواند از آن آگاهی کاملی به دست آورد.

عقل و روح پاک ، از عالم ملکوت خداوند متعال بوده و این نیرو یا عنصر عقلی، از سوی خلقت بر تمام ذرات عالم ، منجمله نسل بشر عنایت گردیده و در هر عنصر یا ماده ای ، باعث به وجود آمدن حیات های آن شیء می شود و بنا به حکم خلقت ، در هر زمانی که این عنصر ، موجودی را ترک کند ، عدم وجود آن موجب پایان عمر آن ماده یا عنصر خواهد شد و سپس ، آن جسم مجبور به تبدیل یا فنای ابدی است و عقل و روح هم پس از مدتی به اصل خود که خارج از ماده است رجعت خواهند کرد.

درباره وجود عقل نسبی، در کلیه موجودات جاندار عالم، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. زیرا وجود عقل و شعور را در جانوران عالی به خوبی می‌توانیم ببینیم و آنها را بشناسیم و چنین می‌توان بیان داشت، کسانی که با علم سروکار دارند، منکر وجود حقیقت عقلی جانداران نخواهند بود و این اصل بر همگان روشن می‌باشد.

جانوران تک سلولی که در خلقت خود تنها از یک سلول تشکیل یافته و مرکز مغزی یا عصبی مادی برای عقل و شعور در بدن این موجود از نظر فیزیولوژی و ظاهری دیده نمی‌شود و در زمان حیات، حتی این تک سلولی نیز دارای عقل و ادراک می‌باشد و وجود عقل از نظر علمی در این موجودات به اثبات رسیده است و در برخی از مواقع که محیط نامناسبی برای این موجودات ذره بینی فراهم شود، فوراً آنان واکنشی برای مبارزه با آن شرایط نامساعد از خود بروز می‌دهند و در صدد بر می‌آیند تا با این شرایط بد، نوعی مبارزه یا مقاومت نمایند.

هر یک از جاندارانی که در برابر شرایط محیطی نامساعدی قرار می‌گیرند، و از خود واکنش‌های سریع و به موقعی نشان می‌دهند، مسلماً تمامی آنها باید دارای نیروی عقلی بخصوص باشند که بتوانند بر شرایط موجود غالب آیند، تا اینکه ادامه حیات دهند، وگرنه، هر موجود زنده‌ای که بدون عقل است، محکوم به فنا می‌باشد و این عقل، خارج از جسم مادی قرار دارد و ربطی به مخ یا مغز موجودات زنده ندارد. زیرا موجودی که تمام اسکلت مادی آن از یک سلول تشکیل یافته است، چگونه ممکن است در داخل آن سلولهای مختلف مغز و سلسله اعصاب و ... نیز وجود داشته باشد و با آن یک سلول بتواند کلیه اعمال حیوان خود را بگذراند؟

برخی از حیوانات مرجانی که زیر آب زندگی می‌کنند، دارای شاخ و برگ‌های بلند و سوزنی‌شکلی هستند که این شاخ و برگ‌ها، دارای شکل موج و بسیار زیبایی است. برخی از ماهی‌ها برای تامین غذا و یا استراحت به داخل این شاخ و برگ‌ها می‌روند، ناگاه تمام این رشته‌های موج و زیبا در برابر وجود این ماهی، از خود واکنش نشان داده و تمام جسم آن موجود تازه وارد را احاطه کرده و آنرا در بر می‌گیرند و به شکل توپی در می‌آیند و نوک همان شاخه‌های زیبا را وارد بدن صید خود می‌کنند و تمام ذرات وجود آن را می‌خورند و زمانی که از آن صید یا ماهی، تنها اسکلتی از استخوان بجا ماند، دست و پای شاخ و برگ مانند خود را به ترتیب از دور اسکلت آن حیوان باز می‌کند و تفاله‌های آن را یدست امواج دریا می‌سپارند، و در انتظار طعمه دیگری باقی می‌مانند. توجه می‌فرمایید برخی از حیوانات پست هم برای حفظ بقاء و ادامه حیات خود، از نظر عقلی دست کمی از اکثر حیوانات پیشرفته ندارند و نمی‌توان آنها را موجوداتی بی‌شعور دانست.

در سطح کره خاکی گیاهانی وجود دارند، علاوه بر اینکه غذای خود را توسط ریشه‌های موجود تامین می‌کنند، مانند حیوانات مرجانی فوف، زمانی که صیدی روی آنها می‌نشیند و یا برای استراحت کردن زیر پوشش آنها می‌آید، با قوه ادراک و عقل و شعوری که در ذرات درون و برون خویش دارند. بتدریج شاخه‌های خود را به اطراف آن می‌پیچانند و حیوان را در بین شاخه‌ها

اسیر می کنند و سپس تیغ های موجود در ساقه و شاخه ها را وارد بدن صید می نمایند و تمام خون و مواد آبکی جسم آنرا تا آخرین قطره می مکند و زمانی که از آن حیوان فقط استخوانی بجا ماند ، شاخه های خود را از اطراف بدن شکار خود باز می کنند و تفاله باقی مانده را به زمین می فکنند و سپس آماده شکاری دیگر می شوند.

برخی از گیاهان ، وجود عقل و شعور را با احساس خویش بروز می دهند ، زمانی که امواج نامتجانس و ناشناخته ای به بدنه آن گیاه نزدیک شود یا فردی دست به شاخ و برگ گیاه بزند ، این نوع گیاهان فوراً در صدد عکس العمل در مقابل آن رویداد بر می آیند و برگ و شاخه های کوچک خود را جمع می کنند تا از گزند و آسیب امواج نامتجانس در امان باشند و یکی از نمونه آنها را می توان از گیاه حساس نام برد که در اکثر شهر های شمال ایران می روید و به محض اینکه فردی به برگ و شاخه های آن دست بزند ، این گیاه عاقل برای حفاظت از آن قسمت بدنه خود ، فوراً برگها و شاخه ها را در هم جمع می کند تا آنها آسیب نبینند و چنانچه این حرکت توسط عوامل طبیعت انجام شود هیچ عکس العملی را از خود بروز نمی دهد.

جمادات هم برای بقای خود احتیاج به یک نوع عقل و شعور حیات دارند تا این که بتوانند از خود ایستادگی نشان دهند و زمان حیات خود را نسبت به تکامل خویش سپری کنند.

از نظر علم روحی ، باید به این واقعیت معتقد بود که تمام عناصر و موجودات عالم دارای جسم اثیری مخصوص به خود هستند که عقل و شعور آنها در این جسم جای دارد و در این اصل کلی ، جمادات را نمی توان مستثنی دانست ، چون آنها هم باید دارای عقل و شعور مخصوص به خود باشند تا این که دوام و بقای حیات خود را حفظ کنند.

افراد خدا شناس و معتقد بر این اصل واقفند که تمام قدرت و نیروهای حیاتی که در جهان وجود دارند ، از خداوند همانگونه که به حیوانات و نباتات برای ادامه حیات عقل مرحمت فرموده است ، به تمام عناصر و موجودات عالم نیز همچینین لطفی عنایت کرده است و به همین علت هم در کتابهای آسمانی فرموده ، تمام عناصر عالم به سوی من در حرکت می باشند ، زیرا هر عنصر و یا موجودی برای ادامه حیات احتیاج به وجود عقل دارد و هر موجودی با استفاده از همین نیروی عقلی که خداوند از بدو خلقت در ذات او به ودیعه گذارده ، می تواند به حیات خود ادامه بدهد و جمادات هو جزو آفریده های او هستند و این قدرت عقلی را در اتم های آنها قرار داده تا اتم ها و ملکول های بسیار کوچک هم جهت ادامه حیات دورانی و ایجاد نظم و ترتیب ، تابع همان قانون خلقت باشند و با برخورداری از نیروی عقلانی ادامه حیات دهند.

در هر اتمی قدرت و وجود عقل کاملاً ظاهر و نمایان است که پروتون و نوترون و الکترون ها را در مسیر منظمی به حرکت و چرخش در می آورد و یا قسمت هایی از آن را ساکن و بدون حرکت نگاه می دارد و اجازه تغییرات مختصری را به گردش دورانی اتم ها نمی دهد و یا آنها را از گردش باز نمی دارد . عقلی که بر این ذرات اثر می گذارد و باعث نگهداری و انضباط تحرکی و پایداری آنها می شود ، توسط ارتباط موجی عمل خود را انجام می دهد ، یعنی در اثر گردش این ذرات در داخل هر اتم امواج

گوناگون و مختلفی به نسبت قدرت و تعداد و سرعت این ذرات به وجود می آید و امواج عقل اثیری که این عالم حیات را اداره می کند. بر این امواج اثر می گذارند و چنین نظم و انضباط دائم و مستمیری را در هر اتم مشاهده می نمائیم.

زمانی که عنصری در عالم بدست ما می رسد و آن را به صورت جامد و سفت و سخت تشخیص می دهیم ، هرگز نباید تصور به بی حرکتی و انجماد مطلق آن داشته باشیم ، بلکه می بایست آن عنصر را همچون سایر موجودات دیگر عالم ، جزو عناصر زنده بدانیم . زیرا دلیل زنده بودن ، تنها در حرکت ظاهری شیئی نخواهد بود ، بلکه مربوط به وجود قدرت های عقلی و روحی آن عناصر و یا موجودات است.

از نظر شناخت های روحی ، تمام عناصر و موجودات عالم از حیوان و نبات گرفته تا جماد ، دارای عقل حیات هستند ولی نه عقلی که موجودات ذیشعور ، بالاخص نسل بشر از آن برخوردار است ، بلکه آنها از عقل اثیری عالم استفاده می کنند و حکمت و قدرت عالم اثیری که عقل هم ذره ای از آن می باشد ، در دست خداوند متعال است و بر تمام مخلوق و موجودات خلقت اثر می گذارد. در ذات افراد ، یک سلسله مسائل بنیادی دیده می شود که باعث به وجود آمدن حالت های دگرگونی در زندگی افراد می شوند و تمام علما و دانشمندان جهان ، مشتاقانه تشنه شناخت پاسخ های صحیح و قانع کننده ای نسبت به این حالت های موجود در نسل بشر می باشند ، ولی متاسفانه چون حقیقت شناخت ذات وجودی چنین حقایق و موضوعاتی ، خارج از قلمرو احساس و تجربه و دست آوردهای علمی بشر تا این زمان است و از جوابگویی صحیح و کامل آنها همه عاجز و ناتوانند ، ضمن این گونه پاسخگویی و جواب به آنها را ، هرگز نمی توانیم از علوم تجربی انتظار داشته باشیم و تنها راهگشا و پاسخگویی چنین مقوله هایی را می توان از بروز عقل و خرد روحی پرسید . چون عقل و خرد هر فردی در اصل در اختیار قدرت های روحی او قرار دارد ، لذا حل تمام مشکلات را باید از قدرت های روحی هر کسی انتظار داشت نه از مخ و جسم مادی.

در حقیقت ، تمام شناخت ها و حل صحیح همین مسائل هستند که می توانند مهمترین نقش را در معنی دار کردن و ارزش بخشیدن به زندگانی فردی یا اجتماعی افراد ایفاء کنند و هر کسی در تمام طول عمر و گذران زندگانی ، همواره در حال احساس حالت های درون و بیرون خود است و در نتیجه به طور دائم و مستمر با ادراک و احساس و عقل و تمایلات نفسانی خویش درگیر می باشند.

کلیه موجودات و عناصر عالم هستی دارای نوعی قدرت عقلی هستند و در عالم کائنات فقط یک عقل کل وجود دارد که تمام این عقل ها را تحت اراده و کنترل خود درآورده است و تمام عقل های موجود عالم از آن عقل کل تغذیه ، تفکر ، اندیشه و ادامه حیات می دهند و هیچ عقل و شعور و اراده ای مافوق عقل کل جهان هستی وجود ندارد.

مواد تشکیل دهنده تمام عناصر و موجودات سطح کره زمین و عالم ، از یک منبع سرچشمه می گیرند و بدوا از نظر خلقت و ادیان از عنصر یکسانی به وجود آمده اند . یعنی تمام اجسام عالم از امواج مختلف و بهم فشرده ای تشکیل شده اند که هر یک از آنها

دارای مشخصات و مختصات موجی مربوط به جنسیت خود می باشد ، ولی زمانی که به تمام عناصر تشکیل دهنده کره خاکی و جسم مادی بشر می نگرییم و آنها را تجزیه و تحلیل می نمائیم ، با کمال تعجب در می یابیم که کلیه عناصر تشکیل دهنده این دو (کره خاکی و جسم مادی) در اصل یکی هستند ، یعنی تمام عناصری که تشکیل دهنده پوسته کره خاکی می باشند ، بگونه ای جوهروار ، جزو این جسم مادی نیز گردیده اند و وقتی که خداوند در کتاب های آسمانی می فرماید که بشر را از خاک آفریدم منظور راز قدرت و جوهر تمام عناصر مادی کره خاکی است نه اصل خاک که از مقداری سلیس و عناصر دیگر معدنی تشکیل یافته است و دلیل آن هم تکامل هایی است که ذات بشر از جمادی و گیاهی به حیوانی انتقال داده است و امروزه می بینیم که این جسم مادی دارای خاصیت تمام عناصر عالم خاکی می باشند که از عقل کل عالم هستی قدرت تحرک و تعقل خود را بدست می آورند و از سوی آن عقل کل تغذیه می گردند و در هر زمانی که این حمایت عقلی از عناصر عالم به هر دلیلی برداشته شود ، آن عنصر یا ماده و موجود ، محکوم به نوعی تغییر شکل یا فنای ظاهری است که ما انرا مرگ می نامیم.

هر فردی دارای دو نوع آگاهی کاملا متمایز و مشخص نسبت به یکدیگر است که یکی از آنها ضمی آگاه می باشد که دانسته های افراد را در بر می گیرد ، دیگری ضمیر ناخودآگاه ، یعنی حقایقی که پس از مدتی از خاطرات اشخاص به طور ظاهری محو می گردند و به دست فراموشی سپرده می شوند و به آن انتقال می یابند.

ضمیر آگاه یا شناخته شده های فکری ، مربوط به دانستنی های زمان حیات افراد می شود و آنچه را که عموم از علوم می شناسند و در هر زمانی بیاد دارند ، در این ضمیر جای دارند و فضای داخلی آن را اشغال می کنند و هر کس روزانه برای ادامه حیات مادی ، معنوی ، علمی ، هنری و ... از وجود این ضمیر استفاده می کند و با یادآوری فوری مطالب ، تمام اعمال و حرکات و افعال زندگی خود را انجام می دهد ، به طوری که هیچ احساس کمبودی از نظر خواست های عقلی به او دست نمی دهد و زندگانی عادی و روزمره خود را می گذراند.

ضمیر ناخودآگاه به صورت گنجینه و یا مغز کامپیوتری است که تمام آگاهی های زمان گذشته را به صورت طبقه بندی شده و اهمیت آن ، در خود جمع آوری می کند و آنها را به حالت ثبت شده و زنده در خویش نگاه می دارد و محفوظات این ضمیر ، به صورت مستقیم ، بکارهای روزمره افراد ربطی ندارد مگر این که کسی به دلایلی بخواهد از وجود خاطرات گذشته و بایگانی شده خود به نحوی استفاده کند یا تحت تاثیر وجود آنها بصورت بروز عقده های مختلف قرار گیرد.

درد و ناراحتی های روحی و روانی و جسمی که افراد را در زمان حیات به نحوی آزار می دهند ، معمولا از دو منبع اصلی سرچشمه می گیرند که مرکز این ناراحتی ها مربوط به جسم مادی یا خارج از آن است. اگر برخی از ناراحتی های جسمی ، کاملا شناخته شوند و دارای موضع درد و بیماری مشخصی نیز باشند ، بیشتر آنها دارای ریشه و یا منبع مادی هستند که در اصل بخود جسم افراد مربوط می شوند و برای مداوای آنها می بایست به پزشک های مختلف مراجعه کرد.

چنانچه این ناراحتی ها ، دارای ریشه مادی و جسمی نباشند ، ولی اثرات آن ، جسم و روان را آزار دهند ، از قدرت های روحی بخصوصی به وجود می آیند که علت بروز آنها مربوط به ضمیر ناخودآگاه است و درمان آن نیز از همین طریق میسر می باشد ، یعنی در چنین مراحل ، ضمیر ناخودآگاه هر فردی نقش پزشک معالج را برای درمان بیماری های وی که علت بروز آن خارج از وجود جسم مادی است را عهده دار می شود.

زمانی که فردی به دلیل ناراحتی های خارج از جسم مادی ، به پزشک عمومی یا روان درمان مراجعه می کند . اگر این پزشک بتواند با استفاده از قدرت های روحی ، از بیمار اطلاعاتی کسب نماید و از ضمیر ناخودآگاه وی ، علت بیماری و چگونگی به وجود آمدن آن را جویا شود ، به مراتب سریع تر می تواند در مورد مداوا و درمان بیمار خود اقدام کند و او را از آن ناراحتی جسمی و روحی نجات دهد.

زمانی که پزشکی توانست بیمار خود را به خواب مصنوعی ببرد و با ضمیر ناخودآگاه وی تماس برقرار نماید ، آنگاه به سادگی قادر است تمام سئوالات مربوط به آن بیماری یا ناراحتی و حتی در برخی از مواقع روش درمان آن را ، از ضمیر ناخودآگاه خود بیمار جویا شود. آنگاه مسلماً به مراتب آسانتر می تواند آن مریض یا ناراحتی را مداوا کند.

توسط علم و شناخته های روحی می توان به تمام بحران های عاطفی و اجتماعی و یا انگیزه های محیطی که در این ضمیر از گذشته بجا مانده اند ، دست یافت و آنها را مجدداً شناسایی کرد و پس از کسب معلومات و شناخت های کافی از حالات گذشته افراد ، می توان آنها را مداوا نمود.

توسط روش های روان درمانی یا روانکاوی ، اکثر بیماری های خارج از عضو مادی (روحی و روانی) قابل معالجه هستند و به وسیله این روش ها است که می توان تمام ناراحتی های روحی و عادات زشت و ناپسند را که در برخی از افراد وجود دارند ، از بین برد ، زیرا در این شرایط ، اطلاعات کافی ای که در ضمیر ناخودآگاه ، در جهت مثبت با نیروی آگاه و علت بروز ناراحتی های موجود به دست آمده اند ، با یکدیگر همگام می شوند و پس از اندک مدتی (از یک لحظه تا چند ماه به طول خواهد انجامید) اثرات و حالات ناراحت کننده ای که در اثر فشار حالت های برونی بر درونی وارد شده بودند ، بتدریج از بین می روند و رفته رفته کلیه عوامل و آثار آن ناراحتی ها از ضمیر ناخودآگاه پاک می شوند و در نتیجه تمام آن خاطرات ناراحت کننده ، به ضمیر آگاه انتقال یافته و در مقابل عمل مستقیم عقل قرار می گیرند و عقل هم برای بهبود آن ، راه حل مناسبی را می اندیشد که در نتیجه بیماری و درد و رنج شخص به آهستگی از میان می رود و سلامت و نشاط جایگزین حالت های قبلی وی می شود و بیمار بهبود می یابد.

ضمیر ناخودآگاه را نمی توانیم به سادگی در وجود خود بیابیم و آن را بشناسیم ، زیرا که این ضمیر در زندگانی افراد ، فاقد اثرات ظاهری است و معمولاً می بایست آن را توسط ادراک و شعور و فهم که در ذات نهان هر فرد سالمی قرار دارد ، جستجو کرد و

وجود آن را شناخت. زیرا افرادی که از روی شعور و شناخت های مختلف توانسته اند نیروهای درونی خود را تقویت کنند و در نتیجه بر قسمتی از ضمیر ناخودآگاه خویش مسلط شوند، معمولاً جزو کسانی هستند که در اثر مرور زمان، یا تمرینات القایی و به طور دائم و مستمر، لغات و جملات و آگاهی های مثبت و درست و سالمی را، روانه ضمیر آگاه خود کرده و پس از مدتی هم به طور اتوماتیک، تمام آنها را به ضمیر ناخودآگاه خویش انتقال داده اند که در نتیجه کلیه محفظه بایگانی های پرونده ضمیر ناخودآگاه را با اعمال خیر و ثواب و درست و منطقی خویش پر کرده و جای خالی برای شرارت و بدی ها باقی نگذاشته اند.

دستیابی به ضمیر ناخودآگاه کار ساده ای نیست، ولی اگر کسی خواسته باشد از قدرت و وجود آن آگاهی یابد، کار مشکلی نیز نخواهد بود. برای اطلاع از چگونگی موجود بودن این ضمیر در ذات وجودی، هر کس می تواند ضمیر ناخودآگاه را در خود بیابد و آن را بشناسد، زیرا این ضمیر، در گذران زندگی و هر چند مدت یک بار، وجود خود را به گونه ای خاص ثابت می کند. یکی از این حالت ها، زمانی است که افراد بدون هیچ دلیل منطقی یا محیطی، دچار نوعی گرفتگی روحی می گردند و احساس پریشانی بدون علت یا انگیزه ای تحمل هیچ کار یا فردی را ندارند. در چنین مواقعی، ضمیر ناخودآگاه، وجود قسمتی از بایگانی و اندوخته های خود را بروز می دهد و فرد بدون شناخت و آگاهی از این حالت خویش، با نیروی درونی خود در ستیز می شود، زیرا یکی از ناراحتی های بایگانی شده در این ضمیر بدون اطلاع و خواست فرد، به دلیل مشاهدات عینی اتفاق یا رویدادی مشابه حالتی از گذشته، در ضمیر آگاه وی ظهور کرده است و به صورت نوعی ناراحتی از نگرانی و عقده های گذشته در این حالت شخص خود نمایی نموده و باعث بروز این حالت جدید در شخص گردیده است که او احساس ناراحتی و اندوه بی دلیل در وجود خود می نماید و گاهی نیز امکان دارد که شخص بر خلاف حالت فوق، بدون هیچ دلیلی در حالت شعف و خوشی قرار گیرد و با هر حرفی از ته دل بخندد و شاد باشد. به وجود آمدن این حالت ها در افراد نیز یکی دیگر از شگفتی های ضمیر ناخودآگاه می باشد که مطالب و اتفاقات خوش گذشته در اثر بروز حالت های مشابهی به گونه ای بر ضمیر آگاه شخص اثر گذارده و او را دگرگون ساخته است و تا مرز آگاهی پیم آمده است.

کسانی که در زندگی روزمره خود همیشه خوبی ها و محسنات هر پدیده ای را در نظر می گیرند و معمولاً از بدی های آن می گذرند، وجود همین خوشبینی ها باعث می شود که اثرات مثبت آن پس از زمانی در ضمیر ناخودآگاه افراد جای گیرند و در برخی از مواقع، حالت های شعف و خوشی بدون دلیل به آنها روی آورد، به طوری که خود شخص از دلیل پیدایش چنین حالتی بی خبر و ناآگاه است.

گروه زیادی از افراد در جوامع مختلف مشاهده می نمائیم که با وجود داشتن زندگی محقر و مختصر، همیشه شادی و خنده و شادابی، از سر و روی آنها می بارد و غم زندگی و ناراحتی های اجتماع را آنچنان به دل راه نمی دهند. با مشاهده چنین حالت ها در برخی از افراد، متوجه خوش بینی های وی می شویم. هر فردی که آگاهی کافی از قدرت ذاتی خویش داشته و به خود شناسی

نیز رسیده باشد، به سادگی می تواند به وضعیت و حالت ضمیر ناخودآگاه خود پی ببرد و ذات وجودی خویش را بهتر بشناسد و در زندگی از آن بهره مند شود.

حقایق زیادی در زندگی هر فردی وجود دارند که در زمان معین و مشخص و بدون خواست کسی، آنها به طوری ناگهانی و غیر ارادی رخ می دهند. حال این اتفاق و حادثه چه خوب و زیبا یا مخرب و خانمان برانداز باشد، متأسفانه در این شرایط کسی را یارای مقاومت و جلوگیری از آن نیست و آنچه مسلم است، حیات هر فردی تا زمان معینی ادامه دارد و اتفاقی که از طرف نیروهای نهان و قدرت های مافوق درک بشر در زندگانی رخ می دهند، نباید باعث آن گردد و حیات اشخاص می بایست به نحو جدیدی مسیر ادامه تکامل زندگانی خود را پیماید، زیرا توقف حیات ظاهری هر موجودی، در دستان پر قدرت خداوند می باشو و خواست او است که می بینیم برخی از تحولات در مسیر زندگانی افراد رخ می دهند و تمام اتفاقاتی را که بدون خواست فرد از سوی قدرت های مافوق به وقوع می پیوندند، باید از جان و دل پذیرفت و از وجود آن بسیار خرسند بود. مگر به دلیل عدم آگاهی در مقابل این رویدادها، اعمالی را انجام دهیم که به گونه ای موجب آزار و ناراحتی خود و دیگران گردد/ وقتی از ضمیر ناخودآگاه و قدرت های بازسازی آن بحث می کنیم، نیازی به کمک گیری از جسم مادی نداریم، زیرا این قدرت های اداره کننده حیات جسم مادی، در اصل این دو عنصر هستند و کسی نباید قدرت های روحی و جسم اثیری خود را دست کم بگیرد و به آنها توجهی ننماید و تنها به فکر جسم مادی خویش باشد چون در غیر این صورت، چنین تصور خواهد کرد که تمام نیرو و قدرت های وجودی افراد، در جسم مادی آنها متمرکز است و عامل دیگری در به وجود آوردن این نظم جسمی دخالت ندارد. قدرت اصلی بشر در شناخت روح و تن پوش و جسم است و زمانی که قدرت این سه عنصر در یک سو به حرکت در آیند آنگاه افراد قادر خواهند بود هر مشکلی را از سر راه خود بردارند و حقایق و واقعیاتی را درک نمایند که تاثیرات بسیاری در زندگانی آنها از خود بجای خواهند گذارد.

روح افراد بشر پس از مرگ جسم مادی باید به یکی از عوالم یا جهان های روحی سفر کند و زندگانی روحی خود را در آنجا آغاز نماید و اصل این عمل یک نوع فطرت روحی است که دیر یا زود در مورد روح کلیه افراد بشر انجام می شود. یعنی بشری وجود ندارد که فوت شود و روح او در نهایت به جهان های روحی سفر نکند و برای همیشه در کنار جسد مادی و دل کندن از عالم خاکی و وابستگی های حیان به سوی کهکشان ها پرواز می کند و به سمت جهانی جذب می گردد که این روح باید در آن زندگانی روحی خود را آغاز کند. این حالت کشش و حرکت به عوالم روحی در اختیار ارواح نبوده و به اندازه سبک و سنگینی روح نسبت گناهان و کارهای زشت و خلاف های انجام داده در زمان حیات مادی به خهانهای مختلف روحی جذب می شود. این عمل بدون اراده و خواست آن روح و گاهی هم با راهنمایی ارواح دیگری صورت می گیرد و در انجام این عمل هیچگاه اشتباهی رخ نمی دهد. کلیه افراد بشر دارای روح نگهبان و ناظر می باشند که این ارواح در حقیقت همان فرشتگانی هستند که اعمال خوب و بد بشر

را در زمان حیات مادی ثبت می کنند و به درگاه احدیت گزارش می دهند. این ارواح در زمان حیات فرد موظفند هر عمل مثبت یا منفی ای را که شخص انجام می دهد به مراکز الهی گزارش نمایند و زمانی که فردی فوت می کند کلیه اعمال صالح یا خلاف وی در آنجا مشخص و معین است.

نظر اکثر ارواح مترقی در باره وضعیت روح پس از جدا شدن از بدن و انتقال به سوی جهانهای روحی این است. ارواحی که به عوالم روحی مورد نظر نسبت به رفتار و کردار و لیاقت اعمال گذشته زمان حیات خود می رسند به محض ورود به محل یا سازمانی که کلیه ارواح باید در آن جهان خود را معرفی کنند راهنمایی می شوند. پس از اعلام حضور و دست یابی به عقل روحی و مشخص شدن صواب و گناه. از طریق آن سازمانهای الهی جهت روح تازه وارد طبقه مخصوصی از همان جهان در نظر گرفته می شود و جهت وی محل و شغل و مسکن و وظیفه و یا روزی خاصی در نظر گرفته می شود این وظایف و روزی نیز مربوط به روش اعمال و رفتار وی در زمان حیات مادی او می باشد.

روحی که به جهان سوم روحی یا همان بهشت قدم می گذارد دلیلی ندارد که حتما بتواند از کلیه مزایا و نعمت های موجود در آن جهان برخوردار شود چون این روح باید در اثر مرور زمان و فعالیت نمودن جهت بهبود و تکامل روحی خویش بتواند به طبقات بالای بهشت دست یابد تا در آنجا قادر باشد از کلیه مزایا و نعمت های بهشت برخوردار گردد.

گاهی ارواح پس از جدایی از ماده در محل های دیگری نیز توقف دارند که یکی از آنها مرکز اطلاعاتی روحی در جهان مربوطه است که نیروهای مسئول این گروه را ارواح کوچکی تشکیل میدهند و زمانی که ارواح خود را به آن سازمان های الهی معرفی می کنند در این سازمانها خطاها و یا اعمال ثواب و گناه ارواح از طرف نیروهای خداوند توسط این ارواح به آنان گفته می شود و بر مبنای اعمال انجام داده پاداش یا عقوبت می گردند. در این محل به ارواح اعمالی را که باعث ارتقاء و رسیدن آنان به طبقات بالاتر روحی و یا جهان های بالاتر می شوند گفته خواهد شد و محل زندگی و ... آنان نیز مشخص می نمایند و زمان معینی هم جهت ارتقاء آنان به طبقات و یا عوالم روحی بالاتر در نظر گرفته می شود که این زمان مربوط به جهانهای روحی و کائنات است. چنانچه ارواح نتوانند در آن مدت معین شده با انجام اعمال درست و پاک روحی خود را به طبقات و یا جهانهای بالاتر برسانند نیاز به تکامل روحی مجدد در جوار ماده دارند و برای این منظور بنا به دستور خداوند و به وسیله همان سازمانهای روحی به یک قسمت از عوالم حیات مادی فرستاده می شوند تا پس از مرگ مجددا جذب قسمت دیگری از عوالم روحی گردند و بر تکامل بالاتری نیز دست یابند.

به طوری که ملاحظه می شود ارواح جهت جبران خطاهای انجام داده زمان حیات مادی خود دائما در حال تحمل مشقت و زحمات فراوانی هستند و برای جبران اعمال گذشته باید به طور مرتب فعالیتهای مثبت و خوبی داشته باشند تا زمانی که مورد عفو و بخشش ذات پروردگار قرار گیرند و رحمت خداوندی شامل حال آنان گردد و به جهانهای بالاتر روحی راه یابند.

ارواح کوبی از جهان هفتم روحی که مرکز قدرت کائنات است انتخاب شده و از این جهان به عوالم و جهانهای روحی دیگر فرستاده می شوند. (ارواح کوبی آن گروه از ارواح هستند که ثر جهان سوم روحی متولد شده اند). این ارواح فرستاده های مستقیم خداوند متعال هستند و هیچگونه اعمال خلاف و یا نادرستی را انجام نخواهند داد و بر اعمال تمام ارواح وارده کاملاً واقفند. این محل ها در هر یک از جهانهای روحی به طور مستقل وجود دارند که رابطه آنها مستقیماً با جهان هفتم روحی یعنی قدرتهای روحی خداوند خواهد بود و در این سازمانها تنها خواسته های خداوند است که انجام خواهد شد.

روحی که در جهانهای روحی حضور یافته و خود را به چنین مراکز الهی معرفی کرده و به زندگانی روحی خوب یا بدی ادامه می دهد بدون اطلاع این مراکز حق خروج از آن عالم را نخواهد داشت. لذا زمانی که قرار است روحی در جلسات تماس با ارواح در یکی از کرات مادی شرکت نماید روح اعزام شده به مراکز روحی که در اصل همان مراکز مخابراتی روحی است مراجعه خواهد کرد و با اعلام مشخصات کامل روح خواسته شده با اجازه آن سازمان در جلسات روحی شرکت خواهد کرد. زمانی که روحی در جلسات برقراری تماس های روحی شرکت می کند از طرف همین سازمان ارواح دیگری منجمله روح مرشد با وی اعزام می شوند تا آن روح اطلاعاتی در حد معمول و نیاز در اختیار افراد زنده قرار دهد نه بیشتر و به همین دلیل است که وقتی افراد معمولی در جلسات تماس با ارواح مطالبی را که مربوط به کائنات و یا برخی از شناختهایی که خارج از فهم و درک بشر است از ارواح سوال می نمایند معمولاً با جوابهای نمی دانم و یا نمی توانم و ... ارواح روبرو می شوند مگر اینکه ارواح بدانند که فرد سوال کننده قصد شناخت حقیقت های عوالم روحی را برای شناساندن آنها به بشریت دارد و هدف سودجویی شخصی در آن وجود ندارد.

منظور از مرکز مخابراتی عوالم روحی این است که به طور کلی هر بشر هر مقدار معینی از زمان حیات خود را در خواب می گذراند و استراحت می کند. در زمان خواب روح و تنپوش از جسم جدا می شوند ولی رشته های حیات یا ریسمانهای نقره ای را مه موجی شکل هستند از بدن خود کاملاً قطع نمی کنند. این رشته های حیات تا میلیون ها کیلومتر قابل ادامه و کشش می باشند. فرق این حالت با مرگ در این است در زمان مرگ اتصال این رشته ها با جسم مادی کاملاً قطع می شوند ولی در زمان خواب این پیوندها هنوز برقرار هستند و در اثر کوچکترین عمل یا عکس العمل یا حرکتی که به جسم مادی وارد آید این رشته ها به ارتعاش در می آیند و روح به روح می رسند و آنگاه قادر خواهند بود به سرعت روح و جسم اثری را جذب جسم مادی کنند و فردی که در خواب است بیدار شود.

ارواح نگهبان زمانی که حفاظت کسی را توسط همین مراکز که بنا بدستور و اراده خداوند هر عملی را انجام می دهند قبول میکنند یکی از رشته های حیات خود را با همین رشته های حیات روحی افراد بشر پیوند می دهند و خود در جهانهای روحی به زندگی خود ادامه می دهند و به محض متاثر شدن روح و یا جسم آن فرد انعکاس امواج روحی یا بدن بر این رشته ها می رسند و روح نگهبان از مایه مطلع می گردد و ارواح نگهبان جهت انجام وظایف روحی سریعاً به کمک افراد بشر خواهند شتافت.

زمانی که ارواح به جهانهای روحی انتقال یافتند و خود را به این مراکز روحی معرفی نمودند یک بخشی از همین رشته های موجی شکل به قسمت بخصوصی در آن مرکز وصل می گردد و در اصل این مرکز به روح یک کد جداگانه ای می دهد که مختص آن روح است و در هر لحظهای که آن مرکز بخواهد از ارواح خاصی آگاهی داشته باشد و یا ارواح بخواهند به دلایلی با این مراکز تماس برقرار کنند با سرعتی بسیار زیاد به وسیله این رشته ها با هم تماس می گیرند یعنی در اصل اگر این قسمت را مرکز مخابرات فرض کنیم به طور مستقیم یک رشته سیم مستقیم قوی و نامرئی مانند تلفن های همراه به هر محلی که ارواح باشند وصل است و رابط دیگری در این بین وجود ندارد و بدین ترتیب ارواح همیشه از طریق آن سازمان تحت کنترل هستند.

نسل بشر پس از مرگ، زندگانی روحی خود را به وسیله امواج و فرکانسهای بخصوصی اداره می کند و تماسهای روحی با یکدیگر نیز به وسیله امواج و فرکانس می باشد. هر یک از ارواح از نظر این مراکز دارای فرکانسی با موج مخصوص خود است.

هر نوع فعل و انفعالاتی که در جهانهای روحی رخ دهد بنا به دستور و خواست خداوند یکتاست و بس و این سازمانهای روحی که در جهانهای مختلف ارواح وجود دارند وظایفی را انجام می دهند خارج از فرمان و اراده خداوند یکتا نخواهد بود و اصولاً آنها دستورات خداوند را اجرا میکنند و قدرت خداوند است که بر تمام عالم به خصوص عوالم روحی حکمفرماست.

در جهانهای روحی هرگز با روحی مواجه نمی شوید که خداوند را نشناسد و از عضویت و بزرگی و کرامات وی با خبر نباشد مگر ارواحی که در جهانهای پست و پایین تر یا برزخ زندگی روحی خود را در بدترین شرایط آگاهی می گذرانند و هنوز بر عقل خود مسلط نشده اند و در نتیجه از عنایات خداوند هم محرومند و مدتها پس از رها شدن از جسم مادی بر مبنای عقل و ایدئولوژی زمان حیات مادی خویش ادامه زندگی روحی می دهند و تا زمانی که با حقایق خلقت و یگانگی وحدت آشنا نشوند و به عقل روحی دست نیابند و یکتاپرست گردند در همان شرایط نا مساعد زندگانی روحی همچنان باقی خواهند ماند.

عللی که اکثر ناراحتی های جسمانی را به وجود می آورند، عمدتاً دارای ریشه های روانی هستند و از منابع روحی سرچشمه گرفته اند. این ناراحتی ها پس از مدتی به صورت، اگزما، کهیر، خارش، چاقی، ورم روده، سوزش و زخم معده، کم اشتها، فشار خون، ادرار بی اراده، طپش نابهنگام قلب، انواع اعتیادها، وسواس، خستگی عضلانی، عدم توانایی جنسی، سرد مزاجی و ... در اشخاص ظاهر می شوند و تا زمانی که اصل و انگیزه این بیماری ها که عمدتاً، عاطفی و روحی می باشند، مداوا نشود، ناراحتی و درد و بیماری جسم مادی نیز از بین نمی رود و همیشه با فرد مریض همگام و همسفر می گردد.

بهترین راه رهایی از چنگ چنین دردهایی، استفاده از حالت تاثیرگذاری و نفوذ پذیری به خود یا دیگران است.

روش بدست آوردن آرامش جسمی، یکی از ساده ترین روش های عملی ای است که برخی از دردهای جسمانی و روحی و روانی را به سادگی و در چند جلسه و بدون مصرف دارو یا غذای خاصی در افراد برطرف می سازد.

برای اجرای آن باید به مراتب زیر توجه نمود.

1- جای آرام و مناسبی را انتخاب کرده و به پشت بخوابید.

2- چند بار نفس عمیق کشیده تا آرامش نسبی را در خود بازیابید (می توان این عمل را روی زمین , میل , یا صندلی راحتی هم انجام داد).

3- سر و گردن خود را بلند کنید و آنقدر از زمین بالا نگهدارید تا عضلات گردن کاملا خسته شوند. بعد از آنکه عضلات کاملا خسته شدند , سر خود را به محل و حالت اولی برگردانید.

4- پای راست خود را حدود ۵۰ سانتیمتر از زمین بلند کرده و آنقدر در همان حال نگهدارید تا عضلات پا کاملا خسته شوند.

5- پس از خسته شدن پا را یکدفعه به زمین رها سازید (نباید آهسته به زمین بگذارید) با این عمل عضلات پای شما به طور اتوماتیک شل می شوند.

6- این تمرین را با پای چپ به همان حالت پای راست انجام دهید . تمام مراحل انجام این اعمال باید با اراده و تمرکز باشند.

7- پس از پاها, همین تمرینات را باید با دست ها انجام دهید و دست را عمود بر سطح بدن نگه دارید و آرنج و مچ را خم کنید تا عضلات آن کاملا خسته شوند و سپس دست ها را به پهلوئی خود بیندازید.

8- عمل بعدی روی عضلات شکم است , برای انجام این عمل بایستی قدری نیم خیز شوید و حدود ۵۰ سانتی متر کمر خود را از زمین یا تشک بالا نگاه دارید و هر دو پا را هم حدود ۵۰ سانتیمتر از زمین بلند کنید تا به عضلات شکم فشار بیاید و پس از خستگی کامل عضلات شکم , خود را به کف اتاق یا روی تشک رها نمائید.

9- پس از اتمام این تمرینات , همانطور که دراز کشیده اید , با چشم بسته در سقف اتاق دایره ای را مجسم کنید و به طور ذهنی چند بار از چپ به راست و از راست به چپ دور آن دایره حرکت کنید . سپس با همانچشم بسته , چند نفس عمیق بکشید , آنوقت ملاحظه می کنید که در حالت بسیار آرام و مطبوعی قرار گرفته اید و دیگر ناراحتی و درد قبل از انجام عمل را در وجود خود احساس نمی نمائید.

در ترک اعتیادها و از جمله سیگار , تا فرد معتاد , از ته دل مایل به ترک اعتیاد خود نباشد , ترک دادن وی غیر ممکن است و در این راستا حتی خواب های مصنوعی هم تاثیری بر آن نخواهد گذاشت . زمانی که فرد معتادی تصمیم به قطع اعتیاد خود می گیرد , دچار حالت های مختلفی می شود که دو نمونه از آن حالتها بشرح زیرند:

اول : اعتیاد یا عادت زشت خود را کنار می گذارد و دیگر آن را دنبال نمی کند . در این حالت بر اراده و تصمیم مثبت خود تسلط لازم را پیدا می کند . این حمایت می تواند توسط خوابهای روحی صورت گیرد یا توسط نصایح ثمر بخش از جانب افراد صالح و مطلع و خانواده و دوستانی که قصد کمک واقعی به فرد معتاد را دارند انجام شود.

فرد دومی که قصد دارد اعتیاد را ترک کند ، کسی است که هیچ عمل یا دارو یا پند و اندرز در وی موثر واقع نمی شود ، زیرا این فرد هنوز به طور قطع مصمم به ترک عادت زشت خود نیست، لذا هر نوع حمایتی که به این نوع افراد شود ، موقتی بوده و حاصل آن بی نتیجه و منفی است ، زیرا در این شرایط ، بین اراده و تمایلات نفسانی این شخص ، جنگی درگرفته است که معلوم نیست کدام یک از آنها در این نبر پیروز می گردند . در این کشمکش ها ، تا زمانی که اراده او بر تمایلات نفسانی وی پیروز نشوند ، ترک اعتیاد امکانپذیر نمی گردد.

لذا در مورد ترک اعتیاد و عادت های غلط به این نتیجه می رسیم که فقط یک راه حل صحیح و منطقی برای این عمل وجود دارد و آن این است که باید شخص با اراده قوی تصمیم بگیرد که آن عادت را کنار بگذارد و از همان لحظه تصمیم گیری ، سراغ آن عادت یا اعتیاد نرود.

البته از طریق قدرت های تلقین و نیروی امواج نیز می توان برخی از ناراحتی های مختلف و درد و عذاب های زمان ترک عادت و اعتیاد را برطرف نمود و همچنین در فرد معتاد خالتی القاء کرد که بعدا دچار دودلی و یا وسوسه و واکنش های دوباره اعتیاد نشود و تحمل بیشتری بدست آورد

برای اینکه بخواهیم جهانهای روحی را بشناسیم ، در مرحله نخست اشاره ای به حالت کوچکترین ذره اتم می نمائیم و پس از آن به بیان چگونگی جهانهای روحی می پردازیم.

در هر اتم به جز شبکه هایی از مسیر حرکت الکترون و پروتون و نوترون ها ، ذرات دیگری هم وجود دارند ولی مابقی فضای اتم را خلا فراگرفته است . فاصله بین الکترون ها و پروتون های یک اتم به نسبت حجمشان برابر است با فاصله تقریبی میان زمین و ستارگان . از نظر ظاهری ، داخل این شبکه های اتم را خلا پر کرده ، ولی در اصل خلائی در آنجا وجود ندارد بلکه تمام آن فواصل از عناصر اثیری پر شده اند و در حقیقت این عنصر اثیری است که عقل آن باعث ادامه نیروی چرخش و گردش الکترون ها و پروتون ها و نوترون ها در هر ذره ای از عالم هستی می شوند . یعنی اگر کره زمین را نسبت به کائنات یک اتم بدانیم ، عالم اثیری که همان عالم روحی است تمام فضای های خالی آن را در بر گرفته است. عالم روحی بطور کلی ، خلقت جهانهای خاکی را در بر دارد و ارواح فراوانی در این عالم مانند ارواح نگهبان ، مرشد ، ارواح نگهبان ، مرشد ، ارواح ناظر و ارواح سرگردان و برزخی و غیره حضور دارند.

برخی از ارواح که تازه از جسم خود جدا شده و تا مدت ها قادر به ترک آن نمی باشند و ارواح دیگر که بطور دائم در اطراف کره خاکی در حال رفت و آمد می باشند . گروهی از ارواح هستند که ، همیشه در این جهان حضور دارند و با مردم خاکی زندگانی مشترکی دارند ، ولی متأسفانه بشر از شناخت وجود آنان عاجز و غافل است . موجوداتی که در عوالم خاکی و روحی زندگانی می کنند ، هر یک بر حسب ارتعاشات مواد موجود در آن جهان که متناسب با تکامل آنان می باشد ، قادر به درک حقایق عالم

مخصوص به خود بوده و تنها از آن عالم آگاهی کامل دارند و از درک و شناخت عالم دیگر و یا بالاتر از خود عاجز هستند. چون برابر قوانین حیات هستی، زندگی نسل بشر در هر دو عالم (جسمانی و روحی) عبارت از درک درجات مختلفی از ارتعاشاتی است که هر یک از عناصر، تنها توان دریافت اندازه معیت و مشخصی از آن را دارا می باشند، زیرا رفتن به جهان های بالاتر، نیازمند پذیرفتن امواجی با دامنه های وسیع تر و سرعتی بیشتر است، ولی اگر ارواح بخواهند به عالم خاکی یا جهانهای فیزیکی گذشته خود برگردند، نیاز به استفاده از امواجی با دامنه ای ضعیف تر و سرعتی کمتر دارند تا بتوانند خود را به جهانهای مادی برسانند. انتخاب امواج پائین تر با فرکانس و سرعتی کمتر، در اختیار عقل ارواح می باشد. یعنی ارواح بنا به خواست خود و با استفاده از نیروی عقلی، تنها می توانند امواج پائین تری را در جهان های مادی انتخاب نمایند. چون انتخاب امواج بالاتر، مربوط به تکامل روحی و رشد عقلی آنان است.

در واقع برخی از ارواح که در طبقه سوم جهان سوم روحی زندگی می کنند، طی شرایط خاصی، می توانند تا طبقات نهم جهان سوم رفت و آمد کنند و هرگز قادر نیستند از امواج جهان چهارم روحی استفاده نمایند و خود را به جهانهای بالاتر روحی برسانند. علم روحی جدید معتقد است، عنصر اثیری ای که در حیات روحی، کلیه خلاء های جهان را پر کرده و در تمام نقاط آن وجود دارد، باید تمام کائنات را در بر گرفته و آن را پوشانیده باشد. یعنی این عنصر اثیری، در سطح زمین و بالاتر از این سطح، تا ارتفاع نامحدودی قرار گرفته است و کلیه عناصری را که تشکیل دهنده حیات، در خلقت می باشند، احاطه کرده است. این مواد اثیری به دلیل دارا بودن ارتعاشات سریع، از حد علم و درک و فهم بشر خارج است. علم فیزیک تجربی می گوید، هر ماده دارای طول موج و ارتعاشات مربوط به خود می باشد و قوه بینایی بشر می تواند تنها طول موج هایی را که بین چهار تا هشت میکرون قرار دارند ببیند و یا با بینایی مادی بدن انسان، نمی توان موجهایی را که از رنگ بنفش بالاتر و از رنگ قرمز پائین تر هستند را درک کرد.

مواردی در عالم وجود دارند که آنها هم برای بشر قابل لمس و درک و دیدن نیستند و مواد اثیری جهان آفرینش از همین دسته می باشند و با توجه به مطالب فوق، باید این حقیقت را باور داشت که تمام خلاء های موجود در کائنات، از ماده اثیری پر شده و جهان خاکی نیز در داخل این عالم اثیری قرار دارد. پس می توان گفت که عالم روحی در عالمی وجود دارد که بشر هم در آن عالم زندگی می کند. بهتر است بگوئیم، عالم ارواح هرگز از عالم مادی که بشر در آن حیات مادی خود را می گذراند، جدا نیست و تقریباً زندگانی مشترک و همزیستی دائم با ارواح دارد.

کل جهان ارواح از هر سمت بر جهان، بر جهان خاکی ما تسلط دارد و آن را در بر می گیرد بدون آنکه هیچیک از افراد بشر بتواند امواج تولید شده و یا حرکت ارواح را به سادگی ببیند یا درک بکنند

جهان های مختلفی که در خلقت وجود دارند و ماده اثیری آنها را در بر گرفته، عبارت است از:

1- جهان اول اثیری : عالم برزخ , کره مادی و هر کره دیگری که در خلقت , حیات مادی در آنها وجود دارد را در بر می گیرد و ارواحی که ماده پرست هستند و یا گناه فراوانی دارند , مدتها در این قسمت زندگی می کنند و دائما در زجر و ناراحتی بسر می برند . چون مدتها شاهد از بین رفتن دلبستگی های مادی زمان حیات خود می باشند و هیچگونه عمل یا عکس العملی در این مورد نمی توانند انجام دهند و پس از مدتی که زجر از بین رفتن مادیات حیات را دیدند , به جهان از پیش تعیین شده برای کیفر اعمال زمان حیات مادی خویش برده می شوند.

جهان اول روحی (جهنم) : قانون عدالت در عوالم روحی به نام قانون الهی است , که برای درستکاران اجر و ثواب و برای گناهکارانی که مرتکب اعمال خلاف در زندگی مادی خود شده اند , مجازات واحدی معین می نماید و این عدالت الهی طوری است که مجازات ارواح خاطی در عوالم روحی هرگز فراموش نمی شود و تبعیضی هم برای هیچ روحی قائل نخواهد شد و در عوالم روحی فرار از مجازات نیز امکانپذیر نمی شود.

در حیات زمینی یا مادی دو نیروی کلی وجود دارند که هر کدام از آنها بر دیگری غلبه کند , فرد را به سوی خود خواهد کشانید:

1- نیرو یا قدرت نفسانی و جسمی (شخصیت مادی) : معمولا اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر , کلیه قدرت های حیات را در نیروی جسمانی خویش می دانند و باور ندارند که در ذات وجودشان غیر از قدرت خواست و امیال جسمی , قدرت دیگری نیز هست و هر آنچه را که نفس آنها تصور می نماید همان صحیح است و اغلب مشاهده می شود که این قبیل افراد تا آخر عمر به همین عقیده و صورت باقی می مانند و معمولا افرادی خود خواه , مغرور , متکبر و نفوذپذیر هستند, آنان واقعیت آخرت و زندگی پس از مرگ را نیز باور ندارند و اگر هم در زمان حیات مادی خود کار خیری انجام دهند , تنها برای تظاهر و ریا است و هرگز بخاطر رضای خدا و سعادت آخرت خود عملی را انجام نمی دهند.

2- نیرو یا قدرت روحی (شخصیت ذاتی یا واقعیت وجود) : این نیرو در وجود نهانی هر فردی به نسبت تکاملی او قرار دارد و به سادگی قابل درک و تشخیص نمی باشد . شخصیت واقعی هر فرد در قدرت روحی او قرار دارد و در اصل روح است که موجب بروز شخصیت افراد می گردد . قدرت های نفسانی و مادی , به نسبت کم یا زیاد , شخصیت واقعی و روحی , فرد را بگونه ای تحت تاثیر قدرتهای خود قرار می دهند و در بعضی موارد , نزد اشخاصی که تکامل زیادی نیافته اند , شخصیت روحی را به کنار زده و خود یکه تاز میدان زندگی می گردند و هر خواست نادرست و هوس را که فرد خواسته باشد , به نسبت مقدرات , جامعه عمل می پوشانند و به همین علت هم افراد ماده پرست و دنیا دوست , کمتر قادرند بر تمایلات نفسانی خویش غالب آیند.

در مورد حالت و چگونگی جهان اول روحی حقایق بسیاری را ارواح رفتگان گفته اند و اینک مطلبی که در این زمینه از طرف یک روح پیشرفته اظهار شده است , ذیلا شرح داده می شوند:

پس از مرگ جسمی ، روح هر یک از افراد بشر ، در حد لیاقت و اعمال انجام داده ، بنا به حکم خالق و فطرت های روحی ، به قسمتی از جهانهای روحی انتقال می یابد ، روح گروهی از افراد به نسبت اعمال و کردارشان به جهان یکم یا جهنم جذب و کشیده می شوند . روح کسانی به این جهان پست فرستاده می شود که در زمان حیات مادی ، تابع امیال نفسانی و ماده پرستی شدیدی قرار گرفته بودند و در آن زمان از هیچگونه خیانت و جنایتی روی گردان نبوده اند .

در این جهان از نعمات و الطاف الهی خبری نیست و این جهان را ظلمت و سرما و گرمای خاصی فراگرفته ، به طوریکه کمترین نوری را در آنجا نمی توان مشاهده کرد و تاب تحمل سرما و گرما، از حد بیان خارج است .

این جهان مربوط به روح زنان و مردانی است که در زمان حیات مادی خود ، از دستورات الهی سر باز زده اند و قدمی را در راه حق و حقیقت بر نداشته و همیشه در ارضاء تمایلات نفسانی و شخصیت مادی خویش ، غوطه ور بوده اند .

روح چنین اشخاصی ، به محض رهایی کامل از ماده ، بنا به حکمت روحی و دستورات الهی ، به این جهان آورده می شوند و پس از رسیدن به این جهان عقوبت و زجر و عذاب آنها شروع می شود و هر روح به نسبت اعمال و رفتار گذشته خود ، گرفتار درد و عذاب های بخصوصی خواهد شد . ادامه این زجرها برای ارواح مستمر است و آنها به قدری در این حالت زجر و شکنجه باقی خواهند ماند تا این که کلیه اعمال خلاف و گناهان زمان حیات مادی خود را به یاد آورند و بارها در مورد اعمال زشت و خلاف خود بیاندیشند و تمام معیارهای اعمال و رفتار خوب و بد گذشته خود را در همان حال بسنجند و آنها را بشناسند .

جمعیت روحی این جهان را تنها گناهکاران زمان حیات مادی پر نکرده اند ، بلکه گاهی در بین آنها روح افراد بی تفاوت نیز وجود دارند ، زیرا اعمال و کردار این افراد در زمان حیاتشان، کمتر از روح خلافکاران نیست ، افراد بی تفاوت که در تمام طول حیات مادی خود ، قدمی را در راه خیر و ثواب برای کسی یا جامعه خویش برنداشته اند و فقط به فکر وجود خویش و احتمالاً خانواده خود بوده اند همانگونه که خداوند خطاکاران را پس از مرگ جسم مادی عقوبت میفرماید روح این افراد را پس از مرگ نیز زجر خواهد داد .

در زمان زنده بودن هر فرد خداوند مامورهایی را بر او می گمارد ، تا فرشتگان ، اعمال مثبت و منفی وی را ثبت نمایند و در جهان آخرت در اختیار قدرت کائنات قرار دهند و این عمل را روح شخص و روح نگهبان هر شب ، وقتی که فرد در خواب است انجام می دهند و تمام اطلاعات مثبت و منفی وی را به عوالم روحی خبر می دهند .

در این قسمت می بایست مطلب بسیار مختصری درباره این مامور خداوند شرح داده شود ، تا خاندگان از چگونگی وجود و شناخت آن آگاهی بیشتری بیابند و روح نگهبان افراد بشر ، مامورانی هستند که از سوی خداوند متعال بر تمام بندگان گمارده می شوند و آنها مسئول ثبت کلیه فعل و انفعالاتی هستند که فرد در طول حیات مادی خود مرتکب می شود و در اصل این اواح هستند که هر واقعه یا اتفاق مثبت یا منفی را برای فرد ثبت می نمایند .

برخی از دگرگونی های روحی ، مادی و معنوی در گروهی از افراد بشر بطور ناگهانی مشاهده می شود که بوجود آمدن این حالت در آنها غیر طبیعی است و علت بروز آن به این دلیل است که آنها در طول عمر خود مورد آزمایش تکامل روحی از طرف ذات احدیت قرار گرفته اند و در هر تکامل روح نگهبان آنها چندین بار تغییر می یابد و به همین علت هم افراد ، شخصیت های مادی و معنوی و ... گوناگونی را در طول یک زندگانی عادی از خود بروز می دهند.

روح کسانی که در زمان حیات مادی خود می توانسته اند با بکارگیری روش های مختلفی به دیگران کمک کنند و آنها را از گرفتاری و درد و عذاب های مختلف برهانند ، ولی در این زمینه کوتاهی کرده اند نیز مستوجب عقوبت و عذاب های الهی خواهند شد.

پس از گذشت زمانی طولانی که این مدت نسبت به خطاهای افراد متفاوت و متغیر است ، ارواح بر خود مسلط می شوند و تمام اعمال خلاف و خطاهای خود را به یاد می آورند و آنها را قبول می کنند و پس از آگاهی کامل و درک خطاهای گذشته ، از درد و آلام آنها تا حدی کاسته می شود و از این زمان به بعد است که ارواح رفته رفته به عقل روحی مختصری دست می یابند و از اعمال گذشته و خطاهای خود ، به درگاه خداوند ، توبه می کنند ، تا شاید مورد عفو الهی قرار بگیرند .

زمانی که این ارواح خطا کار ، توانستند خوبی ها را از بدی و زشتی ها را از زیبایی ها به طور کامل تشخیص بدهند و تمام آنها را به یقین درک کنند ، از آن پس بنا به حکم الهی ، ارواح مترقی و نیکوکار به سراغ آنها می شتابند و در صدد ارشاد و راهنمایی چنین ارواحی بر خواهند آمد . زیرا ارواح مترقی و پاک ، بنا به فرمان خالق ، زمانی به کمک ارواح پست می آیند که آنها حقایق حیات و عالم روحی را به طور کامل درک کرده باشند و از کلیه خطاهای خویش در زمان حیات مادی آگاه شده باشند.

رحمت و بخشش خداوند متعال همیشه و در همه جا شامل حال بندگان خطاکاری که به اعمال خلاف و بد خود پی برده و از گرده های گذشته خویش نادم و پشیمان شده باشند خواهد شد.

بخشش های الهی در جهنم نیز شامل حال این ارواح می شود و رحمت مختصری بر آنها وارد خواهد شد.

ارواح مترقی در صدد کمک به ارواحی بر خواهند آمد که خود را نیاز مند دانستن حقایق روحی بدانند و تسلط کاملی نیز بر ذات وجود خود یافته باشند و با شناخت کلیه اعمال خلاف و خطاهای گذشته ، به درگاه احدیت روی آورند. زیرا درک و فهم خطاها پس از هر زمان ، تا اندازه ای از بار گناهان می کاهد ، حتی اگر روحی در قعر جهنم در حال عذاب کشیدن بسیار سختی باشد (جهنم دارای طبقه نیست بلکه عمق دارد و هرچه فردی گناهکارتر باشد ، جایگاه او در عمق بیشتری از جهنم خواهد بود)

پیمودن مسیرهای ترقی و تعالی در جهان اول بسیار آهسته و به کندی صورت می پذیرد . یعنی ارواحی که در جهنم بر اعمال و رفتار و کرده های خلاف خود آگاهی یافته و بر خویش مسلط شده و از آن کرده ها پشیمان و نادم گردیده اند ، پس از مدتی از

ذلت و بدبختی و درد و زجر دائم نجات پیدا می کنند و در همان جهان وضعیتی بهتر به زندگی خود می گیرند . ولی آنها از عذاب و عقوبت الهی هنوز رهایی نیافته اند.

پس از گذشت زمانی بسیار طولانی و به دست آوردن عقل و درک بیشتری ، این ارواح به قسمت پایین جهان دوم روحی منتقل می شوند و احتمال این که برخی از ارواح به قسمت بالاتر جهان دوم روحی نیز راه یابند وجود دارد ، ولی معمولاً اکثر ارواح ، از طبقه پایین جهان دوم ، جهت تکامل روحی مجدد ، دوباره به ماده رجعت داده می شوند تا بتوانند در این سفر ، با آگاهی هایی که از جهنم به دست آورده اند ، خود را به تکامل بیشتری برسانند.

عذاب ارواح در جهان اول روحی بسیار سخت و غیر قابل تحمل است و به همین دلیل هم ، اکثر ارواح شریر و بد ، بیشتر از یک بار به قعر جهنم انتقال نخواهند یافت . زیرا هر روحی که یک بار درد و رنج و سختی جهان اول را چشیده باشد ، در مسیرهای تکاملی خود هرگز اعمالی را انجام نخواهد داد که دوباره مستوجب عقوبت در جهان یکم یا جهنم باشد

از ارواح جهان دوم یا اعراف ، نمی توان اطلاعات صحیح و دقیقی درباره زندگی پس از مرگ بدست آورد . زیرا ارواح این جهان اجازه خروج از آن را ندارند ، ضمن اینکه این ارواح ، به عقل کامل روحی و تکامل کافی هنوز نرسیده اند تا اینکه بتوانند با علوم روحی و چگونگی زندگانی پس از مرگ آشنایی کامل داشته باشند.

افرادی که با جاودانگی حیات و زندگی روحی آشنا هستند ، بخوبی می دانند که ، هر لذت و گشایش ، و هر سختی و رنجی که ناخواسته و از طرف کائنات بر آنها وارد شود ، در اصل یک آزمایش الهی (یک قضا یا قدر الهی) است که در زمان حیات مادی او ، بایستی تحقق پذیرد ، زیرا که هر فردی ، برای نیل به کمالات بیشتر ، باید از مسیر و آزمایش های مختلفی بگذرد و قضا و قدرهای متعددی را تحمل نماید . لذا در فرصتی که از عمر هر کسی باقی است باید سعی کند تا شناخت خود را نسبت به حقایق آفرینش بیشتر کند و هرچه ممکن است در اصلاح اعمال و رفتار و کردار و افعال خود بکوشد و آنچه را که از سوی پروردگار بر وی می رسند ، تمامی را به جان و دل بپذیرد تا اینکه پس از مرگ جسم مادی ، روحی وی در آرامش بیشتری به نسبت کرده هایش در راه خلق و پروردگار قرار گیرد .

2- جهان دوم اثیری یا روحی : در این طبقه از جهان روحی ، ارواحی که زندگی می کنند ، سنگینی گناه آنها کمتر از ارواح جهان اول است فرضاً ، اگر افرادی که مرتکب قتل عمد شده اند در جهان اول هستند ، در جهان دوم ارواحی وجود دارند که ، به دلیلی کمک به انجام آن قتل کرده اند

3- جهان سوم اثیری یا بهشت : این جهان اختلاف چندانی با حالت و زندگانی نسل بشر در روی کره زمین ندارد و کلیه امکانات و وسایلی که بر روی کره زمین برای افراد زنده فراهم است ، در آنجا نیز وجود دارد . این جهان را جهان الوان نیز می نامند چون انتخاب رنگ برای ارواح آزاد است و ارواح به نسبت عقل خود می توانند از هر رنگی که بخواهند استفاده نمایند. ارواحی که عمل

آنان در زمان حیات مادی گذشته ، تمامی مثبت است می توانند به این جهان برسند ، ارواح در وهله نخست ورود به بهشت ، تصور نمی کنند که مرده اند ، چون کلیه شرایط محیطی با حیات مادی گذشته آنان برابر است و تمامی ادراک و حواس خود را در این مرحله از حیات روحی حفظ می کنند.

بهشت یا جهان سوم روحی یا پردیس یا جنات (جمع جنت) از نه طبقه عمده تشکیل شده است که ارواح پس از جدایی از جسم مادی ، بنا به درجه تکامل و تعالی و اعمال خود ، در یکی از این طبقات قرار می گیرند . ارواحی که از عوالم روحی با زمینی ها تماس برقرار می کنند ، اکثرا از طبقات مختلف این جهان هستند و گاه هم استثنائاً ممکن روحی از جهان یکم یا دوم با افراد زمینی به دلایل خاصی تماس بگیرد که آن هم با اجازه مقامات روحی و خداوند متعال می باشد که این تماس ها به منظورهایی خاصی ، مانند فهماندن وضعیت خود به زنده ها و عبرت آنها یا موارد دیگر ، با افراد زمینی می باشد.

ارواحی که به جهان چهارم و بالاتر روحی انتقال می یابند ، بندرت ممکن است که بعدها به عوالم ماده باز گردند . ارواحی که با زمینی ها تماس می گیرند ، زمانی پاسخ آنها مورد قبول روح شناسان است که اولاً آن ارواح از طبقه پنجم جهان سوم روحی به بالا باشند . ثانیاً در زمان حیات زمینی و مادی ، از معتقدان علوم روحی و روح شناس بوده باشند . ارواح نا آگاه که حول و حوش زمین هستند و به نام برزخی خوانده می شوند ، چون هنوز وارد جهان های روحی نشده و از آن قسمت ها اطلاع چندانی ندارند ، بدیهی است که اطلاعات صحیحی از جهان های روحی نیز بما نخواهند داد . اگر روحی در تماس با زمینی ها اظهار نمود که از جهان چهارم یا پنجم یا به بالاتر است ، باید بلادرنگ دانست که گفته هایش نمی تواند صحیح و معتبر باشد و این روح از ارواح مزاح و برزخی و ناآگاه است که هنوز وضعیت او در جهان های روحی معین نیست و حتی تاکنون به جهان های روحی انتقال نیافته است .

در جهان های روحی ، جهت ارواح نیز نوعی مرگ وجود دارد که ارواح مترقی مرگ های روحی را چنین تعریف کرده اند : زمانی که روحی باید از جهان پائین تر روحی به طبقات جهان های بالاتر انتقال بیابد ، مدت کوتاهی در حالت بی خبری واقع می شود و پس از این مدت ، خود را در محیط جدیدی می یابد . روح انتقال یافته در این حالت احساس سبکی و کم وزنی بیشتری نسبت به قبل در خود می کند و از طرفی ، قدرت خود را بیشتر و افزون تر از گذشته می یابد و پس از مدتی ماندن در محیط جدید و مانوس شدن با آن ، شروع به زندگی تازه در شرایط محیط جدید را می کند . این فرایند تا رسیدن به جهان هفتم به همین صورت تکرار می گردد و در جهان هفتم به همین صورت تکرار می گردد و در جهان هفتم دیگر تغییری نمی کند ، زیرا به زندگی ابدی خود دست یافته است .

در جهان سوم تمام ارواح تحت نظارت نیرو و قدرت های مثبت الهی ، به نسبت اعمال و کردار و عقل ، طبقه بندی می شوند . هر گروهی از ارواح که در یک طبقه خاص قرار می گیرند دارای ارتعاشات و قدرت های تقریباً مساوی ای می باشند که از طبقات

پائین تر از خود بیشتر از خود بیشتر و از طبقات بالاتر کمتر است. ارواحی که قصد عزیمت به طبقات بالاتر از طبقه روحی خود را دارند، پس از کسب مجوز از قدرتهای روحی و تغییر موقت ارتعاشات، اجازه می یابند تا برای مدت کوتاهی از طبقات مافوق دیدن کنند و سپس به محل اولیه خود باز گردند؛ البته این ارواح قادر نخواهند بود مدت مدیدی در طبقات بالاتر بمانند، زیرا ارتعاشات آن طبقات، با ماهیت و طبیعت موجی آنها سازگاری و تجانس ندارد و در صورت توقف بیش از حد تحمل خود را از دست می دهند.

جهان سوم در بین سایر جهان ها، تنها جهانی است که شباهت زیادی به کره زمین دارد و از نظر شکل ظاهری، محیط اجتماعی، عوارض طبیعی و معاشرتها و غیره شبیه این کره و زندگی ماده است و اختلاف عمده ای که ارواح در این جهان احساس می نمایند، سبک تر شدن و حرکت سریع آنها به علت از دست دادن جسم فیزیکی و حرکت با جسم اثیری است. درک زمان و مکان در عوالم روحی به نسبت شناخت افراد کره زمین کاملاً تغییر می یابد و مفهوم زمان آنقدر بی اهمیت و ناچیز می شود که وجود آن تقریباً احساس نمی گردد. چون حرکت روح و جسم اثیری در عالم روحی، بسیار سریع می شود. لذا بُعد مکانی نیز مفهوم خود را به آن صورتی که در زمین دارد، از دست می دهد. چون یک روح قادر می گردد به محض اراده کردن جهت انتقال به محلی، خود را از نقطه دلخواه که فاصله بسیار زیادی با نقطه مقصد دارد، به آنجا برساند.

روح پس از این که در جهان های روحی بر نیروی عقلی خویش مسلط شد، قدرت های تن پوش و روح را بطور کامل می فهمد و بسیاری از ناشناخته ها را که قبلاً راز خلقت می پنداشته، در می یابد. از آن زمان متوجه می شود که تن پوش و روح، در زمان حیات زمینی همیشه با او بوده و خدمات ذیقیمتی هم به تکامل او کرده اند، ولی وی متوجه قدرت آنها نبوده است. مثلاً نمی دانسته است که این جسم مادی که بیشتر گرفتاری ها و زحمت ها را در زمان حیات مادی برای او محیا می کرد و او در تمام اوقات در صدد فراهم کردن آسایش و راحتی برای آن بوده، اکنون (پس از مرگ) هیچ ارزشی ندارد و آن جسم نیز در گذشته دائماً تحت مراقبت تن پوش و روح بوده است. اعمال تمام سیستم های عصبی، سیستم گردش خون، سیستم گوارشی، سیستم دفع، عضلات، استخوان ها، تنظیم غدد مترشحه، تنظیم های تعادل بدن و ... و همچنین فراهم کردن انرژی حیاتی و دادن آن به قسمت های مختلف بدن، از کارهایی بوده که توسط روح و تن پوش صورت می گرفته و شخص در زمان حیات به حساب و قدرت جسم مادی می آورده است.

جهان سوم روحی از سه بخش کلی تشکیل یافته است که از طبقه اول تا چهارم را بخش اول و پنجم تا هشتم را بخش دوم و طبقه نهم را بخش سوم بهشت می نامند و ارواحی که در بخش اول زندگی می کنند، هر یک برای ارتقاء به بخش های بالاتر، وظایف خاصی را از سوی قدرت های الهی می بایست انجام دهند تا پس از کسب امتیازات لازم، بتوانند خود را به بخش دوم برسانند و اکثر وظایفی که ارواح برای کسب امتیاز انجام می دهند، نگرهبانی از افراد زنده است و چنانچه موفق به انجام وظیفه

کامل ، در مدت معینی نشوند ، از سوی همن نیروهای الهی ، جهت ادامه تکامل ، مجدداً با ماده ترکیب می شوند . ارواحی که در بخش دوم قرار دارند ، کمتر جهت انجام وظایف فوق به کرات مادی فرستاده می شوند و اکثراً در همان جا به مشاغل و وظایفی گمارده می شوند . و چنانچه آنها هم در زمان مشخص و معینی نتوانند وظایف محوله خود را از سوی قدرت های روحی به نحو احسن انجام دهند ، می بایست جهت ادامه تکامل بار دیگر با ماده ترکیب گردند ، ولی ارواحی که به بخش سوم یا طبقه نهم بهشت انتقال می یابند ، از تمام مراحل تبدیل و تکامل مادی گذشته اند و در این قسمت فقط تغییر فرکانس می دهند که وارد جهان چهارم روحی گردند.

4- جهان چهارم روحی : از این جهان روحی به بعد ، حالت زندگی ارواح تغییراتی کلی می یابد و آن بدین نحو است که عقل در زندگی روحی دخالت مستقیم بیشتری دارد و در آنجا فقط از حواس موجود استفاده نمی شود و ارواح از این پس در جهت ترقی و تعالی خواهند بود و برای تکامل روحی نیازی به همزیستی با ماده نخواهد داشت و در اصل می توان گفت که ارواح از جهان چهارم روحی به بعد ، در حال تبدیل هستند ، یعنی روح و تن پوش ، بتدریج ثقل های خود را از دست می دهند و امواج خود را آماده رسیدن به جهان هفتم می کنند.

تن پوش که تا این موقع همراه روح بوده است ، تغییر امواج می دهد و به امواج روحی تبدیل می شود و هرچه به جهان های بالاتر انتقال یابد ، خلوص آن نیز نسبت به امواج موجود در روح افزایش خواهد یافت تا اینکه در جهان های بالاتر بتواند همراه روح ، وارد جهان هفتم گردد.

5- جهان پنجم اثیری : در این جهان ارواح به تکامل و تبدیل امواج بیشتری رسیده و تسلط بیشتری نیز بر عقل خواهند داشت و کلیه سنگینی مادی باقیمانده را که مربوط به حیات مادی آنان است از خود دور ساخته اند . ارواح در این جهان ، تقریباً به نور تبدیل می شوند و از قید زمان و مکان کاملاً خارج می شوند و تغییر حالت جدیدی در آنان به وجود می آید.

6- جهان ششم روحی یا نوری : در این جهان ارواح به صورت نور و انرژی کامل تبدیل می گردند و کلیه ارواح خود را بصورت نور مشاهده می کنند و به سادگی قادرند با قوه ادراک و طرز تفکر خود تمام حیات های مادی و روحی را به شکل زمان حال درک کنند و در این جهان ارواح خود را آماده انتقال و جذب به جهان هفتم می کنند.

7- جهان هفتم اثیری یا جهان عقل کل : در این جهان ارواح با عقل و آگاهی و روح تکامل یافته و شکلی نورانی و پر از انرژی ، به سوی عقل کل یا روح بزرگ می روند و به آن می پیوندند و جزئی از وجود آن می شوند . پس از به وجود آمدن این حالت است که ارواح به زندگی جاودانه دست خواهند یافت .

هر یک از جهان های روحی که بیان شد ، دارای ترکیبات خاصی است که این ترکیبات باعث می شوند تا هر جهان روحی نسبت به دیگری دارای اختلاف باشد و این اختلافات را در اصل امواج به وجود می آورند و هر یک از این موجها ، نسبت به محل و وسعت و شکل ،با یکدیگر تفاوت کامل دارند.

خداوند متعال برای زندگانی پس از مرگ نسل بشر ، محل های بخصوصی را در نظر گرفته که هر کس به تناسب اعمال و لیاقت خود به آن محل ها انتقال می یابد . این مراکز و محل های مختلف را عوالم روحی می نامند . یک روح ، پس از مرگ زمینی ، وارد عوالم روحی می شود . عوالم روحی شامل جهان های هفتگانه روحی ، طبقات آن جهان ها و عالم برزخ که خود نیز دارای طبقات مختلفی است می باشد و کلیه ارواح مترقی که به ملکات و فاضله و تکامل روحی بالاتری دست یافته اند ، به عوالم بالاتر روحی انتقال می یابند

در طول گذران زندگی همیشه گروهی از افراد را می توان مشاهده کرد که به سلامت جسم خود به صورت وسواس گونه ای می نگرند و همیشه بر این خیال هستند که مبادا مریض شوند و به همین علت هم ذهنشان به طور دائم درگیر این نوع نگرانی ها است و با احساس اندک ناراحتی ، خود را مریض می دانند و فوراً در بستر می خوابند و یا دست از کار می کشند و آن حالت بوجود آمده را نشان بیماری ای بسیار سخت و کشنده خود تصور می کنند.

امروزه افراد زیادی را در جوامع بشری می توان یافت که به اینگونه امراض و ناراحتی های ذهن و خیال دچار هستند . گاه این بیماران خیالی ، برخی از بیماری ها را آنقدر در وجود خود قدرت و قوت می دهند تا در نهایت کار بجائی می رسد که بدون وجود مرض یا ناراحتی حادی ، خود را زمین گیر و بستری می کنند . پس از مراجعه به پزشک و انجام آزمایشات لازم معلوم می شود که این شخص ، مطلقاً مبتلا به چنین مرضی که اظهار می دارد نیست و بیمار فقط گرفتار اوهام و تخیلات واهی ای بی اساس تصورات و ذهنیات خود بوده است.

بعضی از این بیماران پس از مراجعه به پزشک به محض این که پزشک به آنها می گوید ، مرض یا ناراحتی های آنچنانی ندارند ، پس از خروج از مطب ، به طور ناگهانی و در یک لحظه ، در وجود خویش احساس سلامت می کنند و بیماری قبلی خود را به کلی فراموش می کنند.

گروهی دیگر از این مریض های خیالی ، به گفته یک پزشک اطمینان حاصل نمی کنند و بخ پزشکان دیگری هم جهت تشخیص صحیح مریضی سخت خود مراجعه می نمایند و پس از مدت ها ، بالاخره باز به همان نتیجه و گفته پزشک اولیه می رسند.

بعضی از پزشکان که حالت خیالاتی بودن این نوع بیماران را درک می کنند ، با دادن برخی از داروهای بی ضرر و تقویتی ، آنها را مجدداً به مطب فرا می خوانند و بهمد از مدتی به آنها می گویند که با مصرف آن داروها بهبود یافته است و دیگر هیچ نوع آثار مریضی در او دیده نمی شود و مریض هم سالم می شود.

اینگونه افراد ، معمولا از قدرت اعتماد به نفس محرومند و وقتی پی به ریشه و علت این ناراحتی های آنها می بریم ، متوجه می شویم که ، افسردگی و ناراحتی های روحی آنها بدون هیچگونه دلیل منطقی و علمی به وجود آمده اند و تعبیر و تفسیر تخیلات ذهنی آنها در فرصت های نامساعد ، احساس عدم اعتماد به نفس را در برخی از آنها به وجود آورده و در این نبرد روحی نیروهای عقلانی ، راه گریز منطقی و عاقلانه ای را نمی توانند بیابند و در نتیجه قدرت های ذهنی و تصورات واهی و نادرست ، مسیر عقل را تابع خود می کنند.

بهترین روش منطقی و اساسی برای رفع مشکلات ذهنی و تخیلی این نوع افراد خیالاتی در این است که بتوانند با شناخت علت ، به معلول برخی از رویدادها و انگیزه های ناراحت کننده گذشته زمان حیات خود پی ببرند ، یعنی دلیل بروز اشکالات به وجود آمده را از درون سیستم های عقلی خویش ، ریشه یابی کنند . پس از آگاهی یافتن از انگیزه و ریشه های ناراحتی های زمان گذشته ، آنگاه به سادگی می توانند این ناراحتی ها را مداوا کنند و از اوهام و تخیلات ذهنی درون خود رهایی یابند .

وقتی افکار و توهمات منفی به ذهن افراد هجوم می آورند ، برای رهایی از ناراحتی ها ، در وهله اول می بایست به آنها توجهی نکرد و حتی از چنین طرز تفکر و تخیلات نادرست گریخت . زمانی که فردی بتواند این نوع پدیده ها را تجزیه و تحلیل و از هم تفکیک کند ، افکار تخیلی نیز پس از اندک مدتی از وی دور می شوند و آن فرد آرامش و حالت عادی خود را مجددا باز می یابد . یعنی بهترین روش مبارزه با افکار منفی در این است که هیچگونه عمل و یا عکس العملی را نباید در مقابل بروز این پدیده ها از خود نشان داد .

اگر فردی نیروهای اعتماد به نفس خود را تقویت کند ، پس از مدتی افکار پوچ و منفی از او فاصله می گیرند و برای تقویت نمودن قدرتها ، آن شخص باید نیروهای ذهنی و قدرت اندیشه را در خود پرورش دهد و حتی در این مورد ، گاهی هم اغراق بنماید ، زیرا فقط این نوع تصورات خود بزرگ بینی هستند که در مقابل اندیشه های نادرست ، اثرات مثبتی را در ضمیر باطن افراد از خود بجای می گذارند و باعث ترقی و پیشرفت قدرت های تخیلی و ذهنی اشخاص می شوند .

فرضا اگر کسی از انجام عملی وحشت دارد ، با تلقین به این که قدرت زیادی جهت انجام آن در خود احساس می کند و برای اجرای آن عمل حتما مصمم است ، سپس شروع به اجرای آن نماید ، ضمن اجرا ، باید به طور دائم و مستمر به ذهن خود بقبولاند ، این قدرت اعتماد به نفس من است که در اثر آن می توانم کار خود را در کمال مطلوب و خوب انجام دهم و به این ترتیب ، خود شخص می بایست موجب به وجود آمدن نیروی مثبت بیشتری در ذهن و اراده خود شود و در نهایت انجام آن عمل ، موفق گردد که پس از آن ، خود را از برخی ناراحتی های خیال ، خویشان را برهاند .

افراد عنند در هر زمانی که اراده نمایند ، بر قدرت خلاقیت و آفرینندگی ذهن خود بیافزایند و سپس با این عمل ، مسیر زندگی خویش را از نظر ، کاری و اجتماعی و یا کارهای خصوصی ، تغییر دهند ، یعنی با روش های منطقی و مطلوب ، می توانند هدف و منظور های عملی و درستی را در ذهن خود پیروارند و پس از تجزیه و تحلیل و استدلال های عقلانی ، آنها را تعقیب کنند . پیشرفت در زندگی را همیشه نمی توان به امید بروز یک نوع معجزه یا امدادهای غیبی وا گذاشت ، بلکه در این راستا می بایست از عقل و اندیشه و تفکرات صحیح استفاده کرد و سپس آنها را به مرحله اجرا گذارد تا پس از آن معجزه ای را که در انتظار وقوعش بوده ایم ، رخ دهد .

وقتی از برخی از افراد مسن یا جوان که از نعمت سواد برخوردار نیستند سؤال می شود که چرا به فکر آموختن علم و دانش نیستید ، گروهی از آنها اظهار می دارند : ((ای بابا از من گذشته)) یا این که ((من حافظه و استعداد چندانی ندارم و نمی توانم چیزی یاد بگیرم)) یا این که ((من فراموشی دارم و هرچه می خوانم از یادم می رود)). آنها این حقیقت را نمی دانند که اگر همیشه غرق در ساخته های منفی و غلط ذهنی خود باشند ، یقیناً قادر نخواهند شد تا از قدرت خلاقه مثبت ذاتی خود بهره گیری های درست و سازنده بنمایند و هرگز نخواهند توانست مسیر موفقیت و شکوفائی را بیمایند .

راز موفقیت افراد نامی جهان ، همیشه در وجود اراده و خواسته آنها بوده است . چون موفقیت بشر ، پس از اراده و جرات او قرار دارد و کسی که جرات انجام عملی را به صورت عاقلانه و منطقی نداشته باشد ، مسلماً به موفقیتی هم دست نخواهد یافت .

از زمانی که نسل بشر توانست به طرز زندگانی های مادی و روحی خود بیاندیشد و در صدد شناختنهای محیط بر آمد ، این فکر برایش پیدا شد که آیا او در زمان حیات مادی خویش از هر نظر مختار است و می تواند هر کاری که دلش بخواهد انجام دهد ، یا اینکه تحت نفوذ برخی از نیرو های دیگر خلقت قرار دارد؟

در این زمینه دانشمندان بسیاری به تفکر پرداختند . بعضی از آنها معتقد بودند که نسل انسان ، در تمام مسائل و اعمال و رفتار زندگیش اختیار کامل دارد و هر کاری را که دلش بخواهد ، می تواند انجام دهد و در جهان هیچگونه قدرت یا نیرویی بیرونی دیگری وجود ندارد که او را موظف به انجام کار یا عملی کند یا او را از کاری باز دارد .

عده ای بر خلاف دسته اول ، اعتقاد داشتند که : تمام اعمال و رفتار و کردار نسل بشر از بدو خلقت وی ، از جایی دیگر برنامه ریزی شده و تمامی آنها در زندگی به وی تحمیل می گردند و او دانسته و ندانسته ، آن اعمال و رفتار را اجباراً ادامه می دهد و مجبور است هر عمل و رفتاری را به همان نحوی که برایش از سوی نیروهای دیگر مقدر و تعیین شده است به انجام برساند .

گروه اول ، در استدلال نظریات خویش می گفتند : انسان در تمام اعمال و رفتار زندگی مختار نباشد و اختیار اعمال و رفتار روزمره به دست خودش نباشد و حق انتخاب نیز نداشته باشد ، لذا مسئله ثواب و گناه ، ارزش واقعی خود را از دست می دهد و چنانچه

فردی در زندگی اختیار انجام یا عدم انجام کاری را نداشته باشد، داستان سؤال و جواب پس از مرگ و رسیدگی به اعمال افراد در جهان های روی و در روز قیامت، چه مفهومی می تواند داشته باشد؟

گروه دوم در استدلال عقاید خویش اظهار می کردند که: آیا نسل بشر در اساسی ترین پدیده های زندگانی خود دارای اختیار بوده است یا این که کلیه آنها بدون اجازه و خواست وی پیش آمده اند؟ مثلاً فردی با اختیار خود به این دنیا آمده است، آیا با اختیار خود از این دنیا می رود، آیا نفس کشیدن و احتیاج به اکسیژن اجباری نیست، نیاز افراد به غذا خوردن، تولید مثل، داشتن ساختمان بدنی مثل آنچه که اکنون دارند و بسیاری از دلایل دیگر. آیا همه آنها برای نسل بشر اجبار و تحمیل شدنی نیستند؟ گرچه نسل بشر در تحقق یافتن یا عدم آنها هیچ اختیاری از خود ندارد.

این گروه اظهار می دارند که گاهی حوادثی در زندگی افراد پیش می آید و هر عمای را انجام می دهند تا از وقوع آنها جلوگیری نمایند و یا بر عکس، وقوع آن را حتمی سازند، ولی بشر در اجرای آن موفق نمی شوند، و این امر نشان دهنده این است که افراد بشر، هرچه را که بخواهند نمی توانند به طور دلخواه خود انجام دهند.

در این میان گروه سوم نیز وجود دارند که آنان معتقدند، افراد در نحوه انجام و ادامه افعال نه کاملاً مختارند و نه کاملاً مجبور به انجام عملی می باشند، زیرا در ادامه زندگی هر فردی مشاهده می کند که در بعضی از کارها به طور کامل اختیار دارد و هر طوری که بخواهد می تواند آن را انجام دهد. کما اینکه یکی از بزرگترین روح شناسان جهان و اندیشمندان نسل بشریت حضرت مولانا جلال الدین بلخی در این زمینه می فرماید:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

گاهی شاهد این حقیقت هستیم که در انجام یا عدم اجرای بعضی از امور، هیچ کاری از ما بر نمی آید و کلیه آنها به طریقی که قدرت اجرایی آن در اختیار ما نیست، خود به خود انجام می شوند که در برخی از مواقع انجامشان برای ما مشقت بار است. اگر دقت در نحوه انجام برخی از اعمال داشته باشید، متوجه این مطلب خواهید شد که، پس از گذشت مدت های مدیدی می بینید که انجام برخی از اعمال، به همان صورتی که تحقق پذیرفته، امروزه مسیر زندگی را تغییر داده است و راه تازه ای را به شکل دیگری جلوه گر ساخته است، یا تحقق اجباری مطلبی، موجب گردید که امروز این واقعه بوقوع بپیوندد و اگر اتفاقی در آن روز رخ نمی داد، انجام واقعه نیز امکان پذیر نبود.

امروزه، علم جدید روحی، پرده از روی بسیاری اسرار خلقت برداشته و مسائل بگرنج و لاینحلی را که گذشتگان ما قرن ها درباره آنها بحث کرده اند، روشن و آشکار ساخته است که یکی از آن مسائل، وجود جبر و اختیار می باشد که حقیقت وجودی آن را به طریق استدلالی برای ما روشن نموده است.

ارواح متعالی و پیشرفته در این زمینه شرح داده اند که چگونه و در چه مواردی نسل بشر مختار است و در چه مواقع ، تابع جبر می باشد . وقتی که آنها به طریق استدلالی که با عقل کنونی بشر نیز برابری دارد ، برای ما شرح داده اند ، ما امروز قادر خواهیم شد تا مطالب و وقایع را ، در خود تجزیه و تحلیل نمائیم و بفهمیم که کدام کارها در زندگی اجباری هستند و یا باید اجباری باشند ، و کدام کارها اختیاری بوده و نسل بشر می تواند آنها را بنا به خواست و دلخواه خویش انجام دهد؟

در کتب آسمانی تذکرات زیادی در مورد وجود و چگونگی جبر و اختیار داده شده است . کلمات و جملات و فرازهایی که معنی آنها مانند ((تفکر کنید ، تعقل نمائید ، به دیده بصیرت بنگرید و ...)) استنباط می گردند ، تمامی در تایید این حقیقت می باشد که ، بشر دارای اختیار است ، زیرا اگر در زندگی و سایر موارد ، اختیاری نداشت ، لازم نمی شد در زمینه مطلب یا فعلی تعقل و تفکر نماید . خداوند متعال می فرماید ((بشارت بده به بندگانی که هر گاه سخنانی را می شنوند آنها را سبک سنگین و تجزیه و تحلیل کرده و آنچه را که بهتر است بپذیرند و از آن تبعیت کنند)) . همچنین خداوند متعال در موردی دیگر در همین زمینه می فرماید : ((خداوند به هر که بخواهد عزت می دهد و به هر که بخواد ذلت)) . و این بدان معنی است که اعطاء عزت و ذلت از جانب پروردگار ، خود نشانه ای بر جبری بودن قسمتی از زندگی است . یا این که در جای دیگر می فرماید ((شما نمی خواهید مگر خدا بخواهد)) . و هر فردی با خواندن چنین حقایقی از نظر عقلی در می یابد که تمام اختیارات بدست وی نیست ، بلکه اتفاقاتی هم بدون خواست و دلخواه بشر در زندگی و بروز می کند که خود او در ایجاد آن کاره ای نیست و قدرتی ندارد .

مسئله قضا و قدر ، در تعالیم مذهبی کلیه ایدئولوژی های ادیان الهی ، از اهمیت زیادی برخوردار است و در جهان خاکی هیچ دین و مذهب رسمی ای وجود ندارد که منکر وجود مسئله قضا و قدر در آموزش و شناخت های خود به دیگران باشد .

ارواح مترقی و پیشرفته در این زمینه گفته اند : ((هر عملی را که فرد انجام می دهند دارای نوعی عکس العمل است که اثر آن روزی بخود آنها بر خواهد گشت . یا به عبارتی دیگر هرچه که بکاریم همان را درو خواهیم کرد)) لذا مقدار زیادی از آنچه را که ما آنرا جبر می پنداریم ، نتیجه و عکس العمل اعمال و افعال خود ماست که در برخی از مواقع ما به طور اختیارات حرکت ، یا فعلی را انجام داده ایم و حالا سزا یا جزای آن را در ادامه تکامل به صورت عکس العملش به اجبار پس می دهیم و در اصل ، همان مطلب جدید بروز کرده چیزی است که به آن سرنوشت می گوییم .

هر فردی در زندگی مادی دارای سه نوع سرنوشت است ، یکی حتمی و دیگری غیر حتمی و سومی ، اعمالی می باشد که هر یک دارای حالت و شرایط خاصی است .

سرنوشت حتمی : به آن وقایع و رویدادهائی اطلاق می گردد که در زندگی افراد ، در زمان خاصی حتما به وقوع می پیوندند و موجب تغییراتی در زندگی شخصی آنها می گردد . تولد ، مرگ ، ازدواج هایی که در آنها نطفه فرزندی وجود دارد و ... جزو این

گونه سرنوشت ها می باشد که تحقق یافتن آنها تمی و غیر قابل اجتناب است و بشر هیچگونه قدرتی در تغییر دادن این نوع سرنوشت ها ندارد.

سرنوشت غیر حتمی را افراد بشر می توانند با اعمال خوب یا بدی که در زندگی انجام می دهند ، به نفع یا ضرر خویش تغییر دهند ، یعنی اینگونه سرنوشت ها ، به علت بروز علل عواملی که در زندگی بروز می نمایند ، می توانند تغییراتی پیدا کند . فرضا اگر در سرنوشت غیر حتمی فردی مقدر باشد که چند ماه یا چند سال قبل از آخر عمرش را باید در بستر بیماری بگذراند . چنانچه این فرد قبل از فرارسیدن زمان سرنوشت (مریض شدن) اعمال و افعال نیک و خدا پسندانه ای انجام داده باشد ، که مورد قبول ذات پروردگار قرار گیرد ، به احتمال زیاد بیماری آخر عمر او منتفی شده یا به مقدار قابل ملاحظه ای زمان آن کاهش می یابد ، به طوری که تا آخر عمر ، بدون از پا افتادن و مریضی ، زندگی می کند و این سرنوشت را فرد با اعمال خیر خود توانسته است تغییر دهد .

قسمت سوم سرنوشت اعمالی است و آن بدین طریق است ، جهت اینکه فعل یا عمل و خواست تقدیر و سرنوشت در زمان اصلی خود که از سوی نیروهای الهی از قبل تعیین شده است ، به موقع ، به وقوع پیوندند ، فرد بطور آگاهانه عملی را امروز انجام می دهد که پس از گذشت زمانی چند و در آینده ، نتیجه آن عمل خود را عینا مشاهده کند و فعل خواست سرنوشت ، با دست خود شخص به وقوع پیوندد .

با بیان مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که سرنوشت حتمی و غیر حتمی و اعمالی افراد از روز اول در لوح سرنوشت او معین شده و روح حامی (یا نگهبان) اشخاص ، مسئول اجرای صحیح مطالب این لوح سرنوشت می باشد .

در جلسات تجسیدی ارواح ، گاهی مشاهده می شود ، روحی که تجسد یافته ، با وجود این که سالیان بسیار درازی فوت نموده است ، معهذبا با همان قیافه و شکل و لباس زمان حیات مادی خود ظاهر شده است و یا در خواب ، بدون تغییر حالت و حتی جوانتر ظاهر می شوند .

ارواح در این مورد اظهار می دارند : نظر به این که ارواح می بایست توسط دوستان یا بازماندگانشان در جلسات روحی شناسایی شوند ، لذا به این صورت تجسد کرده اند ، ولی شکل و قیافه ارواح در رابطه با سن آنها مطلب دیگری است و قیافه اصلی آنها ، ارتباطی با آن زمان تظاهرات روحی ندارد ، زیرا اثرات ظاهری پیری در افراد بشر ، مربوط به جسم مادی آنها است نه جسم اثیری و همیشه ماده در معرض نابودی یا تغییر شکل است .

در بهشت و جهان های بالاتر روحی، پیری وجود ندارد و اگر بخواهیم شکل ظاهری افراد کره زمین را از نظر سنی با ارواح مقایسه کنیم، ظاهر سن تقریبی ارواح پس از دستیابی به عقل کامل روحی، همیشه در حد سی تا چهل سالگی قیافه مادی افراد زمینی آنها باید در نظر گرفت.

اگر ارواح بنا به خواست خود بخواهند به دلیلی جوان یا پیرتر از حد معمول به نظر آیند، این عمل از طریق تاثیرگذاری عقل بر ماده، برای آنها به سادگی امکان پذیر است. ارواح علاوه بر به وجود آمدن حالت های سنی در جلسات تجسد روحی می توانند علائم مشخصه ظاهری زمان حیات مادی خود را نیز در تجسدها یا تظاهرات به وجود آورند. فرضا کسی که در زمان حیات مادی خود از دو پا فلج بوده است، در زمان تجسد یافتن نیز می تواند خود را به همان شکل فلج به حصار نشان دهد.

زمانی که روحی جهت ترکیب شدن با ماده، به جهان خاکی می آید، محققا می بایست تا سنین مختلفی را که از طریق خالق تعیین گردیده است را در زمین بگذراند و مدت ترکیب ماندن آن روح با ماده، می تواند از روزها و ماههای جنینی شروع شود و معمولا تا سن حدود یکصد و پنجاه سالگی پس از تولد، ادامه یابد و پس از پایان رسیدن عمر که از طرف خداوند معین گردیده است مجددا به عوالم روحی رجعت نماید. به این دلیل هر فردی در سنی که مقرر است، به جهان های روحی باز می گردد، بعضی ها در قبل از تولد، برخی ها در زمان شیرخوارگی، گروهی در کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و بالاخره عده ای هم در پیری این جهان خاکی را ترک می کنند. در مورد وضع سنی افرادی که در سنین نوجوانی و جوانی عمر زمینی خود فوت می کنند، ارواح اظهار می کنند ((: ارواحی که پس از انعقاد نطفه تا سن قبل از نوجوانی و رسیدن به عقل کامل فوت شوند، به طور حتم و یقین به بهشت انتقال می یابند و برای اینکه تحت مراقبت های ویژه روحی قرار گیرند، به سازمان های مخصوص روحی که جهت نگاهداری و پرورش و آموزش اینگونه ارواح، فقط در بهشت بوجود آمده است، سپرده می شوند و در آنچه تا زمانی که به رشد و عقل روحی کامل دست یابند، تحت تعلیم و آموزش های مختلف ارواح مددکار قرار می گیرند، زیرا این گروه از ارواح برای رسیدن به عرش الهی انتخاب شده اند و این ارواح، معمولا نیاز به تکامل مجدد روحی ندارند، لذا اکثرا به عالم ماده مراجعت نمی نمایند و اگر هم تولد کوتاه مدتی برایشان وجود داشته باشد، فقط از نظر تکرار دفعات ترکیب با ماده بوده است. البته در این میان تنها خداوند متعال است که از بوجود آمدن چنین حالت هائی آگاهی کامل دارد.

ارواحی که در سنین جوانی به عوالم روحی انتقال می یابند، اگر سعادت زندگی در بهشت را کسب کرده باشند، در طبقه ای که شایستگی آن را از گذشته دارند، با همان شکل و قیافه اثیری، به فراگیری علوم روحی و الهی می پردازند، تا زمانی که به رشد کامل عقلی و جسم اثیری برسند، یعنی از نظر شکل ظاهری و حالت چهره، قیافه آنها، سنی معادل سی تا چهل سالگی افراد زمینی را نشان دهد و پس از آن تا زمانی که در بهشت هستند، با همان شکل و قیافه باقی می مانند. برخی دیگر از افراد، در سال های میانسالی یا پیری از دنیا می روند. اینگونه ارواح وقتی به بهشت می رسند، فوراً تغییر قیافه نمی دهند، بلکه پس از

گذشت مدتی و خو گرفتن با محیط جدید که جهان اثیری را شناختند و از قوانین آن آگاهی یافتند ، و بعد از این که به عقل کامل روحی نیز دست یافتند ، بتدریج تغییر شکل پیدا می کنند و به همان سنین بین سی تا چهل سالگی به ادامه حیات روحی می پردازند . به عبارت دیگر جوانتر از آنچه در کره خاکی قبلا بوده اند ، دیده می شوند .

ارواحی که به جهان چهارم روحی انتقال می یابند ، نیازی به شکل دادن به جسم اثیری خود ندارند ، مگر گاهی از مواقع و آن هم به دلائل خلقت این عمل را انجام دهند . این ارواح اکثرا از حالت موجی شکل جسم اثیری خود استفاده می کنند و هرچه ارواح به جهان های بالاتر روحی انتقال می یابند ، زندگی روحی آنها هم شکل جدیدتری را به خود می گیرد . از جهان چهارم روحی به بالا ، ارواح برای رسیدن به حد تکامل ابدی تغییر حالت می دهند . و به آن خواست هایی که در جهان سوم داشتند دیگر نیازی ندارند . خواست ارواح در جهان سوم و مخصوصا طبقات پائین آن ، تقریبا مشابه با نیازهای زمان حیات زمینی آنان است و هرچه به طبقات بالاتر ارتقاء می یابند ، این خواست ها اغلب جنبه معنویت بیشتر پیدا می کنند تا زمانی که واجد شرایط جهان چهارم شوند و به آن انتقال یابند . در جهان های پنجم و ششم روحی ، ارواح سعی بر این دارند که از جسم موجی خود هرگز خارج نشوند . گاهی برخی از ملکات و خصوصیات ارزنده معنوی و روحانی ، تا جهان ششم هم با ارواح باقی می ماند و از بین نمی روند .

در جهان های روحی ، معنی و استنباط از حالت پیری ، با آنچه که در زمین است کاملا متفاوت است ، زیرا در زمین ، گذشت زمان روی هر نوع ماده ای اثر می گذارد و چین و شکن و استهلاک و فرسودگی در هر عنصری ، منجمله جسم بشر به وجود می آورد ، ولی در جهان های روحی ، معنی و مفهوم پیری ، رسیدن به حد معینی از میزان عقلی و تکامل روحی ، در هر سطح از سطوح آن جهان ها است ، هر وقت که روحی بتواند ، به عقل و تکامل روحی معینی در سطح آن طبقه دست یابد ، به رشد خود می رسد و پیری آن سطح یا طبقه یا جهان دست رسیده است . و بروز این حالت زمانی است که او باید به سطحی دیگر از جهان های روحی انتقال پیدا کند . مراحل پیری ارواح معمولا به دو صورت تحقق می یابد :

1- ارواح در زمان حیات روحی موفق شوند با رعایت اعمال و رفتار و قوانین روحی ، خود را به حد تکامل برسانند و در نتیجه این تکامل ، قابلیت ارتقاء و انتقال به سطوح روحی ، تغییرات جدیدی در جسم اثیری آنها بوجود می آید و این حالت جدید مربوط به تعویض و تغییراتی است که در فرکانس های جسم اثیری ارواح پدیدار می شود . در چنین مواقعی ابتدا تغییرات پیری و پس از تعویض کامل امواج اثیری ، مرگ روحی به وجود می آید . سپس جسم اثیری جدید ، با تکاثف کمتر در همان عالم بوجود می آید و روح از طبقه و سطح قبلی ، به سطح و طبقه یا جهان جدیدتری که با فرکانس جسم اثیری جدید وی مطابقت کامل دارد منتقل می گردد .

2- حالت دوم : پیری یا مرگ روحی زمانی است که روحی نتوانسته باشد طبق فرامین و مقررات الهی و روحی عمل کند و در وقت و موعد معینی که از طرف نوامیس و قدرت های روحی جهت زمان تکاملی او در نظر گرفته شده ، امتیازات کافی را برای ارتقاء به

سطح بالاتر کسب نماید. در چنین مواقعی، نحوه تغییرات امواج و دگرگونی هائی که در او به وجود می آید، کاملاً شبیه حالت فوق می باشد با این اختلاف که، ثقل و تکاثف جسم اثیری آن روح، سنگین تر از جسم اثیری قبلی او در عوالم یا جهان های روحی می شود و امواج تغییر شکل یافته روحی وی، در این شرایط دارای دامنه ای کوتاهتر و سرعتی کمتر خواهد شد، لذا روح به عوالم یا جهان های پائینتری جذب می شود و به عوالم پست تری سُر خواهد خورد و در این تغییرات نیز اجباراً به گونه ای با ماده ترکیب خواهد گشت.

پس رفت روحی، از موارد افول عقل در جهان های روحی است. اگر روحی بیش از حد معینی که جهت کسب تکامل او لازم است در یک سطح روحی باقی بماند و پیشرفتی حاصل نکند، عقل روحی او رو به نقصان گذاشته تا جائی که امواج سنگین و کم سرعت در او اثر می گذارند و بتدریج فرکانس امواج او را تعویض کرده و نهایتاً باعث پس رفت و یا سُر خوردن او به سطوح پائین تر می گردند. ارواحی هم که بععل مختلف درصدد تکامل روحی خود بر نیایند و در زمان معین شده از سوی نیروهای روحی درجه تکاملی مورد لزوم را کسب ننمایند یا قبلاً مرتکب اعمالی شده باشند که مستوجب برگشت به کرات مادی باشند، بنا به حکم پروردگار عالم و فطرت های روحی، به صورت جدیدتری برای ادامه تکامل به عوالم مادی منتقل می گردند.

پس از مرگ جسم مادی و پذیرش حقیقت جهان روحی و زندگانی پس از مرگ برای ارواح موجب می گردد که روح بسیاری از اشخاص به آگاهی های تازه ای دست یابند و از بخش هایی از خاطرات دوران زندگی خود که همان ماده و ماده پرستی است دست بردارند و در زمان پذیرش واقعیت مرگ بسیاری از خاطرات مادی را به دلیل سنگینی زیادی که دارند به ترتیب از خود دور سازند و با آرامش کامل و روحی سبک به جهان ارواح سفر کنند. زمانی که با ارواح مختلفی تماس حاصل می شود و درباره زمان حیات و مرگ و حالت انتقال آنها به عوالم روحی پرسشهایی بعمل می آید از گفتار آنها در می یابیم که حالت و وضعیت ارواح از نظر فرا موشی یا نگهداری خاطرات زمان های مادی گذشته یکسان نیستند و این یادآورینخاطرات ارواح با زمان بقای روح در عوالم روحی نسبت مستقیم دارد یعنی هرچه ارواح نسبت به دیگران زودتر زندگانی روحی خود را شروع کرده و به عوالم بالاتر روحی رفته باشند به همان نسبت نیز خاطرات زمان حیات را بیشتر از دست داده اند و حتی گاهی به زحمت می توانند خاطره ای از زمان حیات مادی خود به یاد آورند. این حالت را در زمان حیات مادی افراد نیز می توان مشاهده کرد کما اینکه فرزندان وقتی از پدر و مادر و خانواده فاصله می گیرند پس از مدتی آنان را فراموش می کنند و حتی سالی یک بار همبه یاد آنها نمی افتند و این حالت غریزی پس از مرگ نیز به گونه ای دیگر ادامه دارد. البته این حالت مربوط به ارواحی است که در قسمتهای بالای جهان سوم روحی (بهشت) قرار گرفته اند.

باید این مطلب را گفت که مقدار زیادی از خاطرات زمان حیات مادی در آن جهان بی اثر است چون هر شناخت دارای موجی است و خاطرات زمان حیات مادی نیز دارای سنگینی زیادی هستند و هیچگاه آن امواج مورد استفاده ارواح در جهانهای روحی قرار نخواهد

گرفت لذا کلیه آنها را از ضمیر عقلی خود می زدایند و با انجام این کار و سبک تر شدن بیشتر می توانند حرکت به سوی جهانهای روحی را آسانتر انجام دهند. البته خاطرات عاطفی و معنوی و علمی تا زمان های بسیار درازی در یاد بسیاری از ارواح باقی می ماند و گاهی هم در بعضی از ارواح قدرت برخی از این خاطرات قوی تر می شوند. البته وجود چنین حالتی فقط تا طبقه هشتم جهان سوم ادامه خواهند داشت و از آن پس کم کم از بین می روند. و زمانی که ارواح وارد جهان چهارم روحی می شوند از یک حالت تکاملی دیگری برخوردار می شوند که از آن پس ثقل کلیه خاطرات مادی را از ذهن روحی خویش پاک می کنند

ارواح پیوسته علوم جدیدی را جایگزین خاطرات بی مصرف زمان های گذشته خود می نمایند و در نهایت زمانی فرا خواهد رسید که ارواح در وجود روحی خود هیچگونه خاطره ای از زمان حیات های گذشته باقی نمی گذارند و از این زمان است که ارواح از جهان سوم به جهان چهارم ارتقا یافته و از این پس باید خود را به مرحله تکامل روحی و تغییرات موجی برسانند و به جهانهای بالاتر تلاش میکنند و تمام خاطرات مادی زمان حیات را از ضمیر روحی خویش پاک خواهند کرد.

ارواح در عوالم روحی به نیروهای دیگری که خارج از نیروهای موجود در سطح کره زمین است و با علم محیط بشریت برابری ندارد دست می یابند و آن به گونه ای است که در زمان حیات مادی برای بشر تصور به دست آوردن چنین نیروهایی غیر قابل باو می باشد.

در جهان ارواح این نیروها به ارواح فروتنی تواضع و محبت و... را هدیه می کنند و وجود چنین نیروهایی در ارواح باعث می شوند که آنها برای کمک به کلیه افراد جوامع بشری بشتابند و به شکل ارواح نگهبان یا محافظ و ... از هر فردی در زندگی مادی مراقبت و مواظبت کنند ضمن این که با انجام چنین علمی خود را نیز به تکامل نزدیکتر می سازند.

زمانی که ارواح بر روی کره زمین و بخصوص در مجالس روحی حاضر می شوند می بینیم که لباس های زمان حیات خود را در بر دارند. این عمل ارواح به دو دلیل صورت می گیرد

1- ارواح تا مدت ها پس از مرگ خاطرات و اخلاق و رفتار و علائق زمام حیات مادی خود را کاملاً از دست نمی دهند

2- ارواح در زمان حضور تجسیدی در مجالس روحی کوشش بر این دارند تا از لباسهای معمولی زمان حیات خود استفاده کنند و

این عمل به این دلیل است که کسانی که در نخستین وهله تجسد بتوانند شخصیت مادی گذشته او را بشناسند

بطور کلی درباره خاطرات ارواح باید گفت هیچ روحی پس از جدا شدن از جسم مادی و سفر به جهانهای روحی کلیه خاطرات را تا

زمان رسیدن به جهان چهارم همچنان در خود حفظ می کند چون تا طبقه هشتم بهشت هم احتمال بازگشت روح به جهانهای

مادی وجود دارد و می بایست روح خاطرات گذشته خود را به یاد داشته باشد تا در صورت بازگشت آنها را بکار گیرد

جهت شناخت ذات وجودی که ضمیر ناخودآگاه نیز جزوی از آن است ، باید به نکات زیر توجه شود تا پس از درک و شناخت

مطالب ذیل ، فردی بتواند به خودشناسی بیشتری در این زمینه دست یابد.

1- گنجینه حقیقی و سعادت افراد بشر در وجود ذات درونی، یعنی ناخودآگاه نهفته است. با شناسایی و پی بردن به این مرکز اسرار آمیز عقلی و روحی، افراد می توانند در هر زمانی که مایل باشند، در این گنجینه را با کلید عقلی ذات خویش بگشایند و از آن به هر نحوی که بخواهند بهره گیری بنمایند، زیرا در ضمیر ناخودآگاه نیروهایی وجود دارند که افراد با طرز استفاده صحیح و درست آن می توانند بر تمام گرفتاری و سختی های زندگی و ناملایمات روحی خود پیروز شوند.

2- در ذات هر فردی، غیر از وجود ضمیر دیگری وجود دارند که هر یک از آنها تاثیرات به سزایی در ادامه حیات مادی افراد بشر می گذارند که آن دو عبارتند از:

الف) ضمیر آگاه یا آشکار یا ضمیر شناسایی و بیدار: این ضمیر تمام آگاهی و اطلاعات زندگی افراد بشر را تا مدتی در خود نگاه می دارد و پس از گذشت زمان، به تدریج تمام آگاهی هایی را که مورد نیاز شخص قرار نمی گیرند، تحویل ضمیر ناخودآگاه می دهد و از وجود آنها بتدریج خود را آسوده می سازد.

ب) ضمیر سیار یا اتفاقی: این ضمیر برخلاف دو ضمیر دیگر، در زندگی کمتر مورد استفاده افراد در زمان بیداری قرار می گیرد و در برخی از مواقع، این ضمیر در حالت خواب بکار می افتد و اطلاعاتی را از خود بروز می دهد که منجر به شناخت و روشن شدن حقایق زیادی از زندگی حال و آینده افراد می گردد. از این ضمیر بیشتر در مواقع خواب استفاده می شود.

3- ضمیر ناخودآگاه علاوه بر کارایی های عقلی، اکثراً به عنوان ترمیم کننده ناراحتی های جسم و روح نیز بکار می رود و برخی از دانشمندان این ضمیر را به عنوان پزشک خصوصی جسم مادی و روح و روان اشخاص می دانند، زیرا حیات هر فردی از زمان های کوتاه و بهم پیوسته ای تشکیل شده است و اگر در هر یک از این زمان ها فرد بتواند، اندیشه خوب یا بد به افکار خود راه بدهد، زندگانی مملو از وجود این اندیشه های بهم پیوسته ای خواهد شد که فرد به ذهن خود راه داده است و در نتیجه، در طول زندگانی ها دیده می شود که برخی از افراد زندگانی شاد و خوب و پربراری دارند و گروهی هم دارای زندگی مشقت بار و سختی می باشند. اگر افراد بتوانند الهامات و تصویرهای خوب و درست و پاک را به این ضمیر سازنده و وفادار خود تحویل بدهند. این ضمیر پس از مدتی همان خوبی ها را با حالتی به مراتب بهتر و پرورش یافته تر، تحویل آنها خواهد داد. پس چه بهتر است که بکوشیم تا بدینی ها را از وجود خود دور کنیم و خوبی های پیرامون را به ضمیر آگاه خود بدهیم، چون تمامی آنها پس از گذشت زمانی، برای بازسازی های آینده، تحویل ضمیر ناخودآگاه می گردند.

4- قدرت های عقلی دارای شعبات فراوانی در وجود بشر می باشند که برخی از آنها مانند عقیده و اندیشه که یک نوع تفکر و فهم هستند، در محل استقرار ضمیر آگاه اشخاص قرار دارند و در زمان حیات مادی، وظیفه این ضمیر، دریافت امواج و پیام های گوناگون از محیط است که پس از مدتی تمام آنها را به گونه ای تحویل ضمیر ناخودآگاه بدهد. چون در ضمیر ناخودآگاه یک نوع بایگانی ذهنی وجود دارد که تمام یافته ها را به نحو بسیار مطلوبی در قسمت های جداگانه ای نگهداری و محافظت می کند.

5- جهت تقویت قدرت های نهانی که ما را به نحوی یاری خواهند کرد ، باید تمام افکار پلید و بد و یاس آور را از وجود خود دور سازیم و به خود اجازه ندهیم که این اندیشه ها در فکر ما جای گیرند . اگر کسی در طول عمر خود موفق بشود که چنین نماید و تمام بدی ها را نادیده بگیرد و افکار بد و مخرب را از فکر خود دور سازد ، باید بداند که به موفقیت و پیروزی های بزرگی در زندگانی خود دست یافته یا خواهد یافت که به زودی اثرات آن در زندگی خانوادگی ، اجتماعی و ... او نمایان خواهند شد .

6- حرکات و اعمال و اتفاقات گوناگونی در سلامت روح و روان و جسم موثرند که اکثر افراد جوامع توجه چندانی به آنها ندارند و به همین دلیل هم از حالت ظاهری برخی از مردم متوجه می شویم که اخلاق و روحیات آنها روزانه در حال تغییر و دگرگونی است و به طور کلی آنها روش و خصلت ثابتی در زندگانی خود ندارند و همیشه حالت رفتاری آنان در نوسان می باشد و در اصطلاح فارسی می گویند که ، فلانی امروز از دنده چپ بلند شده است . زمانی که دلیل بروز این نوسانات و تغییرات ناگهانی و غیر عادی را در حالت روحی افراد بررسی می نمائیم ، متوجه می شویم که علت آن تغییرات ، مربوط به رفتار و کردار آنها در گذشته ای می باشد که اثرات آن در ضمیر ناخودآگاه این افراد از سال ها قبل مسکن گزیده و امروزه به گونه ویژه ای ظاهر شده اند . اگر بخواهیم که این حالت ها روزی گریبانگیر ما نشوند ، باید به نکات زیر توجه داشته باشیم .

الف) با معاشرین و اطرافیان خود صمیمی و دوست باشیم و در معاشرت ها از خود سازگاری نشان بدهیم و اگر هدف معاشرت واقعی و دائمی با کسی داریم ، هرگز به وی غیر از حقایق چیز دیگری را بیان ننمائیم .

ب) در معاشرت های فامیلی یا دوستانه ، می بایست کوشش شود که به شخصیت فردی یا اجتماعی کسی صدمه ای وارد نشود ، زیرا انجام چنین اعمالی ، گذشته از قطع معاشرت ها ، گاهی عدم تعادل های روحی و اخلاقی را به همراه دارد .

ج) در معاشرت ها باید کوشش شود تا خواست دیگران ، نادیده گرفته نشود ، چون بی توجهی به خواست دیگران ، باعث می شود که ناهماهنگی هایی در زندگی به وجود آید و این نابرابری ها ، باعث عدم تعادل روحی و روانی و اجتماعی و ... می گردند .

د) برای این که خود شما ، دچار عدم تعادل و ثبات افکار در زندگانی نشوید ، در هر مجلسی که با افراد متکبر ، خودخواه ، مقام پرست ، ماده گرا و غیر منطقی و معتاد و ... مواجه می شوید ، کوشش نمائید به آرامی از آنها دوری کنید و با چنین اشخاصی معاشر و همکلام نشوید .

زمانی که در مورد مطلبی گفتگو پیش می آید ، اگر قصد کمک به ضمیرهای خود را دارید ، همواره می بایست جنبه های مثبت آن ، مورد توجه شما قرار بگیرد و از منفی گرایی درباره هر پدیده ای خودداری کنید و حتی گاهی هم برخی از رویدادها را نادیده بگیرید ، چون هر خواست خیر و شر ، دارای نوعی امواج است که مختص فرستنده آن موج می باشد و زمانی که این امواج به صورت قدرت های موجی قوی تری در آمدند ، آنگاه به سوی فرستنده خود بر می گردند و اثرات مثبت یا منفی ای را در زندگی وی از خود بجای می گذارند .

7- افراد زیادی هستند که در زمان تصمیم گیری فاقد اراده قاطع و به موقع می باشند و معمولاً زندگانی خود را تحت تاثیر گفته و یا نظر دیگران پیش می برند . چنین اشخاصی در گذران زندگی بیشتر خواست های دیگران را سرمشق زندگانی خود قرار می دهند و نسبت به خواست های باطنی و تمایلات نفسانی خویش بی تفاوت می باشند . اکثر این افراد در زندگی شخصی و اجتماعی خود معمولاً با شکست مواجه شده و در اثر بروز همین شکست ها ، گاهی از مسیر حقیقی و درست زندگی خارج می گردند و به فنا و نابودی کشیده می شوند.

روح هر یک از افراد ، ذاتاً درصدد به دست آوردن نکات منفی و بد نیست و معمولاً کوشش دارد که روابط نیکو و پسندیده ای را با ماده (جسم) برقرار کند ، ولی به دلیل قدرت انتخاب جسمی (ضمیر آگاه) گاهی دیده می شود که این روح در برابر قدرت انتخاب اشتباه جسم مادی ، سر تسلیم فرود می آورد و از آن متابعت می کند . کلیه تجارب و رویدادها و آزمایشات گوناگونی را که بشر در زمان حیات مادی به طور آگاهانه به اعماق ضمیر ناخودآگاه خود روانه می کند ، در این ضمیر ، به همان شکل و صورت واقعی و حقیقی نقش می بندند و درست مانند قانون عمل و عکس العمل ، از خود واکنش همان اندوخته های ذهنی را به اشکال گوناگون بروز می دهد.

در حقیقت افکار و اندیشه های ضمی آگاه به عنوان عمل و پاسخگویی و واکنش های ضمیر ناخودآگاه ، در زمان های مختلف حیات بشر به شکل عکس العمل اندیشه های زمان گذشته عمل می کند.

8- برخی از حالت و روحیات بشر ، به صورت ذاتی است که هر کسی از بدو تولد با خود به جهان خاکی انتقال می دهد و همیشه آنها را در ذات خویش نگهداری می نماید و گروهی دیگر از افکار و حالات و روحیات نسل بشر ، در اثر گذشت زمان و مشاهدات و تاثیرات مستقیم و یا غیر مستقیم افراد جوامع و پیرامون به دست می آیند که این حالت ها را اکتسابی می نامند . این اندوخته های اکتسابی ، تاثیرات زیادی در زندگی دارند و همین ها هستند که باعث برتری افراد در جوامع نیز می شوند . فرضاً باید گفت که برخی از ترس و وحشت های ذاتی هستند که وجود آنها در اصل یک حالتی عادی است .

در مورد حالت های ترس ذاتی بشر می توان ترس از صداهای ناگهانی و بلن و ترس از ارتفاع را جزو آنها دانست ، ولی وجود این حالت ها هم گاهی شامل کلیه افراد بشر نمی شوند ، ولی بقیه ترس هایی که مردم از آنها رنج می برند ، اکتسابی هستند و به مرور زمان در دوران ادامه حیات افراد به وجود می آورند ، پس از مدتی به ضمیر ناخودآگاه آنان انتقال می یابند و پس از آن اشخاص به سادگی نمی توانند آن حالت ها را از خود دور کنند.

9- بدبینی حالتی است که در بین برخی از افراد بشر وجود دارد و امروزه به دلایل برخوردهای اجتماعی و دروغ گویی و بدقولی های زیاد ، بیشتر از حد متعارف قبلی شاهد آن هستیم و این حالت ها معمولاً در اثر برخورد با اندیشه های بد و مخرب به وجود می آیند و پس از مدتی به صورت مستمر در حالت شناخت های اشخاص باقی می ماند و رفته رفته در اثر مرور زمان ، در ضمیر

آگاه نقش می بندند و پرورش می یابند تا این حالت جدید ، زمانی به ضمیر ناخودآگاه شخص نفوذ کند و در آنجا محل مناسبی را اشغال بنماید و به شکل بدینی کامل در فردی جلوه گر شود و شخص بدین نسبت به هر حقیقتی مشکوک باشد و آن را به سادگی نپذیرد.

10- در زندگی افراد گاهی وقایعی رخ می دهند که آنها مجبور می شوند ، وظیفه سخت و یکنواختی را ، به دلایلی انجام دهند و زمان بخصوصی را در این حالت بگذرانند و هیچ راه گریزی هم در مقابل آن نمی توانند برای خود بیابند یا اینکه از اجرای آن سرباز زنند . در چنین شرایطی باید کوشش شود که با آن عمل یا وظیفه ، برخورد عاقلانه و منطقی داشت و با آن شرایط به وجود آمده مبارزه کرد ، تا این که شخص به نابودی کشیده نشود و آن عمل در آینده اثرات بدی در ضمیر باطن او از خود بجای نگذارد . اگر کسی بتواند از وجود قدرت های ذاتی خویش ، برداشت های مثبت و سازنده ای بکند ، باید به این امر معتقد و مومن باشد که در زمان هر ناراحتی و گرفتاری و حتی بیماری ای که در ذات او وجود دارد ، با دستیابی به این نیروها می تواند در هر مورد و عملی خود را موفق و رستگار بداند ، زیرا شفای درد و گرفتاری اکثر افراد ، در دست خود آنها است .

یکی دیگر از شفا بخش های جسم و روح و روان ، وجود قدرت ایمان است و کسی که صاحب اعتقاد و ایمان درستی باشد ، بمراتب بهتر از افراد بی ایمان می تواند گرفتاری های خود را حل کند ، حال این ایمان می تواند به یک کوه سنگی یا درخت ، یا فرد زنده و مرده ای باشد .

مرکز قدرت ایمان واقعی در ضمیر ناخودآگاه قرار دارد ، یعنی در اصل قدرت ایمان از ضمیر ناخودآگاه هر یک از افراد بشر سرچشمه می گیرد و در زندگی آنها به طور دائم نوعی اثر دارد . چنانچه فردی قادر باشد ایمان را در ضمیر آگاه خود به وجود آورد و از آن محافظت کند ، پس از چندی قدرت ایمان در ضمیر باطن وی بارور خواهد شد و سپس می تواند از محصولات آن بهره برداری های مثبت و سازنده بنماید و بر تمام خواست های خویش ، جامه عمل بپوشاند ، چون با وجود ایمان هر شخصی می تواند بر بی نیازی خود بیافزاید . ایمان یکی از بزرگترین مرحمت ها و الطاف خداوند متعال است که همگان به سادگی می توانند به آن دسترسی پیدا کنند و یا آن را لمس و درک نمایند

11- زمانی که برای هر یک از افراد ، از روی نیت پاک دعا یا نفرین می نمائید ، این عمل باعث به وجود آمدن اثر امواج مثبت و منفی در وجود شما می شود. ضمن اینکه آثار دعا یا نفرین ، نهایتاً در یک زمانی بر ضمیر ناخودآگاه اثرات مثبت و یا منفی بجای خواهد گذارد . وقتی فردی برای یکی از عزیزان خود ، از بطن وجود دعای خیر می کند ، با این عمل خویش توانسته روح و روان خود را آرامش بخشد و ضمیرهایش را نیز مملو از خواست های نیک و خیر و مثبتی که سعادت و خوشبختی را در حیات بیمار می آورند ، نماید ، چون خواستن خیر و برکت و خوبی برای دیگران ، مسلماً روزی باعث به وجود آمدن خیر و برکت در زندگانی خود دعا کننده می شود.

12- تنها نیروی عقلی بشر که در تمام مدت شبانه روز بیدار است و فعالیت دائم و مستمری را در اداره و ادامه حیات انجام می دهد ، ضمیر ناخودآگاه است . این واحد اثیری ، همیشه در حال سازندگی و مراقبت از فالیتهای اعضای غیرارادی جسم مادی ، می باشد و برنامه مسیر آینده زندگانی را طرح ریزی می کند ، به همین دلیل هم ، هرگز نباید به این قسمت عقلی ، اطلاعات و پیام های بد و مخرب تحویل داد ، چون این عضو فعال حیات ، با همان روش ها و اطلاعات داده شده ، در خود برنامه ریزی می کند که بازتاب داده های ذهنی آن گاهی باعث درد و رنج و عذاب بشر ، به صورت ناخواسته می شود .

13- در تمام طول عمر باید کوشش شود عقاید و اندیشه هایی را که خارج از منطق و یا به صورت اجباری هستند ، به ذهن خود راه ندهیم و آنها را به صورت یک مطلب حقیقی نپذیریم ، زیرا پذیرش چنین افکاری ، همیشه موجب ناراحتی و مزاحمت و بروز ترس و وحشت های گوناگون در وجود می گردند . با توجه به این که ضمیر آگاه هر فردی از حقیقت پوچ و باطل بودن آن آگاهی کامل دارد ، ولی گاهی خود شخص آن اعتقادات را به صورت تظاهر و برای اغفال دیگران و حتی برداشتهای خود ، می پذیرد و اثرات آن اعمال ، پس از چندی وارد ضمیر ناخودآگاه وی می شود و سپس خرابی روح و روان و در نهایت مسیر تکاملی را بار بار می آورد .

در چنین مواقعی ضمیر ناخودآگاه در سرگردانی عجیبی بسر می برد چون از این حقیقت آگاهی کامل دارد که ضمیر آگاه آن را به صورت قطعی نپذیرفته و تنها از نظر ظاهری به آن فکر و اندیشه ها معتقد است ، لذا ضمیر ناخودآگاه می تواند این گروه از افکار و عقاید و خواست ها را به صورت عادی در خود جای دهد و آنها را پس از مدتی در ضمیر ناخودآگاه بایگانی کند . این افکار معمولاً در این ضمیر ، به شکل سرگردان و بدون محل بایگانی کامل و مشخصی ، بسر می برند و هرچند مدت یکبار ، به گونه ای خود را در وجود اشخاص ظاهر می نمایند . زمانی که اینگونه افکار و عقاید در ضمیر کسی ظاهر می گردند ، صاحب این ضمیر ها ، فردی دمدمی مزاج و بی ثبات می شود .

14- یکی از بزرگترین نیروهایی که در ضمیر ناخودآگاه وجود دارد و باعث وجه تمایز و برتری افراد نسبت به یکدیگر می شود ، قدرت بی نیازی برخی از افراد نسبت به دیگران است ، یعنی این نیروی ذاتی که درون بخشی از ذاتی و عقلی افراد وجود دارد ، موجب می شود که شخص ، خود را در زندگی فردی و اجتماعی ، بی نیاز احساس کند و هرگز دست به سوی کسی غیر از خداوند بزرگ دراز نکند ، چون او خود را از هر نظر بی نیاز می داند و احساس غنی بودن است که در زندگانی هر فردی بی نیازی واقعی را به وجود می آورد و این افراد که بر نیروی عقلی خود مسلط هستند و اندیشه های خوبی را به ضمیر آگاه و ناخودآگاه خویش روانه کرده اند ، همیشه در حد درآمدشان خود را بی نیاز می دانند و خوشحال و شاکر هستند و پای خویش را از حد گلیمی که دارند ، درازتر نمی کنند و کوشش دارند که برای امرار معاش خود ، حق دیگران را به هر نحوی که امکان پذیر است پامال ننمایند و حتی گاهی از حق خود بخاطر رضای خدا و سود دیگران می گذرند .

15- افراد پس از رسیدن به رشد جسمی و عقلی، برای امرار معاش و ادامه زندگی، مبادرت به انتخاب شغل و یا حرفه ای می

نمایند و از این زمان است که برخی از آنها آرامش خود را از دست می دهند و یا آرام به ادامه زندگی خویش می پردازند، زیرا انتخاب شغل یکی از مهمترین عواملی است که تاثیرات بسیار مهم و شگرفی را در وضع روحی و مادی و معنوی و اخلاقی افراد از خود بجای می گذارد. زمانی که فردی کاری را برای خود انتخاب می کند ع شایسته است به این شغل انتخاب شده علاقه داشته باشد، تا پس از مدتی از آن واخورده و خسته نشود که مجبور به رها کردن آن گردد. اگر در کار و حرفه ای کشش و علاقه قلبی و واقعی وجود نداشته باشد، مسلماً عشق کاری هم در میان نخواهد بود، چون همیشه علاقه به کار باعث به وجود آمدن عشق و محبت و آرامش خیال می شود و کسی که مشغول به کار مورد علاقه اش می شود، در تمام مدت کاری خود، خوشحال و خندان و لذت فراوانی از شغل خود می برد و کارش را با دل و جان انجام می دهد و نتیجه آن در ضمیر ناخودآگاه او نقش مثبت می بندد و بعدها موجب باز شدن گره های زندگی وی می گردد و در آن کار نیز صاحب ابتکار و نوآوری های جدیدی خواهد بود.

16- ضمیر ناخودآگاه هر فردی، در اختیار روح وی می باشد و روح بر این قسمت عقلی نظارت مستقیم دارد و آن را تحت کنترل خود قرار می دهد و زمانی که روحی، جسم مادی بشر را ترک می گوید، کلیه ملکات عقلی، منجمله محفوظاتضمی ناخودآگاه را که در تن پوش قرار دارد همراه خود به عوالم روحی انتقال می دهد. عده زیادی از افراد، وجود این ملکات را جزو قدرت جسم مادی خود می دانند و بر این باورند که پس از مرگ، تمامی آنها با جسم مادی از بین خواهند رفت. در صورتی که اکثر ملکات جزو وجود ذاتی روح هستند و زمانی که روح، جسم مادی را رها می کند و به یکی از جهان های روحی انتقال می یابد، این خصائل و ملکات را نیز همراه خود به آن جهان می برد.

علاوه بر شناخت هایی که دانستن آنها موجب آرامش خیال و آسودگی فکر در افراد بشر می شوند، نکات بسیار کوچکی نیز وجود دارند که در زندگی باید به آنها توجه کرد.

الف) راه دادن اندیشه های درست و خوب به افکار و ذهن، یک نوع مسکن روحی است که باعث آرامش و سیامت روح و روان آدمی می شود.

ب) در زمان حیات مادی، عواملی وجود دارند که گاهی به طور خواسته یا ناخواسته در زندگی اشخاص بروز می کنند و رفته رفته ذهن و افکار افراد را اشغال می نمایند، مانند حس دشمنی، کینه توزی، انتقام جویی که اغلب آنها باعث بروز عذاب و ناآرامی هایی در اشخاص می شوند و گاهی ریشه آنها به جایی می رسند که اتفاقات بد و خطرناکی در زندگی روی خواهند داد و برای مدتی محدود و یا دائمی، موجب بوجود آمدن عذاب روح و جسم می شوند.

پ) وابستگی های مادی، خود یک نوع عذاب دیگر است که مردم به طور ناخواسته برای خویش فراهم می کنند و با اندوختن ثروت و مکنات و اموال، به تصور این که در رفاه مادی قرار گرفته اند، خود را گرفتار برخی از ناراحتی های روحی می نمایند. البته

وابستگی چیزی نیست که کسی بتواند در طول عمر ، از آن بگذرد و هیچگونه دلبستگی به آن نداشته باشد ، چون هر فردی دارای جسم مادی است و این جسم برای ادامه حیات خود ، احتیاج به ماده دارد و باید احتیاجات این عنصر مادی را به نحوی برآورد تا آن را از نابودی نجات دهد ، ولی این نیاز دارای حدی است که نباید از آن تجاوز کند وگرنه ، ثروت اضافی غیر از عذاب و ناراحتی و فشارهای روحی ، هیچ اثر دیگری در زندگی افراد ندارد و پس از مرگ وی هم آن ثروت موجب کدورت خاطر و هرج و مرج زندگی بازماندگان وی می شود.

ت) حسادت یکی دیگر از دشمنان روح و ویرانگر آرامش فرد است و اثرات مخربی بر ضمیر ناخودآگاه از خود بجای می گذارد ، چون فرد حسود هرگز نمی تواند در حالت تعادل کامل بسر ببرد و روح خود را در عذاب و ناراحتی قرار ندهد . فرد حسود با دیدن هر چیز یا شیئی که مال خود او نیست ، ناراحت می شود ، زیرا هر آنچه را که در عالم است برای خود می خواهد و جهت بدست آوردن آنها در حد مقدورات ، از هیچگونه کوششی فروگذاری نمی کند ، در نتیجه دائماً روح و جسم خود را در عذاب و نگرانی و ناراحتی های مختلف قرار می دهد.

ث) شناخت ذات وجود و قدرت های روحی ، موجب می شود تا هر فردی بتواند در طول حیات ، بر اعمال و کردار و رفتار خود مسلط شود و هدف از رفتار خود را به درستی بداند و ذات خویش را بشناسد.

کسانی که شناخت هایی نسبت به روح خود و دیگران دارند ، معمولاً اختلافات و ناراحتی های کمتری را در جوامع کوچک و بزرگ تحمل می کنند و در دوستی ، محبت های پایداری را ادامه می دهند ، ولی عدم شناخت های روحی باعث می شوند که زندگانی مسالمت آمیزی در بین افراد مشاهده نشود.

ج) خوابیدن و برخاستن به موقع برای سلامت و آرامش روح و ضمیر های بشر بسیار مناسب است و بی خوابی باعث بروز برخی از ناراحتی ها در وجود افراد می شود که مهمترین آنها عبارتند از:

بر انگیختن خشم و عصبانیت ، کند ذهنی ، بی اشتها ، بی تفاوتی ، نگرانی و حتی نخوابیدن های مکرر و مستمر اشخاص ، گاهی در نهایت موجب بروز نوعی جنون می گردد.

خوابیدن و نیاز بشر به خواب ، امری است حتمی و واجب و غیر قابل انکار ، چون همانگونه که برای ادامه حیات مادی هر فردی باید به جسم ، غذاهای مختلفی را بخورد تا قادر به فعالیت های روزانه گردد ، به همان ترتیب هم باید به روح نیروهای لازم را وارد نماید تا بتواند در زمان حیات مادی از خود مقاومت و ایستادگی نشان دهد و بهترین غذایی را که می توان برای روح تدارک دید ، نزدیکی صحیح و خوابیدن است.

روح در زمان خوابیدن افراد می تواند جسم مادی را برای مدتی ترک گوید و جهت کسب انرژی ، خود را به عوالم روحی سفر می کند ، قسمتی از ضمیر ناخودآگاه همراه روح است و این ضمیر می تواند ، کلیه نقاط سفر را مشاهده کند و آنها را تشخیص دهد و

در تمام وقایع و حرکات روحی شرکت داشته باشد و گاهی هم طی شرایط خاصی ، اطلاعات برخی از این مسافرت ها را به ضمیر آگاه انتقال دهد که بشر قسمتی از آنها را به صورت رویا به یاد می آورد و مابقی در ضمیر ناخودآگاه باقی می ماند.

اگر به کسی اجازه خوابیدن داده نشود و روح قادر نباشد جهت کسب انرژی از کالبد جسمی خارج گردد ، پس از مدتی عاصی و ناراحت می شود ، به طوریکه حالت های جسم مادی افراد بتدریج تغییر می یابند و در نهایت کار بجایی می رسد که روح عصیان کرده و به طریقی خود را از جسم مادی رها می سازد . در این مواقع گاهی اتفاق می افتد که روح برخی از رشته های نقره ای را از جسم مادی جدا می کند و برای به دست آوردن انرژی بیشتر به عوالم بالاتر حرکت می کند ، ولی با این چند رشته نمی تواند خود را به محل دلخواه و عوالم روحی مناسب برساند و نتیجتاً ، مدت ها در پریشانی و سرگردانی باقی می ماند . در چنین شرایطی حالت جنون خفیف و یا گاهی دیوانگی در افراد نسل بشر ، بروز خواهد کرد و نسبت جنون در این مواقع بستگی به مقدار کسب انرژی روح از عوالم روحی را دارد . یعنی اگر روح بتواند خود را به طور کامل به عوالم روحی برساند ، حالت عادی در افراد باقی می ماند و هر چه رسیدن به آن نقطه اوج ، پائین تر باقی بماند ، حالت جنون و دیوانگی در او بیشتر مشاهده می گردد و تعادل کنترل عقلی خود را به همان نسبت از دست می دهد و هرچه روح بتواند رشته های بیشتری را در این زمان بی خوابی از جسم جدا ، به نقطه اوج بالاتری دست می یابد ، یعنی اگر یک یا دو رشته از رشته های نقره ای از جسم مادی جدا شده باشد ، روح نیز دارای قدرت کمتری می شود و نمی تواند خود را به عوالم روحی برساند به همین دلیل هم آشفتگی فراوانی در جسم مادی افراد به وجود می آید و هر چه این گسیختگی های طناب های نقره ای بیشتر باشند ، روح به آرامش بیشتری دست می یابد و حتی در برخی از مواقع تمام رشته های حیات را روح از جسم مادی جدا می کند و در نتیجه مرگ طبیعی در اثر بی خوابی فرا می رسد و ، روح به آرامش کامل خود دست می یابد

17- حقیقت گویی یکی دیگر از محسناتی است که باعث آرامش روحی افراد می شود و ضمیر ناخودآگاه را از آلودگی نجات می دهد ، ولی متأسفانه کمتر کسی می تواند از این قدرت ذاتی خود بهره مند شود . افراد حقیقت گو کسانی هستند که در خانواده های پاک و درست پرورش یافته اند و به سادگی می توانند هر حقیقتی را بر زبان آورند ، زیرا در زمان کودکی به آن عادت کرده اند و قدرت گفتار حقایق در ضمیر ناخودآگاه آنها نقش بسته ، به طوری که قادر به بیان و اظهار مطالب دروغ و ساختگی نیستند و اگر در یک زمانی بخواهند دروغی به حکم اجبار بیان کنند رنگ چهره آنها دگرگون می شود و عرق پیشانی آنها را می پوشاند و گاهی هم زبان آنها در بیان اظهار چنین مطالبی به لکنت می افتد و یا تحت تاثیر ضمیر باطن ، حالت ضعف و رخوت و واخوردگی روحی به آنها دست می دهد.

18- یکی از بزرگترین عواملی را که برخی از افراد برای خود می سازند و بعد از آن زمانی خودشان را پایبند آن ساخته های خود می شوند ، وحشت از انجام آن کار و یا عملی است که تصور می کنند قدرت اجرای آنها را ندارند و لیاقت انجام دادن چنین اعمال

یا حرکاتی، مختص شخص و یا افراد بخصوص است و این تصورات و بی ارادگی در سنین بالا، مربوط به زمانی است که شخصیت کودکی و نوجوانی فردی در حال شکل گرفتن و پایه ریزی بوده و پدر و مادری دلسوز، ولی ناآگاه داشته اند و تمام اعمال حیاتی کودک خود را والدین انجام می داده اند تا مبادا فرزند دلبندشان ناراحت شود و یا لطمه و آسیبی ببیند.

گاهی می توان دلیل عدم پاسخگویی درست را مربوط به روش اخلاقی و تدریس نادرست برخی از افراد خانواده یا از آموزگاران دانست، چون زمانی که فردی به وسیله آموزگار به پای تخته احضار می شود و به دلیل ندانستن درس، توان جوابگویی را ندارد، آموزگار به او می گوید که چرا فراموش کرده ای تو هر زمانی که به کنار تخته سیاه می آیی تمام اطلاعات خود را از یاد میبری. اکثر تلقینات مشابه یا گفته ها باعث می شوند تا دانش آموزان به تدریج به خود بقبولانند که در زمان امتحانات، تمام محفوظات ذهنی خود را از دست می دهند و در این شرایط برای دانش آموزان یک نوع بی حسی ذهنی به وجود می آید و پس از این که جلسات آزمایش را ترک کردند، این بی حسی از بین می رود و افراد حالت عادی خود را باز می یابند.

زمانی که فردی برای یکبار دچار بی حسی ذهنی شد، باید از آن پس خود را بشناسد و بداند احتمال این که در جلسات آتی نیز دچار همین قبیل ناراحتی ها بشود، وجود دارد، لذا قبل از ورود به جلسات بعدی، می بایست چند بار به وسیله خود صحبتی و خود تلقینی به خویش بقبولاند که (من دارای حافظه قوی و نیرومندم، از قدرت ضمیر ناخودآگاه بسیار خوب و مطلوبی بهره مند هستم و در هر زمانی که اراده کنم می توانم از قدرت فکر و محفوظات ذهنی خود استفاده کنم و از این لحظه به بعد هیچ وحشتی از فراموشی مطالب در جلسات امتحانی نخواهم داشت و بر هر سؤالی چیره خواهم شد، چون تمام سؤالات را می دانم و در حافظه خود آنها را ذخیره کرده ام و قدرت حافظه، در دست ضمیر آگاه من است که در هر زمانی می توانم از آنها استفاده کنم) با تلقینات مشابه گفته های فوق، به سادگی می توان بی حسی های ذهنی را از وجود خود دور کرد و حالت عادی را باز یافت.

زمانی که ضمیرهای خود را تحت تاثیر تلقینات قرار می دهید و در حال بازسازی مجدد آنها می باشید، نباید جملات منفی و ناامید کننده ای را به ذهن خود راه دهید و یا خود را از انجام عمل و یا درک مطلبی عاجز بدانید.

البته این مطلب را نیز متذکر شوم که دلیلی وجود ندارد که همیشه در زندگانی تمام افراد بشر سعادت روی آورد و خوشی و آرامش با آنها دمساز گردد، گاهی هم اتفاق می افتد که سختی های غیر قابل تصویری گریبانگیر زندگانی برخی از افراد می شود، در چنین شرایطی می بایست با آن گرفتاری و سختی های تازه وارد نوعی مبارزه کرد و از ادامه پشتکار زندگی مایوس نشد. چون حیات بشر هرگز توفیقی ندارد و کسی هم نباید به آن اجازه دهد تا متوقف شود. ضمن اینکه رفع هر مشکل یا گرفتاری موجب تکامل و ازدیاد عقل و تجربه می گردد که افراد به مسیر عقل کل عالم هستی نزدیکتر می شوند.

در هر زمانی که چنین حالتی پیش آمد و فردی از زندگانی مادی و معنوی، به طور کلی ساقط شد، باید به دل وحشت راه ندهد و به زودی به خود مسلط شود و از همان نقطه توقف، زندگانی مجددی را به نحوی دیگر آغاز کند و اجازه وقفه ای را به آن ندهد و

با پشتکار و قدرت های نهانی که در ذات خود نشان دارد ، یقیناً پس از گذشت مدتی کوتاه به پیروزی . موفقیت های چشم گیری خواهد رسید و اگر کسی بخواهد در زندگی به اوج موفقیت های قدرت نهان و ناشناخته های ضمیر ناخودآگاه وی وجود دارند ، برسد ، این ضمیر ، او را در هر زمانی که خواسته باشد به آن نقطه اوج عقلی خواهد رسانید .

در زمینه شناخت کامل عوالم روحی ، در مرحله نخست باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که ، جهان های روحی از چه عناصری تشکیل یافته و در کجای این کهکشان لایتناهی قرار دارند . پس از درک این واقعیت ، به جزئیات جهان های مختلف آن پردازیم و از طرز زندگی ارواح در آن جهان های روحی و طبقات مختلف آن طبق اظهارات ارواح آگاهی یابیم .

عوالم روحی یکی دیگر از عجایب خلقت خداوندی است . کلیه عناصر . مواد و کراتی که به صورت مرئی یا نامرئی در کائنات وجود دارند ، همگی از یک نیروی حیاتی مشترک برخوردارند . این نیروی عالم حیات و کائنات ، توسط امواجی اداره می شوند که هر یک از این امواج دارای دامنه ، طول ، و سرعت بخصوصی مربوط به همان ماده یا جسم می باشد و این موجودات یا عناصر ، هر کدام به نسبتی که از نیروی چنین امواجی برخوردار هستند و در خود ذخیره می کنند و بازتاب آنها را نیز انعکاس می دهند ، می توانند به حیات خود ادامه دهند . امواجی که در اطراف کره زمین وجود دارند و عوالم مختلفی را تا رسیدن به این کره سیر می کنند ، نیروی حیاتی هر شیئی را در خود دارند . این امواج از مرکز حیات اصلی و عقلی ، بر تمام عوالم وارد و پخش می شوند و هستی را در هر یک از عوالم حیان (مادی و روحی) اداره می نمایند .

انتقال یک روح به عالمی بالاتر فقط در اثر تبدیل شدن کلیه قدرت های روحی به امواجی با دامنه هایی وسیع تر و سرعتی بالاتر نسبت به حالت های قبلی امکان پذیر می باشد . اگر روحی بخواهد به عوالم پائین تر روحی یا کره زمین که امواجی با دامنه کوتاهتر و سرعتی کمتر از جهان سوم دارند انتقال یابد ، بر طبق قوانین روحی ، می تواند به سهولت چنین انتقال یا حرکتی را انجام دهد . زیرا این روح در عالم خود به امواجی دست یافته که کلیه مشخصه های موجی کم دامنه را گذرانده و قدرت کلیه امواج جهان های پائین تر از امواج روحی خود را ، در بر دارد و چون او دارای قدرت برتر است ، لذا می تواند نیروهای سنگین را به خوبی تحمل نماید . این تغییر و تطابق ، از طریق عقل و انرژی عقلانی صورت می پذیرد .

عده ای از ارواح گاهی طی شرایطی می توانند به برخی از طبقات بالاتر از جهانی که در آن زندگی می کنند حرکت نمایند و از آن طبقات دیدن نمایند ، ولی قدرت ماندن دائمی در آن طبقات یا جهان های بالاتر را ندارند . چون هر یک از جهان های روحی یا طبقات مختلف آنها ، یعنی عوالم روحی ، از اثر عالم تشکیل یافته اند ، که طول موج و سرعت این امواج اثیری در هر جهان یا طبقه دیگر تفاوت دارد .

ارواح در هر جهانی از عالم اثیر ، به نسبت تکامل های روحی و فضایل مکتسبه ، هر کدام به عالم روحی خاصی کشانده می شوند . ارواحی که از نظر رفتار و کردار در زمان زندگی دارای امتیازات منفی هستند ، به علت ثقل بیشتر امواج اثیری ، در عالم روحی پائین تری باقی می مانند و ارواحی که تکامل یافته تر می باشند ، به قسمت های بالاتر عوالم روحی منتقل می گردند . هر یک از جهان های روحی با اختلاف فاصله فراوانی نسبت به یکدیگر در عالم هستی قرار گرفته اند و از نظر ارواح ، دارای اسم بخصوصی نیز می باشند . جهان های روحی به ترتیب و نسبت فاصله به کره خاکی ، بشرح زیرند .

1 - جهان اول روحی : ارواحی به آنجا می روند که دارای طول موج های بسیار کوتاه و کم سرعت هستند و تکاثف نسبی جسم اثیری آنها بیشتر و سنگین تر از دیگر ارواح است . این ارواح در نزدیکترین شرایط ، نسبت به ماده قرار دارند و در اکثر آنها تکامل عقلی چندانی وجود ندارد و این تکامل در آنها بسیار کند صورت می گیرد . ارواح این جهان ، وقتی بر عقل خود مسلط شدند ، نمی توانند چیزی را در اطراف خود ببینند و درک کنند که در آنجا قرار دارند یا زندگانی می کنند ، زیرا در آنجا تاریکی مطلق حاکم است . علاوه بر آن سرما و گرمای بسیار سخت و امواج سوزان و غیر قابل تحملی نیز در اطراف آنها وجود دارد و هر قدر زمان اقامت آنها بیشتر شود ، شدت و قدرت این امواج هم به همان نسبت افزایش می یابند . برای ارواح این جهان رزق و روزی چندانی از طرف خداوند یکتا منظور نشده است . پس از مدتی که در این جهان به عقل زمان زندگی زمینی خود دست یافتند ، خاطرات اعمال و رفتار بد گذشته خود را به یاد می آورند و تمام اعمال بد و گناهان و رفتارهای ناشایست گذشته ، مانند پرده سینمایی در ذهن آنها متجلی می شوند و آنها خلاف و اشتباه اعمال گذشته خود را درک می کنند . پس از این که متوجه خطاهای گذشته خود شدند و احساس ندامت و پشیمانی گریبانشان را گرفت و احساس نمودند که نیاز به تزکیه خود دارند ، در این موقع روزی مختصری که بسیار ناگوار است از طرف خداوند یکتا برای آنها مقرر می گردد .

هر روح حاضر در جهان اول آنقدر ذجر و تنبیه را تحمل خواهد نمود تا به آن میزانی از شناخت و درک که از طرف خداوند مقرر شده برسد . در زمان تحمل عقوبت ، تقاضای بخشش از درگاه الهی پذیرفته نخواهد شد . پس از پایان مدت عقوبت ، و مسلط شدن روح بر حالت عقلی و تقاضای بخشش کردن از درگاه خداوند ، ارواح راهنما به کمک آنها می آیند و قوانین روحی و جزا و سزا را به آنها گوشزد می کنند و این ارواح را آماده برگشت ، جهت تکامل مجدد خواهند نمود . ارواحی که از عقوبت خلاصی می یابند ، چنانچه بنا به خواست خلقت می بایست مدتی را در همان جهان بگذرانند ، به لباس قهوه ای تیره ، که مخصوص این جهان است ملبس می گردند . و آنهایی که دارای گناهان کمتری بوده اند ، به جهان دوم روحی انتقال داده می شوند . این ارواح تا مدت های لازم با همان لباس مخصوص جهان اول ، در جهان دوم باقی خواهند ماند . این ارواح نمی توانند در رنگ لباس خود تغییری بدهند یا به جهان های دیگر حرکت کنند . چون دارای عقل روحی کاملی نشده اند تا در اثر تاثیر عقل بر ماده ، مایحتاج ضروری خویش را بدست آورند .

2- جهان دوم روحی : در این جهان ارواح از سرگردانی و عقوبت و زجرهای فراوان الهی تقریباً رهایی یافته و به آرامش بسیار کم و جزئی دست می یابند . محیط این جهان مثل جهان اول تاریک نیست و قدری روشن تر است و اشیلء و اجسام قابل تشخیص و لمس می باشند . در این جهان به ارواح روزی بیشتری تعلق می گیرد , ولی به قدر نیاز و کفایت نیست . آنها مجاز به حرکت و سفر , به هیچیک از عوالم روحی و یا حتی کره زمین نیستند , مگر این عمل با اجازه خالق و نیرو های روحی صورت گیرد . این جهان نیز نوعی دیگر زجر و عقوبت ارواح گناهکار است و ارواحی که گناهان کمتری نسبت به جهان یکم روحی دارند , در این جهان حضور می یابند و تنها اختلاف آن در این است که , نوع سختی های جهان دوم , از جهان اول کمتر است . ارواح در جهان دوم نیز لباس های مخصوصی دارند و تمام ارواح جهان دوم , لباس آثیری , به رنگ فیلی پر رنگ استفاده می کنند (غیر از آنها که از جهان اول آمده اند) و هر چه به عقل و تکامل بیشتری دست یابند , رنگ لباس آنها روشنتر می شود .

ارواح جهان اول و دوم از ابراز عشق و محبت در آن جهان ها محرومند , زیرا برخی از احساسات آنها در اثر زجرهای الهی , گرفته می شود . ارواحی که به طبقه دوم جهان دوم (جهان دوم دارای دو طبقه می باشد) انتقال می یابند , از مزایای بیشتری برخوردارند و لطف و مرحمت الهی , تا اندازه ای نصیب آنها می گردد .

ارواحی که آمادگی انتقال به جهان سوم روحی را پیدا کرده اند , مدت ها در طبقه دوم جهان دوم باقی می مانند تا پس از کسب شناخت های لازم به جهان سوم انتقال یابند . طبقه اول جهان دوم , حد فاصلی است بین جهنم و طبقه دوم جهان دوم روحی , و طبقه دوم حد فاصلی است بین جهان دوم و بهشت . لذا , ارواح طبقه دوم عذاب و سختی کمتری نسبت به طبقه اول دارند . معدودی از ارواح طبقه دوم به جهان سوم انتقال می یابند و بقیه از سوی قدرت های کائنات برای ترکیب مجدد با ماده به یکی از کرات خاکی اعزام می گردند .

3- جهان سوم روحی یا بهشت : بیشتر اطلاعات افراد بشر از این جهان است . و این جهان از نه طبقه جدا از هم تشکیل شده که ارواح بنا به اعمال و رفتارشان , به یکی از این طبقات انتقال می یابند . توقف ارواح در این جهان روحی بسیار زیادتر از سایر عوالم روحی است . با مطالعه دقیق کتب آسمانی هر کس می تواند اطلاعات مکفی از بهشت بدست آورد , ضمن اینکه در مورد جهان سوم روحی در مبحث جداگانه دیگر به طور مفصل بحث خواهد شد .

4- جهان چهارم روحی : ارواحی که به این جهان می روند که هر گونه بدی و ماده گرائی در وجودشان از بین رفته است و در اصل حواس مادی خود را از دست داده و حواس جدیدتری برایشان جایگزین می گردد , زیرا از جهان چهارم به بعد , تکامل عقل و روح شکل جدیدتری را به خود می گیرد و از قوانین قبلی که ماده در آن نقش داشته , خبری نیست . از این جهان جهان به بالا , ارواح به هیچ عنوان از قدرت ادراک و حواس گذشته خود استفاده نخواهند کرد و تنها نیروی تصمیم گیرنده , عقل کامل و رشد یافته روحی آنها است که منحصرأ به حقایق حیات می اندیشد , نه به پدیده های ظاهری و مادی حیات . از این جهان به بعد , نحوه

تکامل روحی تغییر می کند و نوعی تبدیل پیش می آید و از تلاش های گذشته روحی و محسوس شدن با ماده خبری نیست . از این جهان به بالا , ارواح سنگینی های مربوط به خاطرات زمان های گذشته و عوالم پائین تر را با استفاده از نیروی تجارب عقلی , از خود دور می کنند . ارواح از جهان چهارم به بالا دارای پوشش و لباس اثیری متحدالشکل هستند و بر خلاف جهان سوم که جهان الوان است و در آن رنگ های مختلفی وجود دارد , از لباس اثیری ای به رنگ فیلی بسیار روشن استفاده می کنند . ارواح در این جهان از جسم اثیری برخوردارند و در شرایط بخصوصی احتمال تجسد یافتن در همان جهان برای آنها وجود دارد و از این جهان به بعد است که تن پوش بتدریج تغییر فرکانس می دهد و با امواج روحی برابر می شود و این عنصر که سالها در خدمت روح بوده , در این جهان پاداش خود را می گیرد و آماده جذب به جهان هفتم روحی می گردد.

5- جهان پنجم روحی : قدرت موجی ارواح در این جهان بیشتر می شود . از این جهان به بعد قالب اثیری قدیمی , امواج قلب خود را از به ترتیب از دست می دهد و به شکل اثیر جدید تری تبدیل می شود که وجود اثیری جدید آنها تبدیل شدن به نور و قدرت است . از این پس دیگر تغییر شکل آنها به صورت مادی امکان پذیر نخواهد بود . تماس روح شناسان با ارواح جهان چهارم به بالا بسیار بندرت ممکن است برقرار شود , مگر به امر خالق متعال و این تماس ها هم فقط از طریق امواج عقلی است و هیچگونه حالت تجسدی در آنها دیده نخواهد شد. پوشش یا لباس اثیری ارواح در جهان پنجم به رنگ زرد مایل به سفید است.

6- جهان ششم روحی : ارواح در این جهان از حالت های موجی , به صورت قدرت های نوری تبدیل می شوند و تمام حرکات و نقل و انتقالات آنها به وسیله امواج نوری صورت خواهد گرفت . در این جهان , همه ارواح که به صورت نور در آمده اند , به یک شکل و مشابه همدیگر دیده می شوند و کلیه تعلقات مادی , مثل شکل , قیافه , وزن , قد و ... را از خود دور کرده و کلا تبدیل به قدرت های عقلی و انرژی و نور گردیده اند . رنگ و پوشش اثیری آنها به صورت نور زرد در می آید.

7- جهان هفتم روحی : تمام ارواحی که تبدیل به عقل مطلق و نور و انرژی کامل شده بودند , با تمام قدرت وجودی , خود را به عقل کل یا روح اعظم کائنات نزدیک می نمایند و بتدریج ذره ای از وجود ذات اصلی خلقت می گردند . در این جهان است که ارواح حیات ابدی دست یافته اند.

در شکل دایره خلقت , عوالم روحی , زمین در مرکز دوایر آن قرار گرفته و با عوالم روحی هیچ فاصله ای ندارد و تقریباً مماس با یکدیگر هستند . البته اگر بشر های ساکنین سایر کرات هم از ارواح بخواهند که شکل عوالم روحی را برایشان رسم کنند , کره محل زندگی آنها نیز در مرکز این دوایر قرار خواهند داد . علت آن این است که شناخت های بشر در هر کره ای نسبت به وسعت کائنات هیچ است . هر یک از این جهان های روحی دارای ترکیبات و ساخت عنصری و اثیری و موجی جداگانه ای نسبت به یکدیگر هستند . در حالی که هیچگونه مرزی نسبت به هم ندارند . یعنی حد آنها را ارتعاشات موجی که دارای قدرت و سرعت و مشخصات جداگانه ای هستند تشکیل می دهند . ارواحی که در سطحی پائین تر قرار دارند , به علت این که امواج طبقه بالاتر با

فرکانس روحی که در طبقه پائین تر مستقر است ، تجانس ندارد ، لذا ارواح در مقابل آن امواج ، تاب مقاومت نمی آورند . امواج موجود در هر یک از این جهان های روحی برابر و متناسب با امواج موجود قدرت های ارواحی است که در آن عالم زندگی می کنند .

بر خلاف تصور گروه بسیاری از انسان ها که وجود حیات در زندگانی را تنها مربوط به جسم مادی می دانند . شناخت و قدرت حیات و حرکت جسم مادی مربوط به جسم اثیری بوده و کالبد جسمی ، بدون وجود جسم اثیری هیچگونه حیاتی ندارد و تن به تنهایی ، به صورت عنصری بی جان در می آید . در کلیه موجودات عالم ، جسم اثیری آنها شباهت کاملی به جسم مادی دارد و تمام جسم مادی را (از قسمت پوشش خارجی تا تمام ذرات درونی) فرا می گیرد . این جسم اثیری هر زمانی که از ماده و یا از جسد خارج شود ، حیات موجودات زنده نیز در همان زمان متوقف می شود و مرگ مادی آن موجود فرا می رسد و زمان متلاشی شدن و از بین رفتن جسم مادی آغاز می گردد .

جسم اثیری از نظر جوهر ذاتی ، کاملاً با جسم مادی موجودات متفاوت است و از جهت سلولی و یا ملکولی ، هیچگونه شباهتی با آن ندارد . مرکز اصلی حیات بشر و قدرت های وی نیز در این جسم قرار دارند ، همچنین مرکز عقل و شخصیت افراد بشر در جسم اثیری آنان مستقر است و پس از مرگ هم مظاهر عقلی و شخصیتی نسل بشر ، در آن تجلی خواهد کرد و از بین نمی رود و کلیه صفات و خوی و رفتاری در عوالم روحی ، تا زمانی بسیار دراز ، در جسم اثیری باقی می ماند تا وقتی که تن پوش با جسم اثیری در اثر مرور زمان به جهان های روحی بالاتر انتقال یابد و در جهان های روحی کاملاً پاک شود و امواج وجودی خود را سبک کند و پس از گذشت زمان های دراز ، به توده ای از نور و انرژی مبدل شود و در جهان های روحی بالاتر به قدرت لایزال مطلق خلقت بپیوندد .

جسم مادی بشر بدون وجود و کمک جسم اثیری ، از انجام کلیه حرکات و اعمال و واکنش های زمان حیات ناتوان است و قادر نیست به تنهایی کوچکترین حرکت یا پدیده ای را از خود بروز دهد .

تمامی دانش مندان روح شناس جهان بر این باورند که ، خاتمه حیات مادی ، یعنی خروج جسم اثیری از بدن . نظر به این که زندگانی روحی افراد نسل بشر ، با جسم اثیری می باشد . لذا بین روح و جسم اثیری هیچگونه جدایی وجود ندارد ، ولی بنا به دستور آفرینش ، بین جسم اثیری و جسم مادی جدایی پدیدار می گردد که مرگ آغازی برای جدایی جسم اثیری از جسم مادی می باشد .

در بشر ضمیرهای عقلی ای وجود دارند ، که به نام ضمیر آگاه و ناخودآگاه ما آنها را می شناسیم . منظور از ضمیر آگاه این است که اثرات مستقیم عقل بر مغز ، کنش و واکنش هایی را پدید می آورد و باعث بروز حالات و اعمالی در فرد می شود که این پدیده ها بصورت پنهان و مخفی نیستند و مستقیماً و به طور آگاهانه می توان به وجود آنان پی برد . این ضمیر در زندگی روزمره نسل بشر ،

نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. افراد در زمان حیات مادی خود می توانند اعمالی را دیده یا بشناسند و سپس آنها را انجام دهند و یا از انجام آن خودداری نمایند. در این حالت است که این گونه اعمال و حرکات و رفتار و دستورات، در جای ویژه ای از قوه ادراک و قسمت های عقلی نقش می بندند و در جریان شناخت قرار می گیرند. اما ضمیر ناخودآگاه یا ضمیر باطن، ضمیری است که مستقیماً به وسیله عقل اداره می شود و مغز و سلسله اعصاب در اعمال آن دخالت چندانی ندارند. در واقع عقل بدون توجه به مغز و سلسله اعصاب، کارها و رفتار خود را انجام می دهد. در مورد وجود ضمیرهای انسانی در جلسه ای روحی سوال شد وی در پاسخ گفت:

حالت مرگ در کلیه افراد یکسان نیست، اگر فردی درباره روح و عوالم ارواح دارای اطلاعاتی کافی باشد، پس از مردن زودتر از ناآگاهان بر عقل خود چیره می شود و می تواند کلیه زمان گذشته خوب و بد خود را به یاد آورد، ولی افرادی که دارای آگاهی از دنیای پس از مرگ نیستند، مدتی را در عالم بی خبری سپری می کنند و زمان های درازی فرصت می خواهند که بر عقل خود مسلط شوند، لذا تنها نیرویی که در عوالم روحی بر ارواح مسلط است و ارواح به آن نیاز مبرم دارند، عقلی است که پس از مرگ بدست آورده اند و ارواح پس از گذشت مدتی، بسیاری از خاصرات موجود در عقل را که به آن نیازی ندارند، به تدریج از دست می دهند و به جای آن، به آگاهی روحی جدیدتری دست می یابند.

پس از مرگ معمولاً در خاطرات ارواح اطلاعاتی باقی می ماند که در زندگانی روحی آنان مفید بوده و هر چه ارواح پیشرفته تر باشند، این خاطرات بی اثر تر می شوند و به جای آنها آگاهی های جدیدی از محیط های روحی که جهت زندگی آنان در جهان های روحی ارزش دارند جایگزین می شوند و بدین ترتیب، ارواح پس از مدتی دارای اندوخته های عقلی کاملی می گردند که با عقل جسمی در زمان حیات فاصله زیادی دارد.

ارواح آگاه در عوالم روحی، هیچ عملی را ندانسته و کورکورانه انجام نمی دهند. مگر ارواحی که ساکن طبقات پائین تر و در برزخ هستند و هنوز بر عقل روحی تسلط نیافته اند.

عقل روحی بر خلاف عقل مادی و جسمی است، یعنی ارواح با قدرت بیکران عقل خود قادر به ساختن و از بین بردن ساخته های خود در عوالم روحی می باشند و می توانند با سرعت غیر قابل وصفی با نیروهای عقل، تغییر مکان بدهند و این نیروهای عقل روحی، هرگز برای بشر قابل درک و فهم نیست.

ارواح نیروهای عقلی ای را که در عوالم یا جهان های روحی به دست می آورند، هیچگاه نمی توانند برای رسیدن به سرمنزل مقصود که همانا جهان چهارم به بعد است استفاده کنند، چون رسیدن به جهان های روحی بالاتر، تنها به اعمال و رفتار افراد نسل بشر در زمان تکامل حیاتشان بستگی دارد و نسبت به اعمالی که در گذشته انجام داده اند، کیفی و پاداش می گردند، لذا قدرت عقلی در هر طبقه ای از جهان های ارواح، جهت ادامه زندگی روحی در عوالم روحی ای است که در آن زندگی می کنند.

ضمیر آگاه و ناخودآگاه بشر پس از مرگ در یکدیگر ادغام شده و به یک قدرت عقلی و آگاه تبدیل می شوند، زیرا پس از مرگ بسیاری از آگاهی های بی مصرف زمان حیات را از خود دور می کنند و بجای آن از اطلاعات روحی مفیدتری استفاده می کنند. دانشمندان روحی جهان معتقدند که جهان خاکی از ماده واحدی بوجودآمده که دارای مشتقات فراوانی است و هر یک از این فراورده ها به گروه های کوچکتری تقسیم شده و هر کدام از این دسته ها دارای نوسانات و فرکانس های گوناگونی، مخصوص به خود هستند که اجسام را به ما می نمایانند. یعنی در اصل ماده کلی جهان، همان ماده اثری است که شکل ویژه ای ندارد، ولی محل خالی کلیه اجسام مختلف را پر کرده و به دلیل خاصیت اتم و یا ملکول هایی که بطور دائم در حالت حرکت هستند، نوسانات و فرکانس های گوناگونی را از خود بروز می دهند و موجب تشخیص آنها از یکدیگر می شوند، به همین دلیل است که هیچیک از اتم های عناصر کشف شده در عالم، با یکدیگر مطابقت ظرفیتی کامل ندارند و از جهت تعداد الکترون و پروتون ها و سایر ذرات، با هم متفاوت می باشند.

اکثر دانشمندان روح شناس وجود و مرکزیت این نیروها را، در جهان های روحی می دانند و ماده ای که خلا بین اتم ها و ملکولهای جهان هستی را پر میکنند، امواج و سیاله های اثری هستند و این حرکات و اعمال بنا به دستور عقل کل عالم هستی که خداوند است انجام می گیرد و هر ذره ای را صاحب عقل و حرکتی و ... می نماید. وجود عقل بطور کلی به شکل نیرو و انرژی است که گاهی به تنهایی می تواند حرکات و اعمال فیزیکی ای را از خود بروز دهد و نیازی هم به وجود ماده ندارد. چنین پدیده هایی در حالت مدیومی، معمول بمراتب بهتر تشخیص داده می شوند. یعنی در زمانی که مدیوم در خواب مغناطیسی قرار گرفته است، از جسم مادی او ماده ای به نام اکتوپلاسم خارج می شود که ارواح با استفاده از وجود سیاله های او قادر به تجسد خود می باشند و می توانند علائم فیزیکی ای را از خود بروز دهند. در این صورت است که چگونگی تبدیل انرژی به ماده مشخص می شود، یعنی روحی که در جلسه حضور دارد و کاملاً به صورت نامرئی و انرژی می باشد، در اندک زمانی به شکل ماده و با لباس های الوان و زیور آلات و طلاجات و ... تجسد می کند و در جلسات دیده شود و ما می توانیم روح را با چشم تن ببینیم و حتی صدای آن را بطور واضح بشنویم.

تا کنون از ارواح زیادی در مورد چگونگی مرگ و حیات پس از آن سوالات بسیاری شده که درصد زیادی از آنان مرگ و زمان مردن و رسیدن به عوامل یا جهانهای روحی را با تغییرات بسیار جزئی به طوری که نتیجه گفتار آنان یکسان بود شرح داده اند و گفته های یکایک آنان را که از طریق روشهای گوناگون تماس مانند الهامی - حلولی - کتابت یا گردونه دوار و یا به شکل تجسدی و ...

بیان کرده اند

میتوان چنین جمع بندی نمود

بدن بشر به وسیله سیاله های حیاتی به جسم اثیری و روح وصل شده که این سیاله ها ممکن است گاهی تا میلیون ها کیلومتر

بدون اینکه از جسم مادی کاملاً جدا شوند امتداد یابند

در زمان قبل از مرگ طبیعی تعدادی از این سیاله ها به ترتیب توان حیاتی خود را از دست می دهند و بتدریج از بدن جدا می شوند و پس از جدایی کامل از جسم به تنپوش متصل و جزئی از آن می گردند و نیروی از دست رفته خود را پس از جذب کامل به جسم اثیری باز می یابند

پس از جدایی کامل رشته های حیات از بدن از آن زمان است که مرگ کامل فرا می رسد و از این موقع به بعد جسم مادی رو به خرابی و فساد می رود. لحظه ای که جدایی کامل رشته های نقره ای تنپوش از بدن فرا رسیده زمانی است که روح و تنپوش توانسته اند به طور کامل از جسم مادی جدا شوند که در این زمان سلولهای بدن از فعالیت های حیاتی باز می ایستند و کلیه حرکات آن مانند ضربان قلب و کار ریه و ... قطع می شود و بدن نیز سرد می گردد

گاهی اوقات در زمان مرگ برخی افراد مشاهده می شود که جسم و روح آمادگی جدا شدن از هم را ندارند زیرا در این حالت تمام رشته های نقره ای حیات از بدن پاره نشده اند و در این حالت وابستگی کامل جسم و روح مشخص می شود زیرا آنها نمی خواهند دیگری را تنها بگذارند و این عمل اغلب منجر به خستگی فراوان روح و جسم در آخرین لحظات زندگی مادی افراد می شود که در چنین شرایطی مشاهده می شود که فردی ساعت و روزها بدون حرکت در بستر افتاده و در حال جان کندن است ولی آثار حیات هنوز در وجودش به چشم می خورد و در نهایت پس از مدتی کلیه اتصالات رشته های نقره ای تن پوش از جسم پاره می شود در این جدا سازی نزدیکان و دوستان وی که در زمان حیات خود با وی دارای تجانس روحی بوده اند و قبل از او به عوامل روحی پیوسته اند به روح آن شخص کمک کرده و با کمک روح راهنما و ... کلیه رشته های حیات را از جسم وی کنند تا مرگ فرا رسد

از این زمان به بعد است که کلیه حرکات و اعمال . ظواهر حیات در بشر قطع می شوند و روح شخص از فرط خستگی زمان طولانی گسیختن رشته های نقره ای حیات به آرامش فرو می رود و این حالت را می توان زمان بی خبری ارواح نامید که البته این زمان کوتاه است ولی در بعضی مواقع دیده می شود که این زمان تا پوسیدگی کامل جسم مادی ادامه می یابد و در چنین حالتی پی از پوسیدگی کامل جسم مادی . روح آخرین علاقه و کنش های حیات مادی را از جسم جدا کرده و ناگزیر جسم را ترک می نماید باید توجه داشت که تماس با ارواح نشان می دهد که آنان از افراد زنده عالم خاکی به مراتب به ما نزدیکتر بوده هر زمانی که بخواهیم می توانیم با آنان در تماس باشیم و ارواح با روی گشاده به نزد ما می آیند و با ما گفتگو می نمایند چون زندگی مادی خارج از وجود روح نیست و این روح قادر به انجام اعمال و افعال خاصی می باشد و در زمان آزاد شدن از جسم صاحب قدرت بیشتری می باشد

ارواح پس از جدائی کامل از بدن مایل هستند که با نزدیکان . عزیزان خود تماس هایی را برقرار کنند ولی اغلب آنها در برقراری این نوع تماس ها موفق نمی شوند و در نهایت از تلاش خود خسته می شوند و از آنان دور می گردند

اگر مردم از وجود ارواح آگاهی داشته باشند و روش تماس با آنها را بدانند از آن پس می توانند به سادگی با درگذشتگان خود در تماس باشند. ارواحی که به سادگی توانسته اند جسم را رها کنند و به عالم روحی سفر کنند از همان لحظه جدائی جسم و روح در صورت موافقت روح می توان با آنان تماس گرفت ولی چنانچه روحی پس از مرگ نتواند وابستگی های حیات را کاملا از خود جدا سازد تا زمان جدائی کامل وی از ماده نمی توان با روح تماس برقرار کرد

در بعضی مواقع دیده شده است فردی از نظر پزشکی کاملا مرده است ولی با سرسختی و مقاومت روح کلیه الیاف و رشته های حیات مجددا از تنپوس به جسم مادی وصل شده و حیات مادی مجددا شکل می گیرد چون بعضی مواقع مشاهده شده که اجساد مردگان در گور یا محل دیگری زنده شده است

اکثر ارواح تا مدت ها پس از مرگ جسم مادی در نزد عزیزان یا وابستگان خود باقی می مانند و در میان آنان زندگی می کنند به طوری که اگر فرد روشن بینی در جمع آن خانواده باشد در شرایط خاصی می تواند آنان را مشاهده کند

در جسم مادی و اثیری بشد مراکز قدرتمندی وجود دارد که برخی از آنان امواجی از جود صاطع می کنند که نوع و مقدار آن در افراد بشر متفاوت است و در زمان برقراری تماسها معمولا ارواح به سوی گروه خاصی از این امواج کشیده و جذب می شوند. این امواج مربوط به کسانی است که قدرت مدیومی بیشتری نسبت به سایرین دارند و وجود این نیرو در هیچ یک از افراد بشر به صفر نمی رسد.

افراد نادری نیز وجود دارند که به این نیروها پی برده اند به طوری که به راحتی می توانند به راحتی جسم خود را در یک محل رها کرده و مرزهای جهان را در نوردند که گاهی این عمل را خود مدیوم انجام می دهد گاهی توسط افراد دیگر انجام می پذیرد

از روحی درباره چگونگی زمان مرگ سوال شد و او در پاسخ گفت

زمان مرگ بسیار زیبا و ملکوتی است و هر یک از ارواح آن را به نحوی حس کرده اند ولی من در زمان مرگ مدتی در بی خبری بودم که ناگاه متوجه شدم مانند دانه که از غلاف خود خارج می شود من هم از جسم به صورت روپوش بیرون می آیم گویی تا آن زمان در داخل کیسه ای سر بسته قرار داشته ام که روی آن کیسه بارهای زیاد و سنگینی بود ولی من به آسانی و بدون کوچکترین سنگینی و درد از داخل آن به صورت غلافی خارج شدم و به همان نسبت هم هر چه بیشتر از جسم خود بیرون می آمدم بیشتر

احساس لذت می کردم

پس از جدا شدن مشاهده کردم که شخص دیگری درست شبیه من در اتاق خوابیده و تا به حال سنگینی او نمی گذاشت تا از زیر آن بارها رها شوم. زمانی که از او جدا شدم به گوشه ای رفتم و به آن کالبد هیولایی خود نگریستم و فوراً از او دور شدم چون وحشت داشتم که مبدا مجدداً گرفتار عذاب آن گردم

از روحی دیگر درباره چگونگی زمان مرگ سوال شد و او در پاسخ گفت

پس از رهایی از جسم مادی با گروهی از خویشان که به دیدن من آمده بودند به سوی محلی جذب شدم که قبلاً هیچ اطلاعی از آن نداشتم در بین راه سفر به عالم جدید با خویشان و دوستانی بر می خوردم و از ایشان می گذشتم پس از اندک زمانی به محلی رسیدم که بسیار پر شکوه و دیدنی بود و در آنجا همه چیز وجود داشت پس از گذشت زمانی کوتاه برای بدست آوردن و تهیه کایه وسایل مورد نیاز زندگی فردی و... مجاز گشتم و به راحتی می توانستم تمام خواسته های خود را بدست آورم

از روحی دیگر درباره چگونگی زمان مرگ سوال شد و او در پاسخ گفت

قبل از مرگ مدتی بیمار بودم و از درد جسمانی رنج فراوان می کشیدم. یک روز حس کردم که درد من کمتر شده به طوری که رگته رفته کلیه درد و رنجهای موجود از وجودم دور شد. چند روزی را به همین حالت و بدون احساس نمودن کوچکترین درد یا ناراحتی گذراندم و پس از مدتی در وجود خود کوچکترین حرکتی را نیز حس نمی کردم و بدنم از نک انگشتان شروع به سرد شدن کرد سرمای شدیدی و سخت بود که به تدریج رو بهبالا تنه بدنم می آمد. این سرما را تا نزدیکی گردن احساس کردم که ناگاه متوجه شدم بدنم با حرارتی زیاد از درون به حرکت در آمد و گرمای تنم به تدریج از سرما خارج می گردد و در این حالت جسم خودم را کاملاً از سرما بیرون کشیدم و از آن کوه یخی نجات پیدا کردم. در این لحظه همه چیز آرام و ساکت شده بود و دیگران را می دیدم که اطراف جسم سرد من در حرکت هستند ولی کسی آن را لمس نمی کرد. پس از مدتی آن را از منزل خارج کردند و چون از آن جسم متنفر بودم به دنبالش نرفتم تا اطلاعی از سرنوشت آن بدست آورم. مدتی در منزل بودم و کوشش کردم با همه افراد فامیل که در آنجا جمع بودند صحبت کنم ولی من هر چه می گفتم کسی توجهی به گفته های من نمی کرد لذا پی از مدتی تلاش در نهایت همراه برخی از دوستان و اقوام روحی به عالم روحی سفر کردیم

در برخی مرگ های ناگهانی که تنپوش و جسم به علت جدایی سریع جسم مادی از زمان وقوع آن اطلاعی ندارد حالت تشنج و تحریک سریعی در بدن به وجود می آید که در این صورت جان دادن بسیار شدیدی را به وجود می آورد. در این حالت تنپوش و جسم از بروز این واقعه ناگهانی مضطرب شده و جهت رهایی و پاره کردن رشته های نقره ای حیات تلاش فراوانی را می کنند تا در نهایت رشته ها پاره شده به تنپوش متصل شوند. در این نوع مرگ ها تا مدت زیادی آن روح جسم خود را به طور کامل ترک نمی کند و زمانی با آن می ماند و تلاش بسیاری می کند که مجدداً به جسم وارد شود ولی تمام این اعمال و تلاش ها بی نتیجه

است. زمانی که جسم را متلاشی شده می بیند آنگاه برای همیشه از آن دست بر می دارد و برای گذران زندگی خاویدان خود به جهان روحی خواهد شتافت

در زندگی گاهی شاهد تغییر حالتهای روحی و روانی عده ای از اطرافیان خود در محیط های مختلف می باشیم و می بینیم فردی که از نظر اندوخته های علمی در سطح معمولی و حتی مرحله ای پائین قرار دارد ناگاه مطالبی را می گوید، کتابهایی را می نویسد یا اعمالی را انجام می دهد که در حد یک متخصص یا دانشمند آن علم یا حرفه است.

در سراسر جهان بسیار مشاهده شده افرادی که دارای شناخت و معلوماتی کافی از یک علمی هستند بطور نا خواسته یا اتفاقی و یا از روی علم و تجربه شروع به اختراع دستگاہی می نمایند یا مبادرت به شعر گفتن می کنند. آنچه مسلم است داشتن معلومات در هر موردی بخصوص سرودن اشعار بسیار مهم است و داشتن علم و دانش در شعر گفتن بی تاثیر نخواهد بود و کمک های شایان توجهی به شاعر می کند و او را قادر می سازد تا واژه های وزین و سنگین تری را در اشعار خود بکار گیرد، ولی دلیل اصلی شعر گفتن یا اتفاقات دیگر را نمی توان تنها بر مبنای دانش در رشته ادبیات و دانستن علوم کلاسیک یا خواندن کتابهای ادبی فراوان و ... دانست. بلکه شعر گفتن برای اکثر شعرای جهان معمولاً بصورت الهامی است و حتی گاهی اتفاق می افتد که افراد معمولی و اشخاص بی سواد هم از طریق الهامات روحی شروع به سرودن شعر می کنند که نمونه های آنها در جهان و حتی در ادبیات ایران وجود دارند. در مورد شعر گفتن در وهله اول لازم است فرد شاعر آمادگی و حالت بخصوصی به دست آورد یعنی نخست می بایست تحت تاثیر نیروی خارج از ماده قرار گیرد و عامل این پدیده باید دارای نیرو و قدرتی باشد که در وجود فرد اثر فراوانی از خود بجای بگذارد. زمانی که شخص تحت تاثیر چنین نیروهایی قرار گرفت آنگاه در اثر کشش ها، واکنش های مختلفی در او بوجود خواهد آمد. که در نتیجه برخی از افراد در مسیر عرفان قرار می گیرند و گروهی خود را به سوی اعتیاد می کشانند یا دست به اعمال خلاف شئون انسانی می زنند یا به صورت شاعر و نویسنده و نقاش یا هنرهای دیگر عمل می کنند و خود را در اجتماعات با حالت و روشی جدید می نمایانند و چنین حالتها برای اغلب افراد در هر زمانی از زندگی بروز می نماید که برخی از آنها این حالت های بوجود آمده را به موقع در خود احساس می نمایند و از این دگرگونی ناگهانی بهره برداری مثبت می نمایند و عده ای هم توجه چندانی به این حالت جدید خود نمی کنند و پس از مدتی آن حالت و دگرگونی به وجود آمده از بین می رود.

در برخی از افراد گاهی حالتی به وجود می آید که تصور می نمایند قادر به سرودن شعر می باشند و بعضاً یکی دو بیت شعر هم می گویند. عده ای از آنان از این حالت بوجود آمده یعنی سرودن شعر را ادامه می دهند و از این حالت بوجود آمده خود بهره برداری مثبت می کنند و با صرف وقت مبادرت به سرودن اشعار مختلفی می نمایند و آن عمل خود را ادامه می دهند به طوری که پس از مدتی سرودن اشعار جزء ملکات عقلی و روحی آنان می شود و این تاثیر پذیری روحی نیز در آنان به طور مداوم فزونی می یابد و پس از مدتی مبادرت به سرودن اشعار فراوانی خواهند کرد چون ضمن شعر گفتن معلومات لازم را که مربوط به سرودن اشعار

است، نسبت به حالت و علاقه ای که در آنان وجود آمده است به طور تکاملی کسب خواهند کرد و بتدریج اشعاری بمراتب وزین تر و زیباتر به وجود خواهند آورد.

باید توجه داشت که هنرهای مختلف منجمله شاعری و شعر گفتن افراد تنها مربوط به تحصیلات عالیه آنها نیست بلکه مربوط به ملکات روحی ای است که در برخی از مواقع به وسیله ارواح خوب و نیکوکار به بعضی از افراد در سنین مختلف و بصورت های الهامی یا کتابت دیکته می شود و چنانچه خواسته باشیم، هنرمندان دائمی و شعرا را تحت آزمایشات روحی از نظر مدیومی قرار دهیم متوجه می شویم که بیشتر آنها مدیوم های بسیار قوی الهامی یا کتابت روحی هستند.

این الهامات معمولا در کسانی بروز خواهند کرد که دارای اعتقادات ریشه ای بیشتری نسبت به سایر افراد اجتماعات خود نسبت به وجود و بقای روح و کائنات و ذات پروردگار باشند یا در طول زندگی اصول رفتاری صحیح و انسانیت را سر منشا اعمال زندگانی خود ساخته و هرگز در صدد آزار و اذیت دیگران بر نیایند و حتی از کسانی که بر او خصا یا جفایی روا می دارند انتقام نگیرند و از افراد پست و پلید در هر شرایطی چشم پوشی و دوری کنند و خوشی یا درد و سوز نهان های خود را بر کاغذ پاره ها بنویسند و فریاد دل به صورت قطعات شعر یا نوشته های خود بیان دارند.

همانطوری که سرودن اشعار توسط شعرا دارای حالت و شعف روحی بخصوص است، در خواندن این اشعار هم این حالت وجود دارد، یعنی کسی که مبادرت به خواندن اشعاری از یک شاعر می کند معمولا دارای حدف خاصی است. بعضی از خوانندگان هدفشان از خواندن اشعار فقط جنبه وقت گذرانی دارد و گروهی دیگر در داخل شعرها و ابیات آن در جستجوی حقایق و واقعیت هایی می گردند که شاعری توانسته است با بیان یک بیت شعر حقیقت و داستانی را خلاصه نموده و در آن بیت یا غزل بگنجانند چون هر بیت شعر دارای یک دنیا معنی و حکمت است که درک آن برای همگان میسر نیست و برخی افراد به حقایقی دست می یابند که قدرت ادای کلام خود را ندارند و با خواندن اشعار در صدد هستند که بیان احساس و درک خود را در بین اشعار بیابند و این بیت را به آن واقعه ارتباط داده و سپس آن را در حافظه خود ثبت و ضبط کنند و با پیدا کردن این این غزل یا بیت در حافظه خود قدرت و نیروی تازه ای احساس می کنند و حتی گروهی کلیه ناراحتی های خود را با بدست آوردن یک غزل و یا بیت بخصوص به فراموشی می سپارند چون معنی و مفهوم و حالت عرفانی بعضی از ابیات ریشه شعری آن آنقدر عمیق است که خواننده تمام ناراحتی های خود را با یادآوری تنها تک بیتی از همین نمونه ها فراموش خواهد کرد.

هر یک از افراد بشر همانطوری که از نظر ظاهری جسم مادی و علائم و آثار انگشت و ... با هم برابری ندارند معمولا به همان نسبت هم در مورد خصوصیات روحی با یکدیگر اختلاف دارند و هر فردی دارای حالات و خصوصیات و خلق و خوی جداگانه ای نسبت به دیگران است و یکی از دلایل بروز این نوع اختلافات فهم و درک و برداشت های هنری و شعری و ... نیز مربوط به همین حالات روحی افراد مختلف بشر می باشد

از مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم هر فردی که در طول زندگانی تحت تاثیر برخی از عوامل خارجی قرار گیرد، به نبوغ خاصی دست می‌یابد که اگر از همان لحظه احساس حالت جدید خویش توانست از آن نیرو استفاده کند و آنرا تحت تسلط خود در آورد اعمال و حرکات و افعال بسیار خوب یا بدی را می‌تواند انجام دهد و اجرای آن مربوط به حالت تکاملی وی در مسیر خلقت است نه فقط علم و دانشی که در زمان عمر خویش بدست آورده است، چون وجود حالت های روحی تنها به علوم کلاسیک افراد مربوط نمی‌شود و بسیار اتفاق افتاده که فردی در یک شب یا روز به طور ناگهانی صاحب دانش و کمالات خاصی شده است که از نظر علمی هرگز نمی‌شود به علت وجود آن پی برد و تجزیه و تحلیل کرد.

در زیر به یکی از این موارد اشاره خواهم کرد که برای شخصی اتفاق افتاده است

او می‌گوید: در سنین کودکی وضع مالی بسیار بدی داشتیم و نتوانستیم درس بخوانم ولی عاشق علم و خواندن و نوشتن بودم و تا سن چهل سالگی هیچ سوادى نداشتم، شبی خوابیده بودم که فردی را در رویا دیدم که به من می‌گوید تو این مطلبی را که در دست دارم بخوان. به او گفتم سواد ندارم گفت تو از این لحظه سواد داری و می‌توانی بنویسی و بخوانی. صبح که از خواب برخاستم به رویای شب قبل خود پوزخند زدم اما وقتی که از منزل بیرون آمدم که به سر کار خود بروم تابلو مغازه‌ها شماره ماشین‌ها و ... برای من حالت و مفهوم تازه‌ای داشتند و حتی مقابل چند مغازه ایستادم و مطالب نوشته شده روی تابلو آنها را خواندم ولی باور نکردم که من واقعا می‌توانم بخوانم، در محل کار حالت جدید را در خود احساس می‌کردم. غروب که به منزل باز می‌گشتم روزنامه‌ای از کیوسک روزنامه‌فروشی خریدم و در کمال تعجب مشاهده کردم که مطالب درون آنرا می‌توانم بخوانم، باز هم باور نکردم و عمل خودم را قبول نداشتم تا اینکه یک مطلب کوچک را در روزنامه که مربوط به گم شدن بچه‌ای بود خواندم و برای اینکه خود را بیازمایم وارد مغازه‌ای شدم و از فروشنده خواش کردم آن مطلب را با صدای بلند برایم بخواند و او چنین کرد. دیدم همان مطلبی را که من خوانده بودم آن مغازه‌دار نیز آنها را تکرار کرد و از آنجا دریچه جدیدی در زندگانیم باز شد و از آن پس باسواد شدم

مشابه این حالتها در جهان بسیار رخ داده‌اند و علت بوجود آمدن این حالت مربوط به تغییر یافتن روح نگهبان این شخص است و آن روحی که همیشه با این شخص است عمل خواندن را در ذهن او القاء و انجام می‌دهد و او را باسواد جلوه داده و مسلما در مسیر تکاملی جدیدی در ادامه زندگانی و خواست خلقت قرار گرفته است

هر فرد دارای قدرت و حالت روحی مربوط به خود است. ولی در برخی از این حالت‌های روحی، در تمامی افراد بصورت همگانی و مشترک می‌باشند که آنها عبارتند از:

1- قدرت مدیومی: این نیرو به نسبت‌های مختلف در تمامی افراد وجود دارد و دارای اشکال گوناگونی می‌باشد و کسی را در جهان نمی‌توان یافت که قدرت مدیومی نداشته باشد.

2- خواب و خواب دیدن (رویا): این حالت نیز در تمامی افراد وجود دارد و کسی را نمی توان یافت که نیاز به خوابیدن نداشته باشد . زیرا دلیل مهم خواب , کسب انرژی و سیاله های حیات از خلقت است و روح در زمان خواب می تواند به مراکز بخصوصی در عوالم روحی مراجعه کند و انرژی لازم را کسب نماید. چنانچه در این زمینه افراد دانش روحی کافی نداشته باشند آنگاه در زمان خواب می توانند استفاده های مختلفی از قدرتهای روحی خویش بنمایند . مانند خواب درمانی, نزدیک کردن دو ضمیر به یکدیگر , انجام سیر و سفرهای روحی در زمان خواب بنا به میل فردی , تقویت سیالات زندگی , افزودن قدرت های مدیومی و بسیاری از اعمال دیگر که در زمان خواب می توان آنها را انجام داد.

3- چنانچه امکان خوابیدن در زندگی از کسی سلب شود بتدریج قدرت سیالات روحی او رو به تحلیل می روند , فرد ناتوان می شود و کسانی که در یک زمان معین از شبانه روز را نمی خوابند یقینا از کسب انرژی های لحظه ای در زمان بیداری استفاده می نمایند و به هر صورت , سیالات حیات را برای ادامه زندگی در تمام شبانه روز , بصورت لحظهای کسب می کنند.

4- هر روحی که به کره خاکی می آید در اوایل وابستگی چندانی به جسم و ماده ندارد ولی بتدریج دلبستگی آن به این موارد بیشتر می شود بطوریکه اکثریت قریب به اتفاق افراد در زمان زندگی خویش تنها مسیر های ماده و ماده پرستی را می پیمایند.

5- زمانی که روح به نطفه دمیده می شود و ادامه شخصیت تکاملی قبلی را تن پوش در این جسم بوجود می آورد , نوزاد به تدریج کامل می گردد و معمولا تا سن هفت سالگی , تمام واحدهای روحی در کالبد وی جای می گیرد.

6- هر فردی در زمان تولد دارای سیالات خاص و مربوط به خود می باشد که ارتباط مستقیم به ذات وی دارد به همین دلیل هم عده ای زن یا مرد , ضعیف یا قوی و گروهی بیمار و عده ای علیل و غیره متولد می شوند , و اغلب تا پایت عمر با همان ادامه سیالات تکاملی گذشته خود زندگی می کنند.

7- در هر تولدی افراد از سیالات تکاملی حیات قبلی روح خود استفاده می کنند و هیچ فردی در جهان وجود ندارد که امتیازی کمتر از تولد قبلی خویش داشته باشد فرضا اگر فردی در تولد قبل دارای ۳۰ امتیاز از ۱۰۰ امتیاز خلقت خود بوده است در تولد بعدی یعنی زندگی فعلی این امتیاز از ۳۰ بیشتر است و در اصل می توان چنین گفت که تکامل هرگز به عقب بر نمی گردد یا توقفی ندارد . ضمن اینکه ممکن است روح در عوالم روحی بتواند امتیازات خویش را افزایش دهد ولی این برتری هرگز از امتیازات قبلی کمتر نخواهد شد بلکه به آن افزوده می گردد.

تجانس:

اکثر افراد متوجه شده اند که گاهی وقتی به مجلسی وارد می شوند و در آنجا فردی را برای اولین بار می بینند , بدون هیچ دلیل ظاهری از او خوششان می آید و یا از او ناراحت شده و یا هیچ کششی نسبت به او در خود احساس نمی کنند دلیل این است که با فرد اولی تجانس روحی داشته و با فرد دومی فاصله زیادی از نظر فرکانسهای روحی دارند . هر چه رابطه بین فرکانس روحی یک

فرد با نفر دیگر نزدیکتر باشد بهمان نسبت علاقه و محبت و وابستگی بین آن دو عمیق تر و پر دوام تر است ، بطوریکه گاهی ممکن است عمری را بدون هیچ اختلافی با همدیگر سپری کنند . ولی اگر فرکانس روحی دو نفر از هم فاصله بیشتری داشته باشد ، دوام دوستی و کششهای روحی آنان نیز به همان نسبت کمتر می شوند . همانگونه که از نظر علمی می دانیم ، هر موجی دارای ضرایب خاصی است که با آن ضرایب می شود امواج را نسبت به یکدیگر تفکیک کرد و آنها عبارتند از طول موج ، سرعت ، دامنه ، رنگ ، بو ، ارتعاش و ... که هر یک از آنها موجب جدا شدن موجی از موج دیگر می گردد.

معاشرت های روحی :

همانگونه که افراد در حیات مادی دارای معاشرینی هستند پس از مرگ نیز این حالت ها به گونه ای عقلانی تر وجود دارد. اکثر معاشران زندگی مادی ، موقتی و زودگذر هستند و تعداد معاشرین اغلب از انگشتان دست تجاوز نمی کنند و بیشتر افراد با همین تعداد معاشرین کم هم درگیری هایی دارند که نهایتا منجر به قطع رابطه با آنها می گردد. دلیل آن این است که هیچ فردی نمی تواند از اندوخته های ضمیر ناخودآگاه فرد دیگر با خبر گردد . وقتی پس از مدتها آن فرد چهره حقیقی خود را می نمایاند ، شناخت جدید او باعث قطع معاشرت و دوستی چند ساله می شود . ولی در زندگی روحی نا آگاهی وجود ندارد و ارواح از باطن ضمیر یکدیگر آگاهی دارند به همین دلیل معاشرتهای روحی دائمی و پای برجاتر از معاشرتهای زندگی زمینی است و رابطه بین ارواح تنها در زمان انتقال از طبقه ای به طبقه دیگر قطع می گردد.

اگر فرد سالم و عاقلی بخواهد مسیر زندگانی حیات مادی خود را به طور مطلوب و دلخواه و با بهره گیری از وجود عقل و ادراک و هوش خود بدست گیرد و آن را به سوی درستی و حقیقت هدایت کند ، مسلما پس از گذشت زمان کوتاهی می تواند به نتیجه مطلوب و دلخواه خود برسد و با نیروی استدلال و تعقل درست و منطقی و پشتکار ، به زندگانی آرام و آسوده ای در زمان حیات مادی خود دست یابد ، زیرا آدمی از بدو تولد تا زمان مرگ جسمی خود ، معمولا در داخل دریای بی انتهای خواسته ها و امیال نفسانی و ذهنیات خویش غوطه ور است و به علت ناآگاهی از این حالت خود ، از حقایق حیات بی خبر می باشد . لذا کمتر کسی در زمان حیات مادی می تواند به نیروی حقیقی و سازنده فکرو اندیشه و عقل خود پی ببرد و آن را درک کند و اگر فردی توانست قدرت های روحی خود را که ، عقل شاخه ای از آن است ، به طور کامل بشناسد و سپس بر آن چیره شود ، می تواند بر شگفتی های بزرگی در زمان حیات مادی خود دست یابد و هرگونه کار سالم و غیر ممکن را عملی و ممکن سازد.

گاهی برخی از افراد ، برای کسب آرامش موقت خود ، با طبیعت و جهان و زندگی ، همیشه در ستیز هستند و هیچ مرکز و سنجش و معیاری را برای نگاهداری و حفظ آرامش ، در زمان حیات مادی ، در نظر نمی گیرند و گروهی نیز با رویدادهای زندگی ، برخورداردهای منطقی و مسالمت آمیزی دارند و با آرامش زندگی می کنند و برای حفظ تعادل معیشت نسبی خود ، معیارهای

مشخص و معینی را در نظر می گیرند ، به همین علت هم همیشه کوشش می نمایند تا پای خود را از حد معمول و متعارف آن فراتر نگذارند و خود موجب سلب آرامش خویش نگردند .

اگر افراد برای بدست آوردن خواسته و نظریات خود که در راس آن آرامش قرار دارد ، در صدد جنگیدن با حقایق حیات نباشند و از روز نخست با زندگی صلح و سازش نمایند و با آن از در دوستی وارد شوند ، مسلماً در اثر این حسن برخورد و اندیشه های مثبت و سازنده ، پس از مدتی در مسیر خوشبختی قرار خواهند گرفت و مهمترین عمل آن بی نیازی است .

جنگیدن در زمان حیات ، گاهی یک نوع برکت و قدرت الهی است که از سوی خداوند چنین شهادت و جسارتی به برخی از افراد عنایت می شود ، مشروط بر اینکه جنگیدن بر علیه ظلم و جور و ستم باشد ، نه برای ستیزه جویی با حقایق حیات و حالات عقلانی و قدرت های نهان عالم و جمع آوری ثروت و جاه طلبی و ... ، زیرا زندگی هر فردی بر پایه و اساس سرنوشت و نیروهای عالم کائنات استوار است و قدرت اصلی حیات بشر نیز بدست قدرتمند آن نیروها اداره می شود .

کسانی که در طول عمر خود ، بدون دلیل موجهی یا زندگی و محیط اجتماعی خود در ستیز هستند ، پس از مدت زمانی می بایست غم تنهایی و انزوا را پذیرا باشند و زندگانی خود را به صورت تنها و بدون وجود اقوام و دوستان یکرنگ ، سپری سازند . این افراد در زندگی پس از مرگ خود نیز موفق نخواهند بود ، زیرا این ستیزه جویی های آنها در زندگی ، اثرات مخرب و بدی را در حالت روحی آنان از خود به جای می گذارد که نتیجه اعمال و کردار و رفتار نامطلوب آنها در زندگانی روحی ، گریبانگیر خوشان خواهد بود .

قدرت های روحی (ضمیر ناخودآگاه و عقل) که در اصل تابع روح می باشند ، دارای نیروهای عجیب و سازنده ای در هر دو حیات هستند که بشر با بهره گیری هر یک از آنها در طول عمر ، می تواند در صدد بازسازی و یا آمادگی ادامه حیات و سلامت روح و روان و جسم و ارگان ها و حالات وجودی خود برآید .

درک و فهم حقایق قدرت های روحی ، به مراتب بالاتر از سطح دانش و بدست آورده های علمی بشریت است و معمولاً افرادی می توانند از چنین حقایقی آگاهی داشته باشند که به نحوی در زندگی حیات مادی خود با ارواح در ارتباط بوده و یا آنها را رویت و لمس کرده اند ، وگرنه پذیرش آن تا اندازه ای برای همگان و افراد عادی دشوار است . مگر اینکه دارای علم روحی کافی باشند تا مطالب روحی را در وجود خود لمس و درک نمایند .

زمانی که افراد مومن و معتقد بتوانند با نیروی اعتقاد و ایمان ، تماس های روحی مناسب و درستی با نیروهای خارج از بعد مادی برقرار نمایند ، پس از برقراری چندین تماس روحی توجه خواهند کرد که آنها می توانند با ناشناخته های حیات ، بخصوص ارواح مترقی تماس حاصل نمایند و از وجود آنان بهره گیری های گوناگونی بنمایند ، منجمله یکی از کمک هایی که ارواح می تواند برای

تماس گیرندگان روحی انجام بدهند ، مداوا نمودن برخی از ناراحتی های جسم و روح آنها یا سایر افرادی است که در آن جلسات روحی حضور دارند.

درمان های روحی را می توان به طور کلی به دو بخش جدا از هم تقسیم بندی نمود:

1-گاهی ارواح قصد دارند ، شخصا بیماری را مداوا کنند و پس از یک یا چند جلسه تماس ، بیمار به طور ناگهانی و خارج از چهار چوب درک و فهم و علم محیط ، بدون استفاده از دارو یا غذای ویژه ، سلامت کامل خود را بدست می آورد . ارواح معمولا بیماری را شفا می دهند که زندگانی مادی و اجتماعی خود را در زمان خواب یا بیداری در میان ارواح گذرانیده یا شناخت های کافی از وجود و بقای روح داشته باشد . این درمان های از بهترین و عالی ترین نوع معالجات روحی است که بدون توجه و خواست خود بیمار ، کلیه اعمال درمانی از طرف خود ارواح انجام می شود.

2-در این روش خود ارواح بیماری را درمان نمی کنند ، بلکه برای درمان برخی از افراد ، احتیاج به یک واسطه قوی به نام مدیوم دارند که اطلاعات و معلومات روحی خود را درمورد بیمار ، در اختیار او قرار دهند و مدیوم بتواند خواسته های ارواح را جهت چگونگی درمان به گونه ای بیان دارد . در این شرایط ، مدیوم بنا به خواست ارواح ، محل درد را با دست لمس می کند و بیمار با انرژی و قدرت القایی ارواح شفا می یابد.

در برخی از مواقع مشاهده می شود که مدیوم با دست خالی و بدون هیچ وسیله ای ، اقدام به جراحی عضوی از بیمار می نماید و عضو فاسد را از بدن بیمار خارج می کند و با استفاده از قدرت نامرئی ، ارواح محل جراحی را بدون هیچ اثری از زخم ، بهم وصل می نمایند.

3-گاهی ارواح با استفاده از نیروی اکتوپلاسمی مدیومی که در حال خواب مصنوعی است ،نوری را به محل درد بیماری که دراز کشیده است می تاباند و محل بیماری را به مدیوم یا تماشاچیان که معمولا پزشک معالج هم در این جلسات روحی حضور دارد ، نشان می دهند که در چنین شرایط گاهی مدیوم دلیل به وجود آمدن ناراحتی بیمار را با صدای بلند برای پزشک معالج تشریح می کنند و اغلب نوع درمان و داروی موثر بیمار را نیز ارواح به وسیله مدیوم اظهار می دارند و پس از ختم جلسه ، پزشکان بیمار را بنا به خواسته ارواح بدرمان می کنند که مسلما بهبودی بیمار پس از دارو و درمان ، از طرف ارواح تضمین شده خواهد بود . زیرا در این شرایط پزشکان روحی تنها عوامل اجرائی ارواح هستند و خواسته های آنها را انجام می دهند.

زمانی که ارواح ، برخی از حقایق روحی که مربوط به ناراحتی های بیمار است را به وسیله مدیوم اظهار می دارند ، هدف آنها فقط مداوای بیمار و رفع ناراحتی آن فرد به وسیله پزشکان زنده نیست ، بلکه آنها این کارها را برای شناسانیدن قدرت ارواح به افراد زنده از خود بروز می دهند.

4- در زمان بیماری معمولاً نور یا هاله های اطراف بدن بیمار ، برای مدتی تغییر رنگ می دهد و افراد روشن بین قادرند این رنگها را در شرایط ویژه ای ببینند و کسانی که اظهار می دارند در هر وقت و زمانی می توانند هاله بدن افراد را مشاهده کنند ، صحیح نیست . زمانی که ارواح می خواهند بیماری شفا یابد، نورهای جداگانه و قوی و مفیدی را روانه عضو مریض بیمار می کنند و پس از این که بیمار از رنج و درد خلاص شد ، همان فرد روشن بین می تواند به وضوح مشاهده کند که آن محل درد تغییر رنگ داده و حالت صبیعی محیط تن پوش و جسم مادی ، رنگ اصلی خود را بازیافته است.

5- در جلسات روحی گاهی اتفاق می افتد که ارواح خوردن دارویی را به مدیوم پیشنهاد می کنند که به مریض بدهد و آن دارو اغلب آبی است که به وسیله سیالات روحی مانیه تیزم شده و برای این منظور ، ارواح از مدیوم می خواهند تا اطرافیان ظرف آبی را در آن جلسه در نزدیکی مدیوم قرار دهند و سپس ارواح این آب را از نیروهای شفابخش و سیالات روحی پر می کنند و آنگاه از مدیوم می خواهند که به بیمار بگوید که روزانه ، یک نوبت از این آب بنوشد و شفا و سلامت خود را بدست آورد و بیشتر مریض ها با نوشیدن این مایع ، معالجه می شوند.

اگر مدیوم بصیری در جلسه شفادهی روحی حضور داشته باشد و تمام شرایط برای او مهیا باشد ، بناگاه مشاهده خواهد کرد که چندین رنگ از نورهای مختلف ، اطراف بیمار را فراگرفته است و این انوار برای مدتی در اطراف بدن بیمار باقی می ماند . رنگ این انوار اغلب بصورت طلایی ، نقره ای ، سفید و زرد و سرخ و یا رنگ تیره کبود و خاکستری و ... دیده شده اند و زمانی که از ارواح دلیل وجود این زنگها سوال می شود . اظهار می دارند: رنگ ها اثر ویژه ای در شفا بخشی افراد دارند . این رنگ ها اثرات و درد بسیاری را به خود جذب کرده و باعث درمان بیمار می شوند.

روش درمان های روحی را در اصل می توان در اثر تکامل و شناخت و آموزش های روحی دانست و زمانی افراد می توانند به چنین روش هایی دست یابند که دارای شرایط زیر باشند:

- 1- اعتقاد و ایمان کامل در مورد وجود و بقای روح داشته باشند.
- 2- روش تماس با ارواح را کاملاً آموخته و بتوانند با آنها به سادگی در محل و زمانی تماس برقرار کنند.
- 3- ارواحی را که با آنها تماس می گیرند ، طی قرارداد و شرایطی بخوبی بشناسند و در این زمینه شناخت کاملی درباره وجود ارواح بخصوص داشته باشند.
- 4- تشخیص و شناخت مدیوم ها را برای برقراری ارتباط ها می بایست بدست آورده باشند و بتوانند از وجود مدیوم های مختلف نسبت به نیروی ذاتی آنها در تماس های روحی استفاده کنند.
- 5- کسانی که می خواهند از درمان های روحی برای خود و یا دیگران بهره مند شوند ، باید کوشش نمایند تا خویش را به مرحله قدرت مدیوم اکتسابی برسانند.

در بدن افراد زنده نقاط مشخصی وجود دارند که ارتباط بین تن پوش و جسم مادی را فراهم می سازند و رشته هایی نیز در بین این دو نقطه وصل می باشند که باعث بهم پیوستن این دو عنصر ذاتی نسبت به یکدیگر می شوند که به آنها رشته های عمر یا طنابهای نقره ای و یا ریسمان های عمر می گویند.

هر یک از این نقاط اتصال , دارای قدرت و انرژی و حساسیت بخصوصی نسبت به خود می باشد که ارواح با نفوذگذاردن موجی بر آن نقاط , باعث بهبود بخشیدن ناراحتی های افراد زنده می گردند . تعداد این رشته های زندگی چهارده رشته می باشد که به ترتیب عبارتند از:

1- رشته هائی که به سمت چپ بدن و مقابل قلب و محل خورشیدی کوچک (دو سانتیمتر زیر قلب) با جسم مربوط می شوند.

2- سمت فوقانی و وسط جمجمه سر , یعنی در محل چرخش موها و چنانچه فردی داری دو یا سه نقطه چرخش موی سر باشد , انتهای این رشته های نقره ای به دو یا سه شاخه شده اند و هر یک از این شاخه ها به یک نقطه آن وصل است .

3- مقابل پیشانی و اول رستنگاه مو .

4- مقابل ریه ها و قسمت سمت راست سینه و قرینه خورشیدی کوچک .

5- قسمت پشت جمجمه , یعنی در قسمت عقب گوش ها و در محل اتصال گوش به جمجمه .

6- انتهای جناق سینه و در محل خورشیدی بزرگ که مرکز تقسیم برخی از رشته های عصبی است .

7- مرکز مثلثی شکل بین دو ابرو و بالای بینی که اصطلاحاً به آن نقطه چشم سوم هم می گویند .

8- انتهای چانه در قسمت پائین صورت که قوی ترین رسته نقره ای است و در موقع مرگ , بعد از تمام رشته ها از بدن جدا می شود .

9- مهره های پشت کمر .

10- انتهای آخرین مهره های کمر که به باسن ختم می شوند (مهره خاجی) .

11- در قسمت عقب و زیر زانو .

12- در قسمت دو دست (آرنج ها) .

13- در قسمت مقابل زانوها , یعنی درست در محل دو کشکک زانو .

14- در قسمت انتهای دو ساق پا , یعنی در محل زرد پی آشیل .

افرادی که قدرت انرژی درمانی دارند , حتماً باید از نیروهای هر یک از ریسمانها در هر نقطه اتصال باخبر باشند و پس از آن بتوانند اقدام به درمان های روحی نمایند , در غیر اینصورت, پس از مدتی خود درمان کنندگان دچار ناراحتی های مختلف روحی و روانی و عصبی و جسمی می گردند .

انتقال از جهان حیات به عوالم روحی معمولا به دو صورت انجام می گیرد

۱- مرگ معمولی یا طبیعی

عده ای از افراد پس از آنکه به کسالتی دچار می شوند مدتی در بستر بیماری بسر می برند و از نیروی حیات جسمانی آنها بتدریج کاسته می شود و کلیه سیالات حیات بتدریج قدرت خود را از دست می دهند و وقتی که سیالت حیات از بین رفتند و از جسم جدا شدند سر انجام آن فرد فوت می کند

۲- مرگ ناگهانی

این حالت از مرگ بر اثر ثانیه یا سقوط یا جنگ و یا دلایل ناگهانی دیگری در مدت زمان کوتاهی رخ می دهد و فردی جان خود را به سرعت از دست می دهد . در این صورت دگرگونی در تغییر حالت‌های روحی و جسمی بسیار سریع و ناگهانی برای وی به وجود می آید که شناخت و درک چگونگی انتقال روح و تنپوش در این حالت به جهانهای روحی در زمان مرگ برای بشر مهم و ارزنده است

در یکی از جلسات روحی از روح حاضر در جلسه درباره چگونگی حالت و زمان مرگ سوال شد که وی در پاسخ چنین گفت من در آخرین روزهای بیماری به بیمارستان منتقل شدم و در یک اتاق چهار تخته بستری شدم و قرار بود صبح روز بعد از من آزمایشاتی به عمل بیاید. از آغاز غروب به من احساس بسیار شاد و خوبیدست داده بود و هر لحظه این احساس خوشی در وجود من بیشتر می شد به طوری که در اواخر شب حالت خلسه کاملی فرو رفته بودم. در نیمه های شب متوجه شدم که بدنم در رخوت و سستی خاصی فرو رفته است. در وهله نخست فکر کردم که به علت داروهای مختلف و یا محیط بیمارستان چنین حالتی به من دست داده ولی هر چه زمان می گذشت بدنم بیشتر کرخت و سنگین می شد به طوری که دیگر نمی توانستم پلک چشمهایم را باز کنم ضمن اینکه احساس لذت و آرامش زیادی در من بوجود آمده بود. حس می کردم پاهایم سرد شده گویی بدنم در داخل آب سردی فرو رفته و این سرما بتدریج تمامی بدنم را در بر گرفت با قدرتی زیاد تلاش کردم تا توانستم خود را از آن کوه یخ برهانم. در این حال خود را کاملا آزاد احساس کردم ولی جسمم چون تکه چوبی روی تخت بیمارستان ساکت و آرام افتاده بود . در تعجب بودم که چگونه تا کنون توانسته بودم با این جسم سنگین و سرد زندگی کنم. در آن وقت در چنان حالت خوب و آرامشی بسر می کردم که هرگز در تمام طول عمر خود به این گونه لذت و خوشی و احساسی دست نیافته بودم

در این زمان پرستار جهت دادن دارو به بیمارارن وارد اتاق شد و تا چشمش به صورت من افتاد متوحش شد و دیگران را صدا زد در این هنگام همه به تکاپو افتاده بودند و هر یک عملی انجام می داد که جسم مرا دوباره زنده کند ولی من از این کارهای بی نتیجه آنها نگران بودم زیرا تمایلی به زندگی با جسم مادی نداشتم . در همین کشمکش های روحی و جسمی بودم که صدای خنده بلنی دقت مرا جلب کرد و متوجه شدم پدر و مادر و برادر و خواهر و پسر خاله و ... وارد اتاق شدند. جوان نیرو مندی را دیدم که مرا بوسید

تاکنون او را ندیده بودم و خود را به من معرفی کرد فهمیدم که امیر پسری است که در دو سالگی او را از دست داده بودم. آنان می خواستند مرا از بیمارستان خارج شده و همراه آنها به عوالم روحی بروم من برای آخرین بار نگاه نفرت باری به جسم مادی خود انداختم و با سرعت زیادی فاصله بین بیمارستان و منزل را پیمودم. زمانی که وارد خانه شدم همگی افراد خانواده غیر از همسرم خوابیده بودند. خیلی کوشش کردم که حقیقت را به او بگویم ولی نتوانستم. همراهانم به من فهماندند که در حال حاضر نمی توانم با کسی از افراد خانواده تماس برقرار کنم. لذا به همراه آنان منزل را ترک کرده و در مسیری حرکت کردم که برایم ناشناس بود. در راه خیلی ها را می دیدم که در رفت و آمد هستند و ارواح زیادی هم با ما همراه بودند تا اینکه به جایی رسیدیم که من هیچگونه آگاهی از آن محل نداشتم که پی از آن دانستم که در جهان سوم روحی یا بهشت و در طبقه سوم مکان دارم. مدتی به فراگیری علوم مختلف روحی والهی پرداختم و پی از آموزشهای بسیار به سمت استاد نقاشی در همان جهان مشغول بکار شدم و به ارواح درس نقاشی روحی می دهم. برای بالا بردن سطح زندگی می بایست کارهای مفید تری را نیز انجام دهم لذا جهت این منظور باید حفاظت یک نفر را در جهان های مادی به عهده می گرفتم و من روح نگهبان یکی از فرزندانم شدم و اکنون به نگهبانی و مراقبت از او بر مبنای سرنوشت مشغول هستم

سوال شد منظور شما از روح نگهبان چیست؟

وی گفت:

در عوالم روحی زمان و مکان برای ارواح مفهومی ندارد و ارواح در هر لحظه از زمان قادر خواهند بود میلیون ها کیلومتر راه را پیمایند همان طوری که رشته های حیات در زمان زندگی جسم و روح افراد در ارتباط است رشته های حیات روحی هم بین من و فرزندم برقرار است و. یعنی همان طوری که شب فردی در خواب است و روح وی از جسم فاصله بسیار زیادی دارد و در اثر کوچکترین حرکت و یا سر و صدا یا ارتعاش این رشته های روحی فوراً به جسم باز می گردد و شخص از خواب بیدار می شود. درست همین حالت و با سرعت زیادتری بین من و روح فرزندم برقرار است و در اثر کوچکترین نیاز و یا خواستهایی به ارتعاش در آمدن این رشته ها من که روح نگهبان وی هستم از ماجرا خبر دار می شوم و به سوی او خواهم شتافت یعنی با اولین فرکانس مغزی و روحی وی که انعکاس آن به رشته های پیوند روحی من اثر می گذارد خود رابه محلی که وی در آنجاست می رسانم مجدداً از روح حاضر سوال شد:

زمانی که شما به جهان روحی سفر کردید محیط برایتان چگونه بود؟

در پاسخ گفت: پس از مرگ به جهانی انتقال پیدا کردم درست محیطی مانند کره زمین را مشاهده کردم ولی بمراتب زیباتر و بهتر از آن بود. ساختمان و خیابان و درخت و گل و تمام زیبایی هایی را که در زمین می توان یافت در هر نقطه های از این جهان وجود دارد

از وی سوال شد: آیا زمانی که وارد جهان سوم شدی پی شیده بودی یعنی لباس به تن داشتی؟

او جواب داد بلی مدت ها با همان لباس زمان حیات زندگی می کردم ولی پس از تسلط بر عقل آنها را با لباس مورد علاقه ام

تعویض کردم و لباس تازه ای به تن کردم

از روح سوال شد :

از گریه و زاری زن و فرزندان پس از مرگ چه احساسی داشتی؟

در این باره گفت: از این کار لذت نمی بردم بسیار هم ناراحت می شدم. خیلی کوشش کردم که در خواب و یا بیداری به افراد خانواده

ام بفهمانم که اشتباه می کنند چون وضع من در جهان روحی خیلی بهتر از زندگی در زمان مادی است ولی موفق نشدمو مدت

های زیادی از گریه و زاری خانواده ام افسرده و ناراحت بودم. این مطلب باید به افراد نسل بشر گفته شود که انجام کلیه این اعمال

گریه و زاری ها و دلسوزی ها را می بایست به خاطر آینده خود پس از مردن داشته باشند و روح فرد سالمی که زندگی پاکی داشته

نیاز به گریه و غم و اندوه ندارد تا ارواح بتوانند با اجرای آخرین مراسم زندگی مادی در جلساتی که برای یادبود آنان تشکیل شده و

همگان حضور دارند شرکت داشته باشند در غیر این صورت ارواح در مراسم خانوادگی شرکت نمی کنند

در جهان سوم روحی مراکز آموزشی فراوانی جهت آموختن انواع و اقسام حرفه های هنری ، صنعتی که مربوط به عوالم روحی

است دیده می شوند. هر یک از ارواح به نسبت تکامل عقلی و ذوق و سلیقه شخصی به فراگیری و آموختن فنون و علوم مختلف

در این مراکز می پردازند.

در بهشت مانند کره خاکی ، جهت آموزش های علمی و عملی ، مدارس و مراکز و هنرکده هایی وجود دارند که ارواح مختلف

جهت کسب دانش و هنر ، به آن مراکز می روند . اکثریت دانش پژوهان مراکز آموزشی بهشت را ، ارواحی تشکیل می دهند که در

سنین بعد از انعقاد نطفه تا نوجوانی به عالم روحی پیوسته اند ، زیرا بنا به قوانین روحی ، زمانی که چنین ارواحی به بهشت انتقال

می یابند ، بر طبق شرایط خاصی ، تحت نظر مربیان روحی ، از آنها مراقبت بعمل می آید و تا رسیدن به مرحله تکاملی و سن

جوانی و عقل کامل روحی ، تحت تعلیم و مراقبت قرار می گیرند.

از زمانی که این ارواح به سن تعقل و تفکر روحی دست یافتند ، آنان را با آموزش هایی که مادران در زمان حیات مادی به فرزندان

خود می داده اند ، آشنا می کنند و جهت اجرای این منظور ، مربیان و پرستاران عوالم روحی ، این کودکان را به خانواده های ،

جهت کسب برخی از فضایل اخلاقی خانوادگی و شناخت های مادی می برند و حتی آنها را با والدینشان قرار می دهند تا آنها از

امواج کودکشان آرام گیرند و پس از گذشت زمانی ، آنها را به عالم روحی باز می گردانند.

هدف از انجام چنین اعمالی این است که اطفال خوی و خصلت والدین خود را بخوبی بشناسند و به عاطفه و محبتی که در وجود

والدینشان هست ، مطلع گردند . چنین دیدارها زمانی انجام می شوند که والدین در غم و اندوه از دست دادن فرزند خود هستند .

کودکان با حضور و ماندن نزد پدر و مادر ، با قدرت های امواج روحی و کمک مربیانشان ، سعی می کنند تا در حد مقدمات ، والدین خود را تسلی دهند و به آنها بفهمانند که فرزندشان نمرده و در کنار آنها قرار دارند.

در بعضی از مواقع ، گاهی والدین می توانند در مدتی کوتاه ، فرزند خود را به وضوح در مقابل خود ببینند که می دود و بازی می کند. چنین حالت هایی را معمولا مربیان برای التیام دادن آلام والدین این کودکان به وجود می آورند و گاهی هم یکی از والدین یا بستگان صدای کودک متوفی خود را به وضوح می شنود. یکی دیگر از دلایل عمده ای که مربیان کودکان را از نزد والدینشان می آورند این است که ، روابط روحی و عاطفی زمان حیات بین والدین و فرزند برای مدتی برقرار گردد تا این که آنها به بلوغ عقل روحی دست یابند ، و بعد از آن که خود فرزندان به صورت نوجوانی در آمدند ، خود را قادر می شوند به زمین رفت و آمد نمایند و چنانچه بخواهند ، با والدینشان دیدار کنند.

رشد کودکان در عالم روحی بسیار سریع تر است ، به طوری که این سرعت رشد ، برای افراد بشر غیر قابل تصور می باشد. دروس کلاسیکی را افراد بشر در زمان حیات زمینی خود می آموزند ، به آموزش های روحی آنان کمک چندانی نمی نماید ، ولی تحصیلاتی که باعث تقویت قدرت روحی و تجزیه و تحلیل علوم الهی گردد و شناخت های شخصی بوجود آورد ، در تمام مراحل حیات و پس از مرگ ارزشمند خواهند بود.

در عوالم روحی تدریس طوری است که تمام مراتب به هنرجویان به صورت عینی نشان داده می شوند و ارواح با روئیت و لمس و درک روحی خود ، آنها را دریافت خواهند نمود . آنچه به آنها آموخته می شود نیاز به تمرین و تکرار مجدد آموخته ها ندارند ، زیرا در عوالم روحی ، ضمیر آگاه و ناخودآگاه در یکدیگر ادغام می شوند و در اصل ناآگاهی در عوالم روحی وجود ندارد و فقط ضمیر آگاه در ارواح باقی می ماند ، لذا فراموشی در ارواح دیده نمی شود و به همین علت هم ، احتیاج به تکرار و تمرین اضافی ندارند . موسسات آموزشی روحی در جهان سوم ، معمولا جزو بزرگترین موسسات و ساختمان هایی است که در بهشت بنا گردیده اند . در این سازمانها ، شرایط سنی یا تحصیلات زمان حیات زمینی ، ملاک عمل نیست و استادان آنها اکثرا از طبقات بالاتر برای تدریس به آنجا می آیند.

تمام اماکن ورزشی و تفریحی را در بهشت می توان یافت به طوری که هر یک از ارواح در جهان سوم به رشته های ورزشی یا تفریحی مورد علاقه و دلخواه خود می پردازند. ارواحی که در زمان حیات زمینی به ورزش خاص علاقه داشته اند ، در جهان سوم آن را پی گیری می نمایند . این اماکن ورزشی و تفریحی ، مختص جهان سوم است و در جهان های پائین تر یا بالاتر روحی ، چنین موسساتی دیده نمی شوند . انجام اعمال ورزشی و تفریحی بستگی به درجه تکامل ارواح دارد و هرچه درجه تکاملی ارواح بالاتر می رود ، این گونه خواسته ها کاهش پیدا می کند و در عوض به سمت کمالات و معنویات کشانده می شوند.

نوجوانان یا میانسالانی که از مراکز آموزش روحی فارغ التحصیل می شوند، به یکی از موسسات یا کارگاه ها و یا هنرکده های مورد علاقه خود روی می آورند و در آنجا به فراگیری رشته مورد علاقه خویش می پردازند.

هنرهای دستی نیز یکی از عمده ترین سرگرمی های هنری در جهان سوم (بهشت) است. برخی از کارهای دستی که در آنجا از رونق فراوانی برخوردارند عبارتند از ، درودگری ، گلدوزی ، قالی بافی ، منبت کاری ، نقاشی ، موسیقی ، طلا و نقره سازی و ... که ارواح از آنها برای زینت یا دکور خانه های خود استفاده می نمایند . گاه نقاشان روحی به برخی از مدیوم های عوالم ماده (زمین) کمک می کنند و این مدیوم ها در مدتی بسیار کوتاه می توانند از نیروهای بسیار شگفت آور و غیر قابل تصویری برخوردار شوند ، برای نمونه می توان از رافائل ، لئوناردو و اوینچی و ... در جهان نام برد که آنان توانستند نقاشی های بسیار بدیع و فراوانی را در مدتی کوتاه خلق نمایند که زیبایی و کثرت آنها موجب تعجب اهل هنر و ذوق می گردند ، نمونه این افراد در جهان فراوان هستند . اکثر هنرمندان مخصوصا نقاشان زمینی که در سال های جوانی آثار نقاشی ارزشمندی از خود بجا گذاشته اند ، اغلب به کمک استادان نقاشی جهان سوم ، موفق به انجام چنین پدیده هایی شده اند ، در صورتی که اکثر آنان از مدیوم بودن خود و کمک و یاری آن استادان روحی ، هیچگونه اطلاع و دانشی ندارند و بر این تصور هستند که ، صد در صد آن پدیده ها را خودشان خالق آنها بوده اند .

هنر موسیقی نیز یکی از رایج ترین هنرهای جهان سوم است . زمانی که از ارواح در مورد موسیقی سوال می شود ، اکثرا اظهار می دارند ، موسیقی در جهان روحی یک نوع نیاز است که با زندگانی روحی ارتباط مستقیم و جدی دارد . نسیمی که در جهان سوم روحی می وزد و در شاخ و برگ درختان می پیچد ، آوای دلنشینی را به گوش می رساند که بسیار لذت بخش است . در بهشت ، کار و داد و ستد و تجارت نیز مانند عوالم ماده است ، ولی به گونه ای دیگر . یعنی ارواح بابت خرید و فروش کالا ، وجهی به یکدیگر نمی پردازند ، بلکه در ازاء خرید کالا ، بذل محبت می کنند . کشاورزی نیز از دیگر حرفه های بهشتی است چون هر روحی به نسبت قدرت تکامل عقلی خویش قادر است بر ماده اثر بگذارد و آنرا بسازد ، لذا میوه و غذاهای متنوعی را بوجود می آورند و محصولات بدست آمده به طور دائم و همیشه به بازارها برای استفاده عموم عرضه می گردند . کارهای دائم در جهان سوم بدین منظور است که ارواح بتوانند در زمان معینی که برای ارتقاء به طبقات بالاتر تعیین شده است ، امتیازات مثبت و مناسب کسب کنند و به موقع ارتقاء یابند .

در جهان سوم ، تغییرات جوی به صورت رعد و برق و طوفان و ... وجود ندارد و در مقایسه با آب و هوای زمین می توان گفت که ، آب و هوای جهان سوم معتدل و مطبوع و تقریبا مانند بهار مناطق خوش آب و هوای زمینی ها است . گاهی در آسمان ابرهای اثیری ظاهر می شوند و از آنها رطوبتی به سطح آن جهان می نشیند ولی سطح بهشت را خیس نمی کند و فقط گل و برگ درختان را طراوت می بخشد . چون گرما و سرما و درجه حرارت تغییر محسوسی در آنجا ندارد و در تمام مدت ، گیاهان و گل ها ،

در حال شادابی و رویش و پر از گل و میوه می باشند و هرچه از میوه درختان برداشته و مصرف شود ، میوه های جدیدتری تولید می گردد.

در آسمان بهشت چیزی به نام خورشید یا شبیه به آن به چشم نمی خورد ، ولی نور اثیری دائما در جهان های اثیری پرتوافکن است و تمام نقاط آنرا در برمی گیرد و هرچه از طبقات اول جهان سوم به بالاتر برویم ، قدرت این نور نیز بیشتر می شود. آنچه تا کنون از نظر شواهد عینی و علمی به افراد بشر ثابت شده این است که وجود حیات در سایر کرات آسمانی نیز مسلم و محرز و امری حتمی می باشد ، ولی در کجا و چگونه، کسی اطلاع کامل ندارد و تنها اتکاء علمی نسل بشر در حال حاضر به برخی از آثار و علائمی است که به صورت امواج یا پدیده های عینی به وقوع پیوسته اند و بشر این حقیقت را قبول کرده که غیر از افراد موجود در سطح کره زمین ، موجودات دیگری در سایر کرات دیگر عالم نیز در حال زندگی هستند و محققا ، تمدنی پیشرفته تر از افراد کره خاکی را دارا می باشند و دلیل آن نیز مشاهده برخی از سفائن فضایی و یا بشقاب های پرنده و ... در اطراف کره زمین است که وجود و ساخت همین دستگاهها ، موید این واقعیت می باشد که آنها دارای تکنولوژی ای به مراتب بهتر و پیشرفته تر از افراد کره زمین می باشند ، چون به سرعتی مافوق تصور علمی و عملی ، نسبت به علم فیزیک افراد کره خاکی ، دست یافته اند که در هر زمان و هر مکان قادر به آمد و شدهایی به محیط زمین هستند و تمامی این شواهد حاکی از این است که در اطراف کره زمین موجودات دیگری که دارای علم و صنعت و دانشی به مراتب پیشرفته تر از افراد این کره خاکی می باشند ، در این عالم وجود دارند و زندگی می کنند و امروزه از نظر علمی و یا عینی کسی نمی تواند منکر وجود حقیقت این موجودات در کهکشان ها گردد . در سال های اخیر در روسیه اتفاقی رخداد که تمام جراید جهان این مطلب را مدت ها در سر مقاله های خود می نوشتند و در اینجا تکرار مختصری از آن می گردد .

در غروب روز تابستان ، بسیاری از مردم برای گردش و یا انجام کاری ، در میدان سرخ شهر مسکو حضور داشتند ، ناگاه مشاهده می کنند که وسیله غول پیکری بدون سر و صدا و به طور ناگهانی در یک قسمت از میدان شهر به زمین نشست و از داخل آن سه سرنشین بلند قدی که شباهت تقریبی به انسان های روی کره زمین را داشتند و هر کدام دارای سه چشم که یکی از چشم ها در قسمت پیشانی و بالای سرشان قرار داشت ، با اسلحه ای ناشناخته که از نظر شاهدان عینی مانند لوله بخاری ای بود ، از آن خارج شدند ، در این موقع کلیه افراد از وحشت ، اطراف این وسیله را تخلیه کردند و پا به فرار گذاردند و در فاصله ای دورتر ایستادند و به مشاهده حرکات افرادی که از آن بیرون آمده بودند پرداختند . این سه نفر از وسیله نقلیه خود تا حدی فاصله می گرفتند و در این موقع ، میدان تقریباً خالی از جمعیت شده بود و افراد یا در حال فرار بودند و یا در فاصله ای دور از آنان قرار گرفته و حرکات و اعمال آنها را نظاره می کردند . زمانی که این سه نفر در میدان شهر در حال قدم زدن بودند ، ناگاه نوجوانی به یقین چهارده سال ، به سمت آنان حرکت کرد و همه افرادی که در اطراف میدان حضور داشتند شاهد این واقعه بودند . نوجوان وقتی به نزدیکی آنان

رسید ، یکی از آن سه نفر ، اسلحه ای که به شکل لوله بخاری بود را به سوی او گرفت و شلیک کرد ، در این موقع دود یا بخار سفید رنگی از دهانه این لوله به چشم همگان رسید و در همین موقع جوانک ناپدید شد و پس از آن هیچ اثری از وی به چشم شاهدین عینی دیگر نرسید که با مشاهده این منظره در این زمان مجددا گروهی از شاهدین شروع به عقب نشینی و فرار نمودند . پس از چند دقیقه توقف و گردش در میدان ، آن سه نفر به سوی وسیله نقلیه خود حرکت کردند و داخل آن شدند و در اندک مدتی از نظر مردم ناپدید گردیدند .

جریان به اطلاع مسئولان کشوری و لشکری روسیه رسید و هواپیماهای شکاری جهت بررسی و پی گیری مطلب فوق ، از زمین بلند شده و هر چه به دنبال این وسیله ناشناخته در فضا گردیدند ، کوچکترین اثری از آن مشاهده ننمودند و مجبور به فرود بی حاصل در پایگاه خود شدند .

حدود یک ساعت از این واقعه گذشته بود که گروه های تجسس دولتی وارد این میدان می شوند و در صدد شناسایی امواج و نیروهای باقی مانده احتمالی از این وسیله بر آمدند و با وسایل علمی موجود در صدد شناخت اثرات اتمی یا رادیواکتیویته ای که احتمالا از آن وسیله در محل فرود و یا در میدان بجای مانده بود بر می آیند که ناگهان مشاهده می شود ، آن جوانی که حدود یک ساعت قبل ، در اثر شلیک اسلحه آن فرد ناشناس ، ناپدید شده بود به طور ناگهانی در همان محل اولیه ، با همان شکل و قیافه اولیه صحیح و سالم ایستاده است ، چون در آن میدان هیچ فرد غیر نظامی ای وجود نداشت ، این جوان توجه افراد و مسئولین نیروهای انتظامی و نظامی را به خود جلب می کند و افراد دولتی که در میدان حضور داشتند ، فوراً جوانک را به قرنطینه و آزمایشگاه مخصوصی بردند و از وی آزمایشات جسمی و تحقیقی را به عمل در آوردند ، ولی اثری از تشعشعات اتمی یا ... در او وجود نداشت . پس از آزمایشات کامل ، جوانک را تحت سوالات مختلفی در مورد چگونگی این رویداد قرار دادند و جوان اظهار داشت . با یکی از دوستانم در میدان حضور داشتیم که ناگاه متوجه شدم جنب و جوشی در میدان به وجود آمد و هر کسی به سمتی در حال دویدن است . پس از مدتی کوتاه نظرم را یک وسیله غول پیکری که در میدان شهر نشسته بود جلب کرد که سه نفر از آن خارج شدند و در میدان حرکت می کردند . ناگاه در من حالت خاصی بوجود آمد ، به طوری که احساس کردم بدنم را با نوار پهنی که به تمام قسمت های آن بسته شده بود ، به سوی آن سه نفر می کشند . در این موقع هیچگونه اراده و مقاومتی از خود نداشتیم و حتی قادر به داد و فریاد کردن هم نبودم ، ولی من بدون اراده به سمت آنان کشیده می شدم تا زمانی که حدود چند متری آنان رسیدم ، یکی از آن سه نفری که در وسط قرار گرفته بود ، لوله ای را که در دست داشت ، به سمت من گرفت و دودی از آن خارج شد ، سپس حالت من کاملاً تغییر یافت ، یعنی خود را به حدی سبک حس می کردم که قادر بودم چون پر کاهی در هوا معلق باشم و زمانی که این سه نفر وارد وسیله خود شدند ، من هم با آنها بودم تا اینکه آنها میدان را ترک کردند . من در آن حالت هر لحظه می توانستم از میدان اطلاع به دست آورم و آنجا را مشاهده کنم و از سوی دیگر در وسیله آنان باشم . این وسیله ای که آنان سوار

بودند دارای تکمه های فراوانی بود و تمام اطراف این وسیله و داخل آن ، کاملاً گرد بود ، امواج نورانی در داخل بدنه آن وسیله در حرکت بودند و این امواج داخل جدار لوله مانند یا قسمت های بخصوص ، با چنین مشخصاتی به چشم می خوردند . حرکات این امواج گاهی کوتاه و زمانی بسیار بلند و رنگی بود ، یعنی موجی که از یک نقطه شروع می شد ، تمام فضای داخل کابین را دور می زد و پس از مدتی حالت دیگری به من دست داد که احساس سنگینی وزن نمودم و زمانی که به طور دقیق به خود خیره شدم ، متوجه جسم خویش گشتم و اولین چیزی که برای من چشمگیر بود ، وجود جسمی من بود که آن را با دیدگانم مشاهده می کردم و خود را درست در همان نقطه ای که احساس سبکی به من دست داده بود ، در روی سطح زمین و وسط میدان یافتیم .

از روح استادی که در عوالم روحی به تدریس علوم الهی و کائنات مشغول است در مورد چگونگی حیات در کهکشان ها سوالاتی شده که قسمتی از آن گفتگوها ذیلاً درج می گردند .

آیا در کهکشان غیر از کره زمین حیاتی وجود دارد ؟

ایشان در پاسخ فرمودند: بلی خیلی زیاد

آیا بشر روی زمین متمدن تر در بین آنان یافت می شود؟

بله فراوان

از چه نظر تمدن آنان از ما پیشرفته است؟

اگر شما تمدن را در سطح کره زمین فرضاً شش هزار سال بدانید . تمدن برخی از کرات کهکشان را می توان ششصد هزار سال یا بیشتر فرض نمود .

آیا ممکن است یکی از این کرات را که از کره زمین پیشرفته تر است نام ببرید؟

بلی ستاره ژینوس که دارای افراد بلندقدتری از مردم کره زمین می باشند . این افراد دارای سه چشم هستند و چشم سوم آنان در قسمت بالای پیشانی و به صورت متحرک است و کلیه اطراف خود را می توانند با این چشم سوم مشاهده کنند

آیا ممکن است یکی از دلایل پیشرفت آنان را نیز بفرمائید؟

بلی یکی از دلایل پیشرفت آنان نسبت به افراد کره زمین در این است که آنان احتیاج به وسیله نقلیه ندارند و در هر زمان که قصد داشته باشند از نقطه ای به نقطه دیگر ، در همان ستاره جابجا شوند ، در محل اولیه ، خود و وسایل موجود را با دستگاهی بسیار ساده تجزیه کرده و در نقطه دلخواه مجدداً ترکیب می کنند و پس از خاتمه کار ، همین عمل را بر عکس انجام خواهند داد و به محل اولیه خود یا جای دیگری مراجعت می نمایند و فرق آنها با ارواح در این است که آنها قادر نیستند بدون وسیله از محیط جوی خود خارج شوند ، ولی ارواح چنین محدودیتی ندارند .

آیا در سایر کرات ، عقب افتاده تر از تمدن بشر نیز یافت می شوند؟

بلی آن هم بسیار زیاد است . در برخی از کرات , نسل افراد بشر هنوز به صورت بدوی و ابتدایی و به صورت گله زندگی می کنند که زن ها در گله وضع حمل کرده و نوزادشان چون حیوانات دنبال آنان به راه می افتند و گاهی نیز قوی ترها به گله ها حمله ور می شوند و برخی از آنان را دریده و می خورند.

آیا در منظومه شمسی حیات وجود دارد و روزی بشر به آن دست خواهد یافت؟

خیر , چون در منظومه شمسی که نزدیکترین منظومه ها نسبت به کره خاکی است و خود زمین نیز جزو آن می باشد , هیچگونه حیاتی در حال حاضر وجود ندارد و به جز برخی از عوالم روحی که آن هم قابل لمس برای بشر نخواهد بود , ضمناً بشر با این سرعت بسیار ناقص و محدودی که در اختیار دارد , هرگز قادر نیست به وجود حیات در سایر کرات کهکشانی های عالم دست یابد , مگر این که روزی موفق گردد تا به سرعت حقیقی و بسیار زیادی دست یابد که آن سرعت هم می بایست به مراتب ما فوق سرعت نور باشد تا اینکه پس از آن بتواند به حرکت و اکتشاف در کهکشانها دست یابد.